

رشد آموزش

قرآن و روش‌های تفسیر آن

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، مدرسان و دانشجویان
 دوره سی و یکم | شماره ۱ | پاییز ۱۳۹۷ | ۸۰ صفحه | ۲۶۰۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵
 w w w . r o s h d m a g . i r



■ استدلال‌های کتاب پایه دهم باید بیشتر شود

■ کارکردهای سازنده فلسفه در زندگی

■ نظم دینی و برخی از مؤلفه‌های آن

■ معرفی کتاب تعلیمات دینی و قرآن پایه دوازدهم

سرور اهل بهشت



قال رسول الله (ص)

«الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا و سيدى شباب اهل الجنة»:

حسن و حسين (عليهما السلام) امام هستند؛

چه قيام کنند، و چه قيام نکنند، آن دو سرور جوانان اهل بهشت اند.

(علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۱)؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۹۴)





وزارت آموزش و پرورش
 سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
 دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
 سردبیر: محمد مهدی اعتصامی
 هیئت تحریریه:

عادل اشکبوس، محمد مهدی اعتصامی،
 فریبا انجمی، یونس باقری، سیدمحمد دلبری،
 فضل الله خالقیان، یاسین شکرانی،

مهدی مروجی، مسعود وکیل
 مدیر داخلی: یونس باقری
 طراح گرافیک: نوید اندرودی
 ویراستار: کبری محمودی
 www.roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
 تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۷۷)

دفتر مجله: ۸۸۸۳۹۲۲۹ خانم قربانی
 نمابر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پيامک: ۳۰۰۰۸۹۹۱۵

چاپ و توزیع: شرکت افست

شمارگان: ۴۴۰۰ نسخه

سر مقاله: درباره کتاب‌های جدید / دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲

شهادت اولیای الهی / دکتر سید محسن میرباقری / ۴

معرفی کتاب تعلیمات دینی و قرآن پایه دوازدهم / یاسین شکرانی / ۱۰

مروری بر آموزه فطرت با تکیه بر آرای علامه طباطبایی / دکتر فضل الله خالقیان / ۱۲

تجربه معلمی / پریمسا معصومی / ۱۶

چگونگی انس با قرآن از دیدگاه مقام معظم رهبری / ۱۷

بررسی چرایی صلح امام حسن (ع) با معاویة بن ابی سفیان / مجید علیپور شیرجویش، صفر رضایی / ۱۸

معرفی برنامه درسی علوم و معارف قرآن کریم / دکتر سیدسجاد طباطبایی نژاد / ۲۶

توحیدیه / محمود جهانزاده / ۲۹

معرفی برنامه درسی و کتاب‌های اخلاق اسلامی رشته علوم و معارف اسلامی / دکتر فریال آمار / ۳۰

تحلیل محتوای دعای عرفه منسوب به امام حسین (ع) / دکتر زهره اخوان مقدم، زهرا حبیب پور / ۳۴

رشته ناشناخته، علوم و معارف اسلامی / حمیدرضا تمدن / ۴۰

استدلال‌های کتاب پایه دهم باید بیشتر شود / گفت‌وگو با دبیران مدارس کردستان / ۴۲

مرد علم و ایمان / زنده یاد دکتر احمد احمدی / ۴۸

نظم دینی و برخی از مؤلفه‌های آن / دکتر محمد رضا شمشیری / ۵۳

تکریم دکتر سید محسن میرباقری / ظاهر دلنشین / آزاده حق روستا / ۵۸

گزارشی از سی و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم / یونس باقری / ۶۰

کارکردهای سازنده فلسفه در زندگی / ملیحه بهنام اصل / ۶۴

و اما فردا - دانسته‌ها و نادانسته‌های ما / امیر حسین حسین پور / ۶۷

مطلوب کل طالب / معرفی کتاب / جعفر ربانی / ۶۸

اگر گفت‌وگوها فرمایشی نباشند، باید تأثیر پیشنهادها را در درس‌ها دید / گفت‌وگو با دبیران استان اردبیل / ۷۰

بررسی مباحث مغالطات در کتاب منطق پایه دهم / ضیاء الدین کرمی / ۷۵

نقدی بر نحو / حبیب تقوایی / ۷۸

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروفچینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبین نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.



درباره کتاب‌های جدید

در سال جاری، در محدوده موضوع مجله ما، یک کتاب جدید التالیف و یک کتاب با تغییر کلی به چرخه آموزش خواهند آمد.

کتاب جدید التالیف، «کتاب فلسفه سال یازدهم» است که وعده تجدید تألیف آن قبلاً داده شده بود و اکنون، پس از تغییر کتاب «منطق» سال دهم، امسال به چرخه آموزش وارد می‌شود. نکاتی چند درباره این کتاب مطرح می‌شود که لازم است دبیران محترم این درس به آن‌ها توجه کنند:

اولاً: ساختار کتاب به‌طور کلی تغییر کرده است. کتاب قبلی بر تاریخ فلسفه یونان متمرکز بود و پس از بحث درباره اصل فلسفه، به سه فیلسوف بزرگ یونان، یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو می‌پرداخت.

در کتاب جدید، پس از بحث درباره حقیقت فلسفه، یکی از مسائل اصلی فلسفه، یعنی معرفت‌شناسی، مورد بحث قرار می‌گیرد.

ثانیاً: کتاب سه بخش مجزا دارد هر بخش چند درس دارد. بخش اول درباره حقیقت فلسفه است و تقسیم‌بندی جدیدی از مباحث فلسفی ارائه کرده که عبارت است از: اول فلسفه اولی که خود به دو شاخه «وجودشناسی» و «معرفت‌شناسی» تقسیم شده است. دوم فلسفه‌های مضاف که شاخه‌های فرعی‌تر فلسفه به حساب می‌آیند: از قبیل فلسفه اخلاق، فلسفه علم و فلسفه هنر.

در بخش دوم کتاب، شاخه معرفت‌شناسی فلسفه، مورد بحث قرار گرفته است، آن هم با رویکرد مقایسه‌ای. یعنی کوشش شده، هر چند به‌صورت فشرده، دیدگاه‌های مختلف در حوزه معرفت‌شناسی ارائه و دیدگاه جامع‌تر، بیشتر تبیین شود.

بخش سوم کتاب درباره یکی از فلسفه‌های مضاف، یعنی «انسان‌شناسی فلسفی» است.

در این بخش نیز برخی از مسئله‌های فلسفی درباره انسان طرح شده است و دیدگاه‌های مختلف توضیح داده شده‌اند.

ثالثاً، رویکرد اصلی در این کتاب، طرح دیدگاه‌های مختلف فلاسفه و



مقایسه و ارزیابی آن‌ها از ناحیه دانش‌آموزان است. بنابراین، لازم است دبیران محترم فعالیت‌های هر درس را به نحو مطلوب پی‌گیری کنند و در صحنه کلاس انجام دهند تا امکان عملی شدن این رویکرد فراهم شود.

رایعاً، چون بخش‌های دوم و سوم با این نحوه طراحی محتوا، در کتاب قبلی نبوده‌اند، لازم است همکاران عزیز قبل از تدریس هر درس، آن‌ها را به‌طور دقیق مطالعه کنند، اهداف درس را برای خود مشخص سازند، سیر محتوایی درس را در ذهن مرور کنند، انتظارات تعیین شده در هر فعالیت را در نظر بگیرند و خلاصه بر محتوای هر درس اشراف پیدا کنند تا ان شاء الله تدریس این کتاب به‌صورت مطلوب اتفاق بیفتد و حقی از دانش‌آموزان ضایع نشود.

کتاب دیگری که تغییر کلی کرده، «کتاب دین و زندگی» سال دوازدهم است.

شاکله اصلی این کتاب همان کتاب پیش‌دانشگاهی است که ناظر بر تدریس دو ساعت در هفته برای رشته‌های علوم تجربی، ریاضی، فنی و حرفه‌ای، و کار و دانش و تدریس چهار ساعت برای رشته علوم انسانی، به دو کتاب تبدیل شده است. محور اصلاحات و تغییرات کتاب، نظرخواهی گسترده‌ای بوده که گروه درسی با مشارکت بسیاری از دبیران عملیاتی کرده است.

انتظار ما از هر دو دسته دبیران محترم یعنی دبیران درس فلسفه و دبیران درس دین و زندگی این است که تدریستان را با نگاه نقاد و کشف مشکلات کتاب تنظیم کنید و نظرات خود را در طول تدریس در اختیار ما قرار دهید تا هم مجله بتواند بررسی منصفانه‌ای روی کتاب‌ها انجام دهد و هم گروه درسی بتواند کتاب کامل‌تر و معتبرتری در اختیار همکاران و دانش‌آموزان قرار دهد.

سردبیر



دکتر سید محسن میرباقری

مروری بر مباحث پیشین

در مقالات پیشین گفتیم که قرآن کریم، معاد را در دو مرحله مطرح می‌کند: مرحله نخست «برچیده شدن صحنه کلاس درس» و مرحله دوم «برپا شدن صحنه حساب و کتاب». در این مرحله دادگاه عدل الهی برپا می‌شود و پیامبران و شاهدان را می‌آورند تا مقدمات قضاوتی عادلانه فراهم آید. در این دادگاه به هیچ‌کس ظلمی نخواهد شد.

گروهی از شاهدان دادگاه قیامت، اعضا و جوارح انسان هستند و دسته دیگر فرشتگان و موارد دیگر؛ مثل خدای رحمان، زمین و خود انسان. گروهی از انسان‌ها هم که مقام نظارت و شهادت بر امت‌ها را داشته‌اند، جزو شاهدان قیامت هستند که حساب و کتاب در حضور آن‌ها انجام می‌شود و طبیعتاً آن‌ها نیز در اجرای مقررات الهی دستی خواهند داشت. این اولیای الهی سه گروه هستند که البته گروه‌هایی در مراتب پایین‌تر از این سه گروه نیز مقام شهادت را دارند، اما اغلب شاهدان از این سه دسته هستند: دسته نخست پیامبران و امت‌های آنان که هر کدام بر امت خویش ناظر و شاهد خواهند بود. دسته دوم امامان

امت اسلامی و دسته سوم، شخص رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله). این‌ها کسانی هستند که از طرف خداوند اجازه شفاعت دارند. حضور انبیا و اولیای الهی در صحنه دادگاه روز قیامت طبیعتاً برای شفاعت است تا اگر جایی لازم دیدند، به افراد کمک کنند.

همچنین گفتیم که در قیامت ظلم وجود ندارد. یعنی، کسی سر سوزنی بیش از آنچه که گناه کرده است، کیفر نمی‌شود. اما آیا بخشش و عفو الهی وجود خواهد داشت؟ در پاسخ باید گفت که هرگز چنین نیست که خداوند درهای بخشش خود را ببندد. در روز قیامت درهای بخشش الهی باز خواهد بود و درهای رحمت بسیاری گشوده خواهد شد و یکی از بزرگ‌ترین درهای رحمت، همان «شفاعت» است. به این معنا که خداوند، به انسان‌های والا مقام و وارسته اجازه می‌دهد، کسانی را که اهل ایمان یا شایسته شفاعت هستند، همراهی و مشکلاتشان را حل کنند تا مؤمنان به خاطر مشکلات جزئی از ورود به بهشت رضوان محروم نشوند. بنابراین، در قیامت عدالت و رحمت با هم جمع‌اند.

اکنون در این مقاله ادامه بحث شهادت و نیز قضاوت در قیامت را بررسی می‌کنیم.

شهادت اولیای الهی و قضاوت بر حق درآمد

پیش‌تر گفتیم که شهید به معنای ناظر و شاهد است. همچنین، ناظران قیامت همان ناظران دنیا هستند؛ یعنی، کسانی که در قیامت مقام شهید دارند، در دنیا هم شهید هستند. اکنون پرسش این است که این افراد چه کسانی هستند. قرآن کریم پس از بیان مقدمه‌ای درباره‌ی روز قیامت (نساء/ ۴۰ و ۴۱)، برای هر امتی شهیدی را مطرح می‌کند. قرآن در آغاز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...» (نساء/ ۴۰): در حقیقت، خدا هم‌وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند...

یعنی در روز قیامت هرگز کیفری بیش از حد وجود ندارد یا گناه را می‌بخشند و یا حداکثر مجازاتی معادل جرم در نظر می‌گیرند. ولی در مورد نیکی‌ها چنین نیست: «... وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يَضَاعِفُهَا وَيُؤْتُ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/ ۴۰): ... و اگر [آن ذره، کار] نیکی باشد، دو چندان می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد.

از این رو در کیفر، ظلمی روا نمی‌شود، اما در نیکی‌ها بخشش وجود دارد. یعنی، در قیامت درهای رحمت باز است و این‌گونه نیست که پاداش‌ها تنها برابر اعمال باشد. اعمال را برای این محاسبه می‌کنند تا مشخص شود که هر کسی با عمل خود چه کار کرده است. با این همه درهای رحمت باز است. حال پرسش این است که: خداوند چگونه درهای رحمت را باز می‌کند؟ قرآن در پاسخ این پرسش می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء/ ۴۱): پس چگونه است [حالتشان] آن‌گاه که از هر امتی گواهی بگیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟

به نظر می‌رسد که این دو آیه، که پشت سر هم قرار گرفته‌اند، یکی از راه‌های اجر عظیم الهی و دو چندان شدن نیکی‌ها را مطرح می‌کند. پیامبران الهی می‌آیند تا بر امت‌ها گواه باشند و مردمانی را که شایسته‌ی کمک هستند، یاری کنند؛ چنان‌که در همین سوره درباره‌ی حضرت عیسی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء/ ۱۵۹): و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود. پس این گواهی که در امت‌ها هستند، به قرینه‌ی

این آیه می‌توانند پیامبران و رسولان امت‌ها باشند؛ همان‌گونه که عیسی (علیه‌السلام) در روز قیامت بر اهل کتاب زمان خود گواه است. اما درباره‌ی امت اسلامی به صراحت اعلام شده است که امامان دوازده‌گانه در هر زمان شاهد و ناظر بر مردم زمان خود هستند و روز قیامت شاهد و ناظر بر آن‌ها. قرآن کریم این مطلب را در دو جا مطرح می‌کند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

شهادت اولیای الهی

«... وَجِئْنَا بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّاهِدَاءِ وَقَضَى بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ» (زمر/ ۶۹): ... و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری شود و مورد ستم قرار نگیرند.

ملاحظه می‌شود که پیش از آغاز داوری، پیامبران و شاهدان حاضر می‌شوند و بر صحنه محاسبه و قضاوت نظارت می‌کنند. قرآن کریم در آیات متعددی از این شاهدان سخن گفته که از جمله آن‌ها آیات زیر است:

● در آیه ۷۸ سوره مبارک حج درباره‌ی شاهد بودن پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام) می‌فرماید:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَوْ كِبَرَ إِلَّا لِمَنْ كَفَرَ الْكُفْرَ الْكَبِيرَ لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

و در راه خدا چنان‌که حق جهاد [در راه] اوست، جهاد کنید. اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است.] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نمار را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید. او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری.

روایات زیادی ذیل این آیه از شاهد بودن ائمه هدی (علیهم‌السلام) خبر داده‌اند؛ از جمله روایت زیر که از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است:

«... فرسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌والشاهد علینا بما بلغنا عن الله تبارک و تعالی و نحن الشَّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ صَدَقَ

در قیامت درهای رحمت باز است و این‌گونه نیست که پاداش‌ها تنها برابر اعمال باشد. اعمال را برای این محاسبه می‌کنند تا مشخص شود که هر کسی با عمل خود چه کار کرده است

صدقناه يوم القيامة و من كذب كذبناه»^۱
پس رسول خدا شاهد بر ماست در آنچه از جانب خدا به ما رسانده است و ما در روز قیامت شاهد بر مردم هستیم. پس آنکه را که روز قیامت را تصدیق کند، تصدیق می‌کنیم و هر که را که آن را تکذیب کند، تکذیب خواهیم کرد.

روزی **سلمان** از پیامبر (ص) درباره این آیه قرآن سؤال کرد: «یا رسول الله، چه کسانی هستند که شما شاهد بر آنان هستید و آنان شاهد بر مردم‌اند؟»
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مراد از شاهدان ۱۳ نفر هستند، نه سایر مردم.» وی پرسید: «یا رسول الله، این شاهدان چه کسانی هستند؟»

پیامبر اکرم فرمودند: «من و برادرم (علی ابن ابی طالب) و ۱۱ نفر از فرزندانم...»^۲

روشن است که همه امت نمی‌توانند بر اعمال مردم شاهد باشند، بلکه این شأن، از آن امامان معصوم (ع) است.

الف. شهادت اولیای الهی در دنیا و آخرت

۱. شهادت در دنیا

اولیای الهی در دنیا بر دو امر زیر شاهد هستند:

● شهادت بر اعمال

قرآن کریم می‌فرماید: «وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون وستر دون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون» (توبه/ ۱۰۵): و بگو: [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.»

در روایات بسیاری منظور از مؤمنون ائمه هدی (ع) ذکر شده است که این روایت از آن جمله است: عن یعقوب بن شعیب قال: «سألت ابا عبدالله (علیه السلام) عن قول الله عزوجل «اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون» قال: هم الائمة؛ یعقوب بن شعیب می‌گوید: «از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم. «اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون» (توبه/ ۱۰۵). فرمودند: منظور ائمه هستند.»

● شهادت بر مقدرات

در شب قدر، پس از رقم خوردن مقدرات الهی درباره افراد بشر، فرشتگان و روح القدس از عالم امر بر زمین فرود می‌آیند و به محضر امام وقت سلام می‌کنند (قدر/ ۴ و ۵). این نزول به همه

صدقناه يوم القيامة و من كذب كذبناه»^۱
پس رسول خدا شاهد بر ماست در آنچه از جانب خدا به ما رسانده است و ما در روز قیامت شاهد بر مردم هستیم. پس آنکه را که روز قیامت را تصدیق کند، تصدیق می‌کنیم و هر که را که آن را تکذیب کند، تکذیب خواهیم کرد.

روزی **سلمان** از پیامبر (ص) درباره این آیه قرآن سؤال کرد: «یا رسول الله، چه کسانی هستند که شما شاهد بر آنان هستید و آنان شاهد بر مردم‌اند؟»
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مراد از شاهدان ۱۳ نفر هستند، نه سایر مردم.» وی پرسید: «یا رسول الله، این شاهدان چه کسانی هستند؟»

پیامبر اکرم فرمودند: «من و برادرم (علی ابن ابی طالب) و ۱۱ نفر از فرزندانم...»^۲

روشن است که همه امت نمی‌توانند بر اعمال مردم شاهد باشند، بلکه این شأن، از آن امامان معصوم (ع) است.

● در آیه ۱۴۳ سوره بقره می‌فرماید: «وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا...»؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد...»

در «تفسیر نورالثقلین» در حدیثی آمده است که از **امام صادق** (علیه السلام) درباره این آیه پرسش شد و ایشان فرمودند: ... نحن الامة الوسطی و نحن شهداء الله علی خلقه و حجه فی ارضه...^۳ ما امت میانه هستیم و ما شاهدان بر خلق خدا و حجت‌های او در زمین هستیم.

● در آیه ۸۹ سوره نحل درباره شاهدان قیامت می‌فرماید: «و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء...»؛ و [به یادآور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم...»

مفسران، عبارت «و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء» را دوگونه معنا کرده‌اند: نخست اینکه تو را هم می‌آوریم تا بر این امت شاهد باشی و معنای دوم که مناسب‌تر به نظر می‌رسد، این است که تو را می‌آوریم تا بر این شاهدان، شاهد باشی. با این نگاه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر پیامبران و شاهدان و کل صحنه قیامت شاهد خواهد بود.

● در آیه ۴۱ سوره نساء درباره شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «فکیف إذا

پس رسول خدا شاهد بر ماست در آنچه از جانب خدا به ما رسانده است و ما در روز قیامت شاهد بر مردم هستیم. پس آنکه را که روز قیامت را تصدیق کند، تصدیق می‌کنیم و هر که را که آن را تکذیب کند، تکذیب خواهیم کرد



اموری که در عالم بالا تفریق و تقدیر شده، مربوط است (دخان/ ۴). رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی می‌فرمایند:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «کان علی (علیه السلام) کثیراً ما یقول: [ما] اجتمع التیمی و العدوی عند رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هو یقرأ: «انا انزلناه» بتخشع و بکاء فیقولان: ما اشد رقتک لهذه السورة؟ فیقول رسول الله (صلی الله علیه و آله): لما رأت عینی و عا قلبی، و لما یری قلب هذا من بعدی فیقولان: و ما الذی رأیت و ما الذی یری؟ قال: فیکتب لهما فی التراب «تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر» قال: ثم یقول: هل بقی شی بعد قوله عزوجل: «کل امر» فیقولان: لا، فیقول: هل تعلمان من المنزل الیه بذلک؟ فیقولان: أنت یا رسول الله، فیقول: نعم، فیقول: هل تكون لیلۃ القدر من بعدی؟ فیقولان: نعم، قال: فیقول: فهل ینزل ذلک الامر فیها؟ فیقولان: نعم، قال: فیقول: الی من؟ فیقولان: لا ندری، فیأخذ برأسی و یقول: ان لم تدریا فادریا، هو هذا من بعدی...»^{۶۹}

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که امام علی (علیه السلام) اغلب می‌فرمود که هر گاه برخی از صحابه خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودند و آن حضرت سوره «انا انزلناه» را با خشوع و گریه تلاوت می‌فرمود، می‌گفتند که برای این سوره چرا سخت دلت نازک است؟! پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: «برای آنچه چشمم دیده و دلم فهمیده و نیز برای آنچه دل این شخص، یعنی علی (علیه السلام)، پس از من درمی‌یابد» آن‌ها می‌گفتند: «مگر شما چه دیده‌اید و او چه می‌بیند؟» حضرت می‌فرمودند: «تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر» سپس فرمود: «می‌دانید آنکه هر امری بر او نازل می‌شود، کیست؟» می‌گفتند: «تو هستی ای رسول خدا.» می‌فرمود: «آری، ولی آیا شب قدر بعد از من هم هست؟» می‌گفتند: «آری.» می‌فرمود: «در شب‌های قدر پس از من هم آن امر نازل می‌شود؟» می‌گفتند: «آری.» می‌فرمود: «به چه کسی نازل می‌شود؟» می‌گفتند: «نمی‌دانیم.» پیغمبر دست بر سر من می‌گذاشت و می‌فرمود: «اگر نمی‌دانید، بدانید که آن شخص پس از من، این مرد است...»

۲. شهادت در آخرت

روز قیامت گواهان پیش از آغاز قضاوت حاضر می‌شوند و گویا صحنه محاسبه و داوری با حضور

آنان رسمیت می‌یابد. طبیعی است که این حضور باید حضوری مؤثر باشد، وگرنه ضرورتی نخواهد داشت. از این رو باید گفت که خدای رحمان به پیامبران و اولیای عظامش اجازه شفاعت و دخالت در داوری را داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «یوم نحشر المتقین إلی الرحمن وفدا * ونسوق المجرمین إلی جهنم وردا * لا یملکون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا» (مریم/ ۸۷-۸۵): [یادکن] روزی را که پرهیزگاران را گروه‌گروه به سوی [خدای] رحمان محشور می‌کنیم و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم. [آنان] اختیار شفاعت را ندارند؛ جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است.

ب. قضاوت بر حق و به دور از ظلم

«... قضی بینهم بالحق وهم لا یظلمون» (زمر/ ۶۹): ... و میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند.

قرآن کریم قضاوت در قیامت را با دو ویژگی بیان می‌کند: نخست آنکه این قضاوت بر مبنای معیار حق است و دوم اینکه در این قضاوت ستمی روا نمی‌شود.

• قضاوت بر حق

معیار قضاوت در قیامت حق است و اعمال هر کس با معیار حق سنجیده می‌شود؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فأولئک هم المفلحون * ومن خفت موازینه فأولئک الذین خسروا أنفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون» (اعراف/ ۸ و ۹): و در آن روز، سنجش [اعمال] درست است. پس هر کس میزان‌های [عمل] او گران باشد، آنان خود رستگارانند و هر کس میزان‌های [عمل] او سبک باشد، پس آنانند که به خود زیان زده‌اند؛ چرا که به آیات ما ستم کرده‌اند.

یکی از معانی این آیه چنین است که وزن هر چیز بر مبنای حق بودن و میزان حقی است که در آن وجود دارد. از این رو، حق را باید تعریف کرد تا روشن شود، حقی که معیار سنجش است، کدام است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ذلک بأن الله هو الحق وأن ما یدعون من دونه هو الباطل وأن الله هو العلی العکبر» (حج/ ۶۲): [آری،] این بدان سبب است که خدا خود حق است و آنچه به جای او می‌خوانند، آن باطل است و این خداست که والا و بزرگ است.

قرآن کریم
قضاوت در قیامت
را با دو ویژگی
بیان می‌کند:
نخست آنکه
این قضاوت بر
مبنای معیار
حق است و دوم
اینکه در این
قضاوت ستمی روا
نمی‌شود

زندگی دنیا به هدر رفته است و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند. [آری]، آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند. در نتیجه اعمالشان تباه گردید، و [در] روز قیامت برای آن‌ها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد. این جهنم سزای آنان است؛ چرا که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند. ملاحظه می‌شود که همه معیارهای خدایی در اعمال، شرط لازم است و تنها کارهای به ظاهر نیک، اگر مبتنی بر ایمان به معاد نبوت نباشند، کارساز نخواهد بود و همین تأکید درباره ایمان به ولایت الله، یعنی امامت، در آیات و روایات ما بسیار دیده می‌شود. پس از ایمان و درجه معرفت، خلوص نیت، و پس از آن هماهنگی عمل با کتاب خدا و سنت معصومان (علیهم‌السلام) از شرایط ارزشمندی عمل و وزن آن در روز قیامت است.

● قضاوت به دور از ظلم

قرآن کریم در آیات بسیاری از دور بودن ظلم از ساحت قدس ربوبی، به‌طور عام، و از ستم نشدن به افراد در قیامت، به‌طور خاص، سخن می‌گوید؛ چنان‌که در آیه ۵۴ سوره یونس درباره صحنه قیامت می‌فرماید: «ولو أنّ لکل نفس ظلمت ما فی الأرض لافتدت به وأسروا الندامة لما رأوا العذاب وقضى بينهم بالقسط وهم لا یظلمون». و اگر برای هر کسی که ستم کرده، آنچه در زمین است، می‌بود، قطعاً آن را برای [خلاصی و] بازخرید خود می‌داد و چون عذاب را ببینند، پشیمانی خود را پنهان دارند و میان آنان به عدالت داوری شود و بر ایشان ستم نرود.

پاسخ به یک پرسش

چه بسا این تأکید قرآن کریم بر فقدان ظلم در داوری قیامت برای پاسخ به این شبهه باشد که: آیا این عذاب طولانی آخرت برای مجرمان در برابر عمر کوتاه دنیا و فرصتی محدود برای خطاکاری انسان، عادلانه است؟

گویا قرآن کریم می‌خواهد این ذهنیت را در مخاطبان خود ایجاد کند که به داوری الهی اعتماد داشته باشند و برای پرسش‌های خود دست‌کم این جواب را داشته باشند که ظلم و ستم از ساحت قدس خدای رحمان به دور است و در آن روز که حقایق پوشیده برملا شوند، همه به روشنی خواهند دید که داوری بر حق است و پاداش و کیفر نیز با اعمال متناسب است. البته

اگر این جمله‌ها را تعریف حق تلقی کنیم، معنایش این است که حق خدای رحمان است. بنابراین هر چیزی که با خداوند ارتباطی داشته باشد، حق خواهد بود. به بیان دیگر، هر چه از خدا باشد، حق خواهد بود و هر چه با او بیگانه باشد و رودرروی او قرار گیرد، باطل خواهد بود. اگر در اعمال موجود در پرورنده انسان امور خدایی بیشتر باشد، در این صورت پرورنده وزن بیشتری خواهد داشت و هر چه این امور در آن کمتر باشد، به سوی بی‌وزنی خواهد رفت. پس ایمان به خدا دارای وزن و ارزشمند است. علاوه بر این، محبت به خدا، اطاعت از او و اجرای اوامر الهی، تقوا در پیشگاه خدا و نیز پیروی از پیامبر اکرم (ص) و اولیای الهی است و محبت به آن‌ها و همچنین محبت به قرآن و ائمه هدی (علیهم‌السلام) و خلاصه هر آنچه مورد رضایت و عنایت خداست، در قیامت دارای وزن و ارزش خواهد بود. برعکس، هر چه از رنگ خدایی بی‌بهره باشد نیز بدون وزن و بی‌ارزش خواهد بود. به همین دلیل است که قرآن کریم می‌فرماید: «... فمن ثقلت موازینه فأولئك هم المفلحون * ومن خفت موازینه فأولئك الذین خسروا أنفسهم بما كانوا بآیاتنا یظلمون» (اعراف/ ۸ و ۹): پس هر کس میزان‌های [عمل] او گران باشد، آنان خود رستگاران‌اند. و هر کس میزان‌های [عمل] او سبک باشد، پس آنان‌اند که به خود زیان زده‌اند؛ چرا که به آیات ما ستم کرده‌اند.

کسانی پرورنده‌ای پربار خواهند داشت که در دنیا زندگی خدایی داشته و امور خود را بر محور خدای سبحان تنظیم کرده‌اند. چنین افرادی در وضعیتی زندگی خواهند کرد که از آن رضایت خاطر دارند و این وضعیت مورد پسند آنان است (قارعه/ ۶ و ۷). اما کسانی که زندگی دنیای خود را بر محور خدا تنظیم نمی‌کنند، پرورنده اعمال و میزان‌هایشان سبک خواهد بود. چنین افرادی به حقیقت زبانی سنگین خواهند کرد؛ زبانی در حد باختن همه هستی خویش. جایگاه این گروه نیز هاویه و جهنم خواهد بود (قارعه/ ۸ و ۹): «قل هل ننبئکم بالأخسرين أعمالاً * الذین ضل سعیرهم فی الحیاة الدنیا وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا * أولئك الذین کفروا بآیات ربهم ولقائه فحبطت أعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة وزنا * ذلک جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا» (کهف/ ۱۰۶-۱۰۳)

بگو: «آیا شما را از زبان کارترین مردم آگاه گردانم؟» [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در

آیا این عذاب طولانی آخرت برای مجرمان در برابر عمر کوتاه دنیا و فرصتی محدود برای خطاکاری انسان، عادلانه است؟



در صحنه حساب و کتاب قیامت، عفو و بخشش بسیار است و شفاعت نیز دری از درهای رحمت الهی است. ولی هیچ کیفری بیشتر از استحقاق وجود ندارد و به‌طور کلی مبنای برخورد خدای رحمان با بندگان چنین است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي إلا مثلها و هم لا يظلمون» (انعام / ۱۶۰): هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.

در این آیه دو نکته مشاهده می‌شود:

الف. نیکی‌ها با ضرب ۱۰ محاسبه می‌شوند و البته این پایین‌ترین حد ضرب است، و گرنه در موارد دیگری تا ۷۰۰ برابر و بیشتر هم وعده داده شده است (بقره / ۲۶۱). ولی درباره بدی‌ها، جزا با عمل مطابق است و هیچ‌کس بیشتر از جرمش مجازات نمی‌شود؛ مگر درباره گناهانی که آثاری مداوم داشته باشند.^۶

ب. درباره نیکی‌ها وعده پاداش قطعی داده شده است: «فله عشر امثالها» (انعام / ۱۶۰)، در حالی که درباره گناهان و بدی‌ها وعده‌ای قطعی داده نشده است، بلکه می‌فرماید که جز مثل آن مجازاتی نمی‌بینند. یعنی، ممکن است گناهان هم به دلایلی بخشیده شوند و همه یا بخشی از مجازات برداشته شود، ولی اگر هم بخشیده نشود، بیشترین مجازات با عمل برابر است. این لحن کلام در آیه زیر نیز دیده می‌شود: «وإذ تأذن ربكم لئن لآزیدنكم ولننكفرنكم إن عذابی لشدید» (ابراهیم / ۷)؛ و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاس‌گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

ملاحظه می‌شود که در این آیه نیز درباره افزایش نعمت در برابر شکر با دو تأکید وعده قطعی داده است، در حالی که درباره کیفر در برابر کفران نعمت، وجود عذاب مطرح شده است، نه قطعیت آن. از این‌رو نمی‌فرماید: «لاعذبنکم»، بلکه می‌فرماید: «ان عذابی لشدید»
گویا این نکته مطرح است که امکان دارد خدای رحمان ناسپاسی شما را نادیده بگیرد که در موارد زیادی چنین است، ولی اگر اراده کیفر کند، عذاب خداوند شدید خواهد بود.

چکیده

● در روز قیامت درهای بخشش الهی و درهای رحمت بسیار گشوده است.

● پیامبران و شاهدان پیش از آغاز داوری در قیامت حاضر می‌شوند تا بر صحنه محاسبه و داوری نظارت کنند.

● پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر پیامبران، شاهدان و کل صحنه قیامت شاهد خواهد بود.

● شهادت شاهدان هم در دنیا و هم در آخرت برقرار است.

● اولیای الهی در دنیا بر دو امر مقدرات و اعمال شاهدند.

● شاهدان در قیامت حضوری مؤثر دارند و گرنه حضور آن‌ها ضرورتی نخواهد داشت. از این رو خداوند به پیامبران و اولیای خود اجازه شفاعت و دخالت در داوری را داده است.

● داوری قیامت دو ویژگی مهم دارد: نخست اینکه بر مبنای حق است و دیگر اینکه از هر سستی به دور است.

● نیکی‌ها با ضرب ۱۰ محاسبه می‌شوند و البته این پایین‌ترین حد ضرب است، در حالی که مجازات بدی‌ها با عمل مطابق است و هیچ‌کس مجازاتی بیشتر از جرم خود نمی‌بیند.

● درباره نیکی‌ها وعده پاداش قطعی داده شده است، در حالی که درباره بدی‌ها وعده‌ای قطعی داده نشده است، بلکه می‌فرماید جز مثل آن مجازاتی نمی‌بینند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۴، به نقل از: اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۴.
۲. نورالتقلین، ج ۵، ص ۹۸، به نقل از: کمال‌الدین، ص ۲۷۸، ح ۲۵.
۳. نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۶۵، به نقل از: الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۲.
۴. نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۰۴، به نقل از: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۲.
۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۰.
۶. مجازات آن‌ها هم هرچند طولانی است، ولی این طولانی بودن به دلیل مداومت آثار این گناهان است و در حقیقت نتیجه عمل آن‌هاست. از این رو عادلانه است و به‌گونه‌ای نیست که مجازات از خود عمل بیشتر باشد.

شاهدان در قیامت حضوری مؤثر دارند و گرنه حضور آن‌ها ضرورتی نخواهد داشت. از این رو خداوند به پیامبران و اولیای خود اجازه شفاعت و دخالت در داوری را داده است

دینی قرآن

معرفی کتاب تعلیمات دینی و قرآن پایه دوازدهم

کتاب پیش‌دانشگاهی در ۱۲ مرحله به صورت زیر انجام شد:
۱. نقد درس به درس کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی توسط یک تیم ۵۰ نفره از دبیران

پاسین شکرانی
کارشناس دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

در این مرحله که اولین گام برای آماده‌سازی کتاب دین و زندگی دوازدهم بود، گروه ۵۰ نفره‌ای از دبیران با تجربه استان‌های کشور که از طریق فضای مجازی با آنان ارتباط داشتیم، از اواخر شهریور سال ۱۳۹۶ به نقد درس به درس کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی پرداختند. برای نقد هر یک از درس‌های کتاب زمان یک هفته‌ای به این گروه داده می‌شد و آنان در این زمان یک درس از کتاب را نقد می‌کردند. با توجه به اینکه کتاب پیش‌دانشگاهی ۱۰ درس داشت، فرایند نقد آن ۱۰ هفته طول کشید. در مجموع و در پایان این فرایند حدود ۵۰۰ صفحه نقد از سوی همکاران دریافت شد. جا دارد از سرکار خانم صدیقه عبداللهی که مدیریت گروه دبیران دین و زندگی را در فضای مجازی به عهده داشتند، تشکر کنیم.

۲. نقد درس به درس کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی توسط «دبیرخانه راهبری درس دینی»

هم‌زمان با کار نقد کتاب توسط گروه تخصصی دبیران، دبیرخانه راهبری درس دینی در استان یزد نیز طی فراخوانی به تمامی استان‌ها، سرگروه‌های آموزشی خود را فعال کرد تا با اطلاع‌رسانی به شهرهای استان خود، دبیران دینی را نسبت به نقد کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی تشویق و نظرات آنان را جمع‌آوری و در اختیار دبیرخانه قرار دهند. بدین وسیله نقدهای بسیار

- ◀ نام کتاب: تعلیمات دینی ۳ (دینی، قرآن و اخلاق)
- ◀ کد کتاب: ۱۱۲۲۰۴
- ◀ دوره تحصیلی: دوم متوسطه نظری
- ◀ پایه تحصیلی: دوازدهم
- ◀ رشته تحصیلی: تمامی رشته‌ها به‌جز ادبیات و علوم انسانی و علوم و معارف اسلامی
- ◀ میزان ساعت تدریس: دو ساعت در هفته

الف. موضوعات اصلی کتاب

برخی از موضوعاتی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: توحید و مراتب آن؛ شرک و انواع آن؛ توحید و شرک از منظر اجتماعی؛ آثار توحید در زندگی فردی و اجتماعی؛ آشنایی با مفهوم اخلاص و ثمرات آن؛ بررسی موضوع اختیار انسان و تأثیر آن بر زندگی وی؛ آشنایی با سنت‌های حاکم الهی در زندگی انسان‌ها؛ توبه و مفهوم آن؛ مقایسه تمدن جدید با تمدن اسلامی.

ب. مراحل آماده‌سازی کتاب دین و زندگی دوازدهم

در ادامه روند بازسازی و متناسب‌سازی کتاب‌های تعلیمات دینی با نظام جدید آموزشی، امسال در ایستگاه آخر نوبت به کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی رسید که برای سال دوازدهم بازسازی شود و در مهرماه سال جاری در چرخه آموزش قرار گیرد. فرایند بازسازی

خوبی از دبیران سراسر کشور جمع‌آوری شد و در اختیار دبیرخانه قرار گرفت. دبیرخانه نیز این نقدها را در اختیار «گروه قرآن و معارف» دفتر تألیف کتب درسی قرار داد.

مدیریت این کار بر عهده مسئول دبیرخانه راهبری درس دینی و قرآن یعنی آقای محمدحسن افخمی بود که همراه با سایر اعضای دبیرخانه، زحمت این کار را بر عهده گرفتند.

۳. پالایش نقدها و قرار دادن آن در اختیار مؤلف کتاب

در این مرحله تمامی نقدهای دریافتی از گروه تخصصی دبیران و دبیرخانه راهبری بررسی و پالایش شدند و در قالب یک دسته‌بندی در اختیار مؤلف کتاب قرار گرفتند، تا ایشان با استفاده از این نقدها به بازنویسی کتاب بپردازد.

۴. نگارش دروس کتاب دوازدهم براساس نقدهای دریافتی

مؤلف کتاب، با بررسی یک به یک نقدهای ارسالی، کار بازنویسی کتاب پیش‌دانشگاهی را شروع می‌کرد و با آماده شدن هر درس، پیش‌نویس آن را در اختیار گروه قرار می‌داد.

۵. ارائه پیش‌نویس‌های آماده شده به دبیرخانه و گروه تخصصی دبیران

پس از اتمام بازنویسی هر درس که براساس نظرات جمع‌آوری شده صورت گرفته بود، پیش‌نویس آماده شده در اختیار دبیرخانه و گروه تخصصی دبیران قرار می‌گرفت تا با دقت به بررسی متن آماده شده بپردازند و بررسی کنند که تا چه میزان تغییرات انجام شده هم‌سو با نقدهای صورت گرفته است و آیا می‌تواند نظرات آنان را تأمین کند یا خیر.

۶. ارائه پیش‌نویس آماده به‌شورای برنامه‌ریزی

هم‌زمان با ارائه پیش‌نویس درس‌ها به دبیرخانه و گروه تخصصی دبیران، این درس‌ها در اختیار شورای برنامه‌ریزی کتاب دین و زندگی قرار می‌گرفت تا آن‌ها پس از مطالعه درس‌ها در جلسات شورا حاضر شوند و به‌صورت رو در رو نقدهای خود را با مؤلف در میان بگذارند. به این منظور ده جلسه در ده هفته متوالی که هر جلسه نیز یک روز کامل زمان می‌گرفت، برگزار شد و تمامی نقدهای اعضای شورا با حضور مؤلف بررسی شدند.

۷. اصلاح مجدد پیش‌نویس اول توسط مؤلف و ارائه پیش‌نویس دوم

بعد از نقدهای ارائه شده از سوی شورای برنامه‌ریزی، دبیرخانه راهبری و گروه تخصصی دبیران پیش‌نویس اولیه را دریافت کرد و سپس گروه مؤلفان به نگارش پیش‌نویس دوم براساس نقدهای دریافتی پرداخت.

۸. بارگذاری پیش‌نویس دوم در سامانه اعتبارسنجی

پس از نگارش پیش‌نویس دوم توسط مؤلف، این پیش‌نویس‌ها در سامانه اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت قرار گرفت تا از هر استان دو نفر از دبیران به نقد آن بپردازند.

۹. ارائه پیش‌نویس دوم کتاب به دبیرخانه و گروه تخصصی دبیران

هم‌زمان با بارگذاری پیش‌نویس دوم در سامانه، این پیش‌نویس در اختیار دبیرخانه و گروه تخصصی دبیران نیز قرار گرفت تا بار دیگر با دقت، متن اصلاح شده را مطالعه کنند و نظرات خود را در اختیار گروه قرار دهند.

۱۰. جمع‌آوری نظرات ارائه شده و ارائه پیش‌نویس سوم

مؤلف با مطالعه دقیق نظرات جمع‌آوری شده در سامانه اعتبارسنجی، دبیرخانه و گروه تخصصی دبیران به اصلاح مجدد کتاب پرداخت و پیش‌نویس سوم کتاب آماده شد.

۱۱. بررسی پیش‌نویس سوم کتاب توسط گروه محدودی از دبیران برای اعلام نظر نهایی

با توجه به حساسیت کتاب درسی، نگاشت سوم کتاب نیز در اختیار تعداد محدودی از دبیران (حدود هشت نفر) قرار گرفت تا اگر احتمالاً اشکالاتی در آن یافت شود، نسبت به برطرف کردن آن اقدام گردد.

۱۲. آماده‌سازی پیش‌نویس چهارم یا همان نگاشت نهایی

پس از دریافت نظرات اعضای هشت نفره، بار دیگر پیش‌نویس اصلاح شد و پیش‌نویس چهارم یا همان نگاشت نهایی برای انجام مراحل چاپ در اختیار دفتر چاپ و نشر قرار گرفت.

پیش‌نویس اولیه هر درس پس از تألیف توسط مؤلف، بلافاصله در اختیار گروه تخصصی دبیران و دبیرخانه قرار می‌گرفت تا در این فرصت نقدهای خود را بنویسند و از طریق فضای مجازی برای گروه ارسال کنند

مهمی را که به نظرش می‌رسد مطرح کند و در پاسخ به آن‌ها نکاتی را ارائه دهد. علامه طباطبایی در اثر تفسیری خویش به وفور^۲ از فطرت سخن گفته و مطالب مهمی را بر آن مبتنی ساخته است. اشاره به همه این موارد غیر ضروری و بیرون از حدود این نوشتار است، اما برای اینکه بتوانیم تصویر اجمالی و روشنی از موضوع بحث داشته باشیم، گزیری از طرح خلاصه آن مباحث نداریم. برای دستیابی به این هدف از بیانات استاد شهید مطهری که کاملاً بازگوکننده اندیشه‌های استادش (علامه) است، بهره می‌بریم:

فطرت در قرآن

ظاهراً این کلمه قبل از قرآن سابقه ندارد و برای اولین بار قرآن این لغت را در مورد انسان به کار برده است (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۴). اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. چون «تربیت» یعنی رشد دادن و پرورش دادن، و این مبتنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها- و به تعبیر امروز یک سلسله ویژگی‌ها- در انسان است (همان، ص ۱۴ و ۱۵).

همه جا در مفهوم این کلمه، ابداع و خلق- و بلکه خلق به همان معنای ابداع- هست. ابداع یعنی آفرینش بدون سابقه (همان، ص ۱۸). چنان‌که گفتیم، در قرآن لغت «فطرت» در مورد انسان و رابطه او با دین آمده است: «فطرت الله التي فطر الناس عليها»؛ یعنی آن‌گونه خاص از آفرینش که ما به انسان داده‌ایم. به این کلمه امروز می‌گویند «ویژگی‌های انسان». اگر ما برای انسان یک سلسله ویژگی‌ها در اصل خلقت قائل باشیم، مفهوم فطرت را می‌دهد. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان (همان، ص ۱۹).

در قرآن سه لغت آمده است که این سه لغت [با توجه به] معنا و مفهومی که قرآن درباره دین دارد، در مورد یک معنا به کار برده شده‌اند. یعنی مفهوم‌های مختلفی هستند که مصداق واحد دارند. یکی لغت «فطرت» است و دوم لغت «صبغه» و سوم لغت «حنیف» (همان، ص ۲۴). «صبغةالله» یعنی نوع رنگی که خدا در متن تکوین زده است؛ یعنی رنگ خدایی (همان، ص ۲۵). قرآن می‌گوید بشر یک فطرت دارد که آن فطرت دینی است و دین هم اسلام است و اسلام هم یک حقیقت است از آدم تا خاتم... انسان‌ها چند گونه آفریده نشده‌اند و همه پیغمبرانی که آمده‌اند، تمام دستورهایشان دستورهایی براساس احیا و بیدار کردن و پرورش دادن حس فطری است. آنچه آن‌ها عرضه می‌دارند، تقاضای همین فطرت انسانی است (همان، ص ۲۶). پس اگر ما بخواهیم لغت «حنیف» را معنی کنیم، معنایش چنین می‌شود: حق‌گرا، حقیقت‌گرا؛ و یا خداگرا و توحیدگرا (همان، ص ۲۹).



فطرت انسان

مروری بر آموزه فطرت با تکیه بر آرای علامه طباطبایی

دکتر فضل الله خالقیان

مدرس دانشگاه فرهنگیان

موضوع فطرت در انسان، هر چند موضوع شناخته شده‌ای است و در اطراف آن فراوان گفته‌اند و نوشته‌اند، اما نظر به اهمیت آن و نقش و تأثیری که این آموزه در منظومه فکری و مناسبت آن حتی با اندیشه‌های جدید الورد^۱ دارد، بازبینی و بازخوانی آن می‌تواند امری مهم و بایسته تلقی شود. در این نوشتار برآنیم که آموزه فطرت را با استفاده از آرا و اندیشه‌های علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) به بررسی مجدد بنشینیم و تعریف و مقومات آن، مبانی و مقدمات آن و همچنین لوازم و نتایجش را مدنظر قرار دهیم. نگارنده امیدوار است در پایان این مقال بتواند پرسش‌های

طبیعت، غریزه، فطرت

فطرت مانند طبیعت و غریزه، امری تکوینی است، یعنی جزء سرشت انسانی است (اگر می‌گوییم تکوین می‌خواهیم بگوییم اکتسابی نیست). امری است که از غریزه آگاهانه‌تر است. انسان آنچه را که می‌داند، می‌تواند بداند که می‌داند. یعنی انسان یک سلسله فطریات دارد و می‌داند که چنین فطریاتی دارد (همان، ص ۳۳).

فطرت ادراکی و فطرت احساسی

دو نوع فطرت می‌توانیم داشته باشیم که این‌ها با یکدیگر مانع‌الجمع نیستند و بلکه با همدیگر هستند: یکی فطرت ادراکی و دیگر فطرت احساسی (همان، ص ۲۵۷). فطرت ادراکی فکری است که عقل انسان بالفطره آن را می‌پذیرد و برای پذیرفتنش نیاز به تعلیم و تعلم و مدرسه نیست... معنایش این است که یا دلیل نمی‌خواهد و بدیهی اولی است و یا از قضایایی است که اگر هم دلیل می‌خواهد، دلیلش همیشه^۲ همراهش است (همان، ص ۲۵۸). دوم فطرت احساسی است، یعنی توجه به خدا و حتی توجه به دستورهای دین [به‌گونه‌ای است که] احساسات انسان، انسان را به سوی خدا و دین می‌کشاند (همان، ص ۲۶۰). خواست‌های فطری یا غریزی انسان دو نوع است: جسمی و روحی. مقصود از جسمی تقاضایی است که صددرصد وابسته به جسم باشد، مثل غریزه گرسنگی یا خوردن، غذا خواستن، و میل به غذا به دنبال گرسنگی (همان، ص ۵۹). یک سلسله غرایز یا فطریات است در ناحیه خواست‌ها و میل‌ها که حتی روان‌شناس‌ها هم این‌ها را «امور روحی» می‌نامند و...؛ مثل میل به فرزند داشتن. میل به فرزند داشتن غیر از غریزه جنسی است (همان، ص ۶۰).

فطری بودن دین و تقدم توحید بر شرک

انسان‌ها دارای دو گونه هدایت هستند: هدایت فطری و هدایت به اصطلاح اکتسابی. قرآن می‌خواهد بگوید، تا کسی چراغ هدایت فطری‌اش روشن نباشد، هدایت اکتسابی برای او فایده ندارد... یعنی تعلیمات انبیا برای اشخاص مسخ شده و انسانیت را از دست داده، مفید نیست (همان، ص ۲۴۱). آنچه که پیغمبران عرضه داشته‌اند، نه چیزی است که انسان نسبت به آن یک حالت بی‌تفاوتی و یک حالت تساوی داشته است، بلکه چیزی است که اقتضای آن در سرشت و ذات انسان هست... در این صورت حالت پیغمبران حالت باغبانی می‌شود که گلی یا درختی را پرورش می‌دهد که در خود این درخت یا گل یک استعداد یعنی طلبی برای یک شیء خاص هست (همان، ص ۲۴۳). بدون شک تعلیمات اسلامی بر اساس قبول یک سلسله فطریات است که از نظر معارف اسلامی ریشه در نهاد و سرشت

انسان دارد، و بعد خواهیم گفت که اصالت انسان و انسانیت واقعی انسان در گرو فطریات است (همان، ص ۳۷). البته با منطق دین و اسلام چنین است که توحید قبل از شرک وجود داشته، یعنی شرک یک توحید منحرف شده است. (همان، ص ۲۱۴)؛

تبدیل ناپذیری فطرت

«فطرت الله التي فطر الناس عليها»: بر تو باد این فطرت الهی - یعنی همین دین که فطرت الهی است - این خلقت الهی (گفتیم فطرت یعنی نوع خاصی از خلقت)، این دین، این چگونگی خاص در آفرینش انسان که خدای متعال همه انسان‌ها را بر این چگونگی آفریده است، «لا تبدیل لخلق الله»: تغییرپذیر نیست. جزء سرشت انسان است... یعنی سرشت را نمی‌شود در انسان‌ها عوض کرد و تغییر داد و تبدیل به چیز دیگری کرد. (همان، ص ۲۴۴ و ۲۴۵)

ویژگی‌های فطرت

از آنجا که فطرت همان خلقت ویژه انسانی است و همین فطری بودن مقوم نوعیت ویژه او به شمار می‌رود، بنابراین منطقی می‌توان امور زیر را استنتاج کرد:
۱. فطرت (و امور فطری) تحمیلی نیست؛
۲. با تحمیل و فشار زایل نمی‌شود (تغییر ناپذیر و تبدیل ناپذیر است)؛
۳. فراگیر و همگانی است (نک: جوادی آملی^۵، ۱۳۷۸: ۲۶ و ۲۷).

اگر در مقام ثبوت بتوانیم بگوییم هر آنچه فطری است، ثابت و همگانی است، یعنی همیشه و در همه افراد وجود دارد، می‌توانیم در مقام اثبات برای تشخیص امور فطری با کشف از همگانی بودن و ثبات یک امر بر فطری بودن آن استدلال کنیم^۶ (نک: همان، ص ۴۵).

فطرت در تفسیرالمیزان

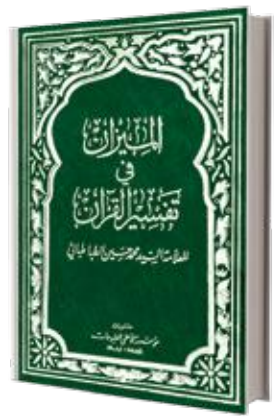
موضوع فطرت در تفسیرالمیزان از نطاق وسیعی برخوردار است. یعنی قلمرو و دامنه کاربرد آن گسترده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین موارد کاربرد فطرت اشاره می‌کنیم:

۱. پیروی از فطرت ضامن سعادت انسان و تخطی از آن مخالف نظام آفرینش است و عکس‌العمل نظام وجود را در پی دارد (نک: جلد ۱۵ المیزان، ص ۳۰۶).
۲. حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) نماد فطرت پاک و صاف و طاهر است که دعوت به توحید می‌کند. وی حقیقت توحید و سایر معارف حقه را با صفای فطرت و نور بصیرت درک کرد، بدون آنکه به تعلیم و تذکر کسی محتاج باشد^۸ (نک: جلد ۱۴ المیزان، ص ۲۹۷ و جلد ۷ المیزان، ص ۲۱۵).



فطرت مانند طبیعت و غریزه، امری تکوینی است، یعنی جزء سرشت انسانی است (اگر می‌گوییم تکوین می‌خواهیم بگوییم اکتسابی نیست)





**انسان فطرتاً
به دنبال حق و
خیر و سعادتش
است، اما در
موارد متعددی
در تطبیق مفهوم
با مصداق اشتباه
می‌کند**



۳. انسان فطرتاً پروردگارش را می‌شناسد و هنگام اضطراب به او مراجعه می‌کند (نک: جلد ۷ میزان، ص ۱۳۵).

پس وی فطرتاً خداشناس است، حتی اگر به این شناخت توجه نداشته و شاعر نباشد (نک: جلد ۸ میزان، ص ۱۹۹).

۴. انسان فطرتاً به دنبال حق و خیر و سعادتش است، اما در موارد متعددی در تطبیق مفهوم با مصداق اشتباه می‌کند.

مثلاً به جای آنکه «الله» را معبود خویش قرار دهد، رو به هواپرستی می‌آورد (نک: جلد ۸ میزان، ص ۷۷ و جلد ۹ میزان ص ۴۳).

۵. فطرت انسان را به‌سوی اعتقاد به حق و عمل صالح که کمال وی و موجب صلاح جامعه انسانی است، هدایت می‌کند (نک: جلد ۱۷ میزان، ص ۱۹۶).

۶. انسان فطرتاً فضیلت‌شناس و تقوا دوست است و شیطان است که این لباس را از تنش به درمی‌آورد (گرایش به اخلاق فطری انسان است؛ نک: جلد ۸ میزان، ص ۷۰).

۷. فطرت نه مختلف می‌شود و نه تخلف می‌پذیرد : «الفطرة لا تتخلف و لا يتخلف فعلها» (نک: جلد ۱ میزان، ص ۲۱۱ و جلد ۷ میزان، ص ۲۱۲).

۸. انسان فطرتاً اجتماعی (مدنی بالطبع) است، ولی همین فطرت باعث اختلاف می‌شود. لذا نیاز به قانونی می‌افتد که رافع اختلاف باشد و خداوند به اقتضای حکمت و عنایتش، دین را برای رفع این اختلافات می‌فرستد (نک: جلد ۲ میزان، ص ۱۱۱).

۹. دین اسلام طریقهٔ یسری و مطابق با فطرت است (هماهنگی و تطابق دین و فطرت یا تکوین و تشریح؛ نک: جلد ۲۰ میزان، ص ۲۶۷).

۱۰. هر حکم الزامی و غیر متغیری در اسلام ریشه در تکوین دارد (نک: جلد ۴ میزان، ص ۲۱۰).

۱۱. قوانین کلی موضوعه در اسلام مطابق با فطرت است و ظهور وسایل و ابزارهای جدید باعث بطلان حکم نمی‌شود، البته مادامی که موافقت بین آن حکم و شرایط جدید محفوظ باشد و در غیر این صورت، سنت اسلامی با آن مخالفت می‌کند. (قوانین کلی اسلام می‌تواند در بستر زمان هماهنگ با پیشرفت ابزار و تکنیک پیش رود، مگر در جایی که پیشرفت‌های مذکور مخالف با خواسته‌های فطری انسان باشد. به عبارت دیگر، اسلام جمودی بر ابزار و شرایط زمانی خاص ندارد و همین امر سبب پیشرفت آن، هم‌گام با پیشرفت زمان می‌شود؛ نک: جلد ۴ میزان، ص ۱۲۱ و جلد ۵ میزان، ص ۳۱۳).

۱۲. اسلام (دین فطری و هماهنگ با آفرینش) مطلوب و غایت انسان است که خلقتش او را به سوی آن هدایت

می‌کند؛ به شرط آنکه فطرتش بر استقامت خود باشد. اما چنانچه از آن انحراف پیدا کند، باز هم از «سبیل‌الله» خارج نیست، ولی به صورت «سبیل معوج» است (نک: جلد ۸ میزان، ص ۱۲۰؛ جلد ۱۰ میزان، ص ۱۸۹؛ جلد ۷ میزان، ص ۲۰۰).

۱۳. اسلام دلپذیر است، به شرط آنکه انسان از مسیر فطرت سلیمه خارج نشود (نک: جلد ۲ میزان، ص ۲۳۲).

زیرا خداوند متعال هر چیزی را براساس آنچه در خلقتش (فطرت) قرار داده است، هدایت می‌کند: «ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه/ ۵۰).

۱۴. معارف احکام و اخلاق اسلامی براساس فطرت و توحید است، به‌گونه‌ای که تفاسیل با تحلیل به اصل توحید برمی‌گردد و اصل توحید با ترکیب به تفاسیل منتهی می‌شود (نک: جلد ۱ میزان، ص ۶۲).

۱۵. اصل توحید فطری است و احتیاجی به بیان پیامبران ندارد. (البته پیامبران نقش تذکیری دارند؛ نک: جلد ۱۵ میزان، ص ۲۳۶ و جلد ۱۱ میزان، ص ۱۷۳).

۱۶. هر چه فطرت به سوی آن میل می‌کند و آن را می‌طلبد، هم حقیقی و واقعی است و هم نافع و سعادت‌آفرین (نک: جلد ۱۵ میزان، ص ۲۴۱ و ۳۸۲، و جلد ۳ میزان، ص ۱۵۴).

۱۷. لازمهٔ فطرت (دین حنیف) اعتدال و اجتناب از افراط و تفریط است (نک: جلد ۲۰ میزان، ص ۳۳۹).
اخصاء، مُثله کردن، لواط و سُحْق از مصادیق انحراف از مسیر فطرت و خروج از حد اعتدال (تغییر خلقت) است (نک: جلد ۵ میزان، ص ۸۵). همچنین «تکلف»، یعنی قرار دادن خود در مسیری که با جهاز وجودی‌اش سازگار نیست و در سطح آن قرار ندارد، خروج از فطرت است (نک: جلد ۶ میزان، ص ۲۶۳).

موارد فوق از مهم‌ترین نکات میزان در باب فطرت هستند، بدون آنکه مدعی استقصا باشیم. در واقع این موارد محورهای اصلی آموزهٔ فطرت محسوب می‌شوند که در سرتاسر میزان به چشم می‌خورند. علامه امور دیگری را نیز فطری دانسته است؛ از جمله: اعتقاد به اصل علیت و در نتیجه جست‌وجو از علت حدوث پدیده‌ها (نک: جلد ۹ میزان، ص ۱۹۶)؛ تفکر منطقی و استدلال برای کشف مجهولات (نک: جلد ۵ میزان، ص ۲۵۷ و ۲۶۳)؛ دفاع از حقوق (نک: جلد ۲ میزان، ص ۷۰)؛ دفاع از توحید به‌عنوان مهم‌ترین حق انسانی (نک: جلد ۲ میزان، ص ۷۱).

از دیگر کارکردهای آموزهٔ فطرت در اندیشهٔ علامه توجیه و تفسیر احکام و شرایط اسلامی است که به‌عنوان نمونه به این موارد اشاره می‌شود: وفای به عهد (نک: جلد ۵ میزان، ص ۱۵۹)؛ تحلیل طبیعت و تحریم خباث

(نک: جلد ۱۲ میزان، ص ۳۶۸)؛ دفاع از خویشستن (نک: جلد ۴ میزان، ص ۴۲۰)؛ کسب ریح مشروع ناشی از تجارت (نک: جلد ۱۰ میزان، ص ۳۶۴)؛ ازدواج (نک: جلد ۲ میزان، ص ۲۷۷).^{۱۱}

نتایج

● آنچه را که تا اینجا گفته شد، می‌توان در قالب نکات و نتایج زیر بیان داشت:

● فطرت نوع خاص خلقت انسان است که به موجب آن افراد انسان دارای سرشتی مشترک (همگانی) و تبدیل‌ناپذیر (ثابت) هستند.

● عنایت الهی مقتضی آن است که فطرت (هدایت درونی) را با امر فطری دیگر (نبوت) تکمیل کند (برای توضیح بیشتر نک: جلد ۲ میزان، ص ۱۱۲، ۱۵۱، ۲۵۲).

● انسان در عمق فطرت خویش خداشناس، خداجو و اخلاق‌گراست.

● اسلام (خواه به معنای عامش و یا به معنای خاص که نام دین پیامبر خاتم (ص) است) دستوراتی مطابق با فطرت دارد و راه منحصر به فرد سعادت جامع بشر است.

طرح پرسش

پیرامون مبحث فطرت، پرسش‌های متعددی وجود دارند که نگارنده امیدوار است در شماره‌های بعدی به آن‌ها بپردازد. نخستین پرسش این است که با پذیرش فطرت چگونه می‌توان با آن وجود خدا را اثبات کرد؟ به عبارت دیگر، کارایی فطرت در مقام اثبات و استدلال تا چه پایه است؟ پرسش دیگر به ثبات و یا تغییر احکام دینی (اسلامی) ارتباط پیدا می‌کند: اگر اسلام دین فطری است، پس باید احکامش هم ثابت و لا یتغیر باشند. در این صورت هماهنگی اسلام با تحولات زمانه چگونه محقق می‌شود؟ و چنانچه احکام اسلامی در بستر زمان دچار تغییر شوند، این تغییر با ثبات فطرت و سرشت انسانی چگونه موافق می‌افتد؟

پی‌نوشت‌ها

۱. امروزه وقتی در باب اخلاق و فضایل سخن گفته می‌شود، یا از انسان‌شناسی به‌عنوان موضوعی مستقل سخن به میان می‌آید، بحث از سرشت و طبیعت انسانی از جایگاهی مهم برخوردار است. بنابراین نه تنها در دین‌شناسی، بلکه در اخلاق و انسان‌شناسی هم به موضوع فطرت (سرشت ویژه انسانی) پرداخته می‌شود. به‌عنوان نمونه، شما را به مطلبی از یکی از آثار قابل توجه جدید در موضوع دین‌شناسی توجه می‌دهم: «شریعت بالقوه حرفی برای گفتن دارد، اما مخاطب دین و مفسر متون دینی هر دو باید عاقل باشند تا استعداد متن در خلق معنا به فعلیت برسد و این معنای عمیق فطری بودن دین است»

(نک: فناهی، ۱۳۸۹: ۲۶).

۲. در مجموع ایشان چیزی حدود ۲۸۰ بار (با احتساب مکررات) از فطرت نام برده و از آن سخن گفته‌اند (نک: فرهنگ موضوعی تفسیر میزان؛ مجموعه نرم‌افزارهای نور).

۳. این قبیل قضایا در اصطلاح منطق «قضایا قیاساتها معها» یا «فطریات» نامیده می‌شود. (نک: منطق مظفر، ص ۲۸۸ و ۲۸۹).

۴. مرحوم علامه در خصوص تقدم توحید بر شرک استدلال ساده و روشنی دارند و آن اینکه شرک یعنی اثبات شفعاء و آلهه که این آلهه، شیعیان انسان نزد خالق و صانع عالم هستند. پس طبعاً باید اعتقاد به خالق و صانع (توحید) مفروض و مسلم باشد تا اثبات شفعاء معنا پیدا کند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ. ق، ج ۶: ۱۰۳ و ۱۰۴).

اهمیت این مطلب از آن نظر است که ما معتقدیم: اعتقاد به خدا (توحید) امری ثابت و دیرینه است و همین را به‌عنوان دلیل (یا نشانه‌ای) بر فطری بودن این اعتقاد تلقی می‌کنیم. پس ضروری است که به اثبات تقدم توحید بر شرک بپردازیم، و الا چنانچه شرک مقدم بر توحید باشد و توحید شکل تکامل یافته شرک به‌شمار رود، ما در اثبات فطری بودن توحید کامیاب نخواهیم بود.

۵. استناد به سخنان آیت‌الله جوادی آملی در این نوشتار همان مناسبتی است که استناد به آثار شهید مطهری را موجه ساخته است؛ یعنی شاگردی ایشان نسبت به علامه.

۶. از آنجا که عکس موجه کلیه، موجه جزئی است، لذا منطقی از اینکه: «هر امر فطری ثابت و همگانی است» تنها می‌توان نتیجه گرفت: «برخی امور ثابت و همگانی فطری هستند». از این رو ممکن است چیزی ثابت و فراگیر باشد، اما لزوماً فطری نباشد. طبعاً برای کسانی که با دلیل مستقل حقیقت وحی و قرآن برایشان ثابت شده است، می‌توانند با انکا به وحی بر فطری بودن امری ثابت و همگانی مثل دین و توحید، به طور قطع و یقین استدلال کنند. همچنین در مواردی که نبوت و فراگیر بودن برخی امور متکی به شهود نفسانی و تجربه درونی انسان باشد؛ همچون گرایش به توحید و فضایل اخلاقی. ۷. تمام نشانه‌های تفسیر براساس چاپ عربی موجود در نرم‌افزار فرهنگ موضوعی میزان است.

۸. به تعبیر لطیف مرحوم مطهری، حضرت ابراهیم (ع)، «حی بن یقظان» قرآن است: «حی بن یقظان» یک آدم فرضی که فلاسفه فرض می‌کنند او را در یک غاری و در جایی که هیچ انسانی را نبیند و فکری از کسی نگیرد بزرگ کند، یک مرتبه او را در مقابل عالم قرار دهند، ببینند خودش چگونه فکر می‌کند. (نک: مطهری، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

۹. این مطلب مهمی است که ذیل عنوان فطرت مخموره و فطرت محجوبه قابل پیگیری است (نک: شرح حدیث امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷: ۷۶ به بعد).

۱۰. علامه معتقد است: معرفت خدا و حجج توحید فطری است. هر چند ایمان فطری را نیز می‌توان مستند ساخت؛ یعنی استدلالی هم هست. در خصوص اثبات وجود خدا بر اساس فطرت مجال بسط فراخ‌تر است. برای توضیح بیشتر (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۷۵ و ۲۸۷ به بعد).

۱۱. بین این امور فطری یک نحو از ترتیب منطقی وجود دارد، چرا که حق دفاع از خود یکی از شاخه‌های فطرت حبّ و وجود و میل به بقاست که علامه در جلد ۱ میزان، ص ۴۳۶ به آن متذکر شده است. یا دفاع از توحید زیرمجموعه دفاع از حقوق است که به نوبه خود ضامن بقای حیات معنوی انسان و تداوم وجود روحانی اوست.

منابع

۱. فناهی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). اخلاق دین‌شناسی. نگاه معاصر. تهران
۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران: چاپ دوم.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). فطرت. صدرا. تهران: چاپ نوزدهم.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). فطرت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم). اسراء. تهران: چاپ اول.
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ هـ. ق). نرم‌افزار فرهنگ موضوعی میزان، مجموعه نرم‌افزارهای نور (المیزان فی تفسیر القرآن). نشر اسماعیلیان مطابق با نشر مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت.



اسلام (خواه به معنای عامش و یا به معنای خاص که نام دین پیامبر خاتم (ص) است) دستوراتی مطابق با فطرت دارد و راه منحصر به فرد سعادت جامع بشر است



و به شش شرط لباس نمازگزار رسیدیم و بحث از احکام عملی شد، او نزد من آمد و گفت: خانم، می‌دانید من امسال از زنگ دینی چه یاد گرفتم و چه عمل جدیدی انجام دادم؟

ما یک خانواده پرجمعیت هستیم و بچه کوچک زیاد داریم. به خاطر اینکه نمی‌توانیم با وجود آنان فرش‌های خانه را پاک نگه داریم و نماز بخوانیم، اعضای خانواده نماز را ترک کرده بودند.

بعد اضافه کرد: اما من با اصرار زیاد از پدر و مادرم خواستم فرش یک اتاق را آب بکشند و آنجا فقط برای اقامه نماز باشد و در بقیه اوقات به آن اتاق زیاد رفت‌وآمد نکنیم. آن‌ها پذیرفتند و حالا همه اعضای خانواده نمازهای خود را در آن محل به جا می‌آورند.

درحالی‌که با تحسین به دانش‌آموزم نگاه می‌کردم، با خود اندیشیدم این دختر پانزده‌ساله، اگرچه نتوانسته جملات کتاب را به خوبی حفظ کند، اما به وظایف اساسی خود اندیشیده و حتی توانسته است اعضای خانواده خود را امر به معروف کند. از او تشکر کردم و تشویقش کردم که توانسته چنین عمل صالحی را انجام دهد. متذکر شوم، با وجود اینکه اقامه نماز در محل پاک و پاکیزه بهتر است، اما اگر از محل نجس، نجاست سرایت نکند (مثلاً خشک باشد) می‌توان در آنجا نماز را اقامه کرد.

از خداوند می‌خواهم به حقیر که افتخار نام معلمی را بر دوش دارم، توفیق عمل به مذهب و تلاش بیشتر در راه قرآن و اسلام را عنایت بفرماید.

تدریس درس دینی بر عهده‌ام گذاشته شده بود. یکی از دانش‌آموزانم علاقه چندانی به یادگیری جملات و تکرار آن‌ها نداشت. او نظم خاصی داشت و ساکت هم می‌نشست، اما نمرات خوبی کسب نمی‌کرد. در درس‌های دیگر، حتی تا مرز عدد صفر هم نمره داشت. در جلسات درس سعی کردم با تشویق و تذکر او را به فعالیت وادارم. وقتی به بخش احکام رسیدیم و از تطهیر سخن گفتیم، آیه زیبای «و انزلنا من السماء ماء طهورا: ما از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده فرو فرستادیم» (سوره فرقان، آیه ۴۸) را تلاوت و احکام انواع آب و دیگر مطهرات را بیان کردیم. زمانی که به آیه ۲۲۲ از سوره بقره رسیدیم: «ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین: البته خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد» و نیز انواع غسل و طرز تیمم کردن و موارد آن را در کلاس مرور کردیم

تجربه معلم

پریسا معصومی

دبیر دبیرستان، شهرستان ارومیه





چگونه انس با قرآن از دیدگاه مقام معظم رهبری

زن و مرد هست، جا دارد که در میان این‌ها، اقلایک دو سه میلیون تالی قرآن، با آداب و شرایطش، باشد. اقلایک میلیون از این جوانان حافظ کلام خدا باشند. تعدادی از جوانان، عارف به معنای قرآن و قادر به فهم الفاظ و ظواهر قرآن باشند. تعدادی عالم به قرائت مختلف و نوافل قرائت و زینت‌های تلاوت قرآن باشند و بدون استثنا همه مردم در این کشور قادر به روخوانی قرآن باشند. این قاعده است. نمی‌شود قبول کرد در کشوری که مردمش معتقد به اسلام هستند، احدی از آحاد مردم - غیر از اطفال بسیار کوچک - باشند که نتوانند قرآن را بخوانند، چه رسد به اینکه در نظامی، مردم بر پایه اسلام زندگی کنند.

متأسفانه اکثر مردم ما عربی نمی‌دانند!

آیه‌ای را که تلاوت می‌کنید، به درستی معنایش را درک کنید. همین معنایی که یک عربی‌دان می‌تواند بفهمد، همین معنای ظاهری را درست درک کنید. اینکه درک شد، آن وقت در تلاوت، فرصت و قدرت تدبیر به انسان دست می‌دهد. یعنی انسان می‌تواند آن وقت تدبیر کند. و من به شما عرض کنم، وقتی معنای آیه را بدانیم، آن کسی که اهل صوت و آهنگ و لحن و خواندن هست، خود این فهم معنای آیه، لحن را هدایت می‌کند.

گام اول آشنایی نوجوانان با متن و ترجمه قرآن است.

واقعیت تلخ این است که قرآن هنوز در جامعه ما امری عمومی نشده است. همه به قرآن عشق می‌ورزند و احترام می‌کنند، اما عده کمی همواره آن را تلاوت و عده کمتری در آن تدبیر می‌کنند. برای رفع این نقیصه که کاری ممکن و روان است، در گام اول باید جوانان و نوجوانان را با متن و ترجمه قرآن آشنا کرد و از شربت گوارا و حیات بخش قرآن به ذائقه آنان چیزی چشانید. حفظ قرآن از دبستان شروع بشود.

ترتیبی بدهید که بشود بچه‌ها را از کوچکی در دبستان وادار به حفظ قرآن کنند. البته مجبورشان نکنند، جایزه قرار بدهند و مثلاً بگویند هر بچه‌ای که در دوره دبستان این قدر از قرآن را حفظ بکند، این مقدار امتیاز خواهد گرفت. یا اگر کسی در دبیرستان این مقدار قرآن را حفظ کند، به قدر این واحدها یا این درس‌ها نمره یا امتیاز مادی می‌دهیم.

من عقیده‌ام این است که حفظ قرآن باید از بچگی شروع بشود؛ یعنی حدوداً از دوازده سیزده سالگی؛ «التعلم فی الصغر کالتقش فی الحجر». ناتوانی در روخوانی قرآن از هیچ کس پذیرفتنی نیست.

وقتی در کشوری، مثلاً ۲۰ یا ۲۵ میلیون جوان از

اشاره

بدون شک زندگانی پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بهترین الگو برای مردم به‌ویژه مسلمانان در مواجهه با مسائل و مشکلات اساسی در زندگی فردی و اجتماعی است. الگوپذیری و قهرمان‌گرایی در ذات و ضمیر انسان‌هاست و نقش الگوها در جهت دادن به رفتارهای آدمی و تعیین مسیر برای آن‌ها قابل انکار نیست. به همین دلیل بایسته است که در زندگی و رفتارهای آن قهرمانان و الگوهای راستین، پژوهش‌های بایسته‌ای صورت گیرد تا با شناخت و تحلیل هر چه بیشتر رفتارها و الگوهای عمل آن بزرگان دین و دنیا، بهترین راه برخورد با مسائل روز کشف و استفاده شود.

دورانی که امام حسن مجتبی (ع) در آن به حکومت رسید، زمانی بود که نفاق، دنیاطلبی و خستگی از مجاهدت در راه خدا به اوج خود رسیده بود و از جامعه اسلامی جز نام و صورتی باقی نمانده بود. به همین سبب تلاش ایشان (همچون تلاش‌های پدر بزرگوارشان) برای به جنبش در آوردن و اصلاح مسیر چنین جامعه‌ای به دیوار عظیمی از کاهلی و خیانت برخورد کرد. تا بدانجا که ایشان مجبور شدند، برای رسیدن به اهداف عالی اسلامی با گذشت از حق حتمی خود در امر خلافت به صلح تحمیلی تن دهند. پژوهش حاضر شرایط روزگار حکومت ایشان و علل صلحشان با معاویه بن ابی‌سفیان را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امام حسن مجتبی (ع)، معاویه، کوفه، صلح

مقدمه

پس از توطئه «خوارج» که به ضربت خوردن و شهادت امیرمؤمنان منجر شد، معاویه این زمان را بهترین فرصت برای دست یافتن به آرزوی خود (خلافت) یافت و تصمیم گرفت بدون فوت وقت و قبل از آنکه امام حسن (ع) پایه‌های قدرت خود را گسترش دهد و تقویت کند، به کوفه حمله کند. به همین جهت در مدت کوتاهی که تاریخ‌نگاران آن را ۱۸ روز ذکر می‌کنند، به سوی عراق لشکر کشی کرد (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا).

کوفه شهری بود متشکل از اقوام گوناگون عرب که سابقه اختلافات قبیلگی آن‌ها در عصر جاهلیت، نه‌تنها با ظهور اسلام هنوز خشکیده نشده بود، بلکه با سیاست‌های خلفای سه‌گانه در حال احیا هم بود. از سوی دیگر، سیل غنائمی که از جبهه‌ها می‌رسید، مردمان آن را دل‌بسته دنیا، و سال‌ها جنگ در ایران و سپس چندین جنگ داخلی آن‌ها را از جنگ و جهاد خسته کرده بود. اما مردمان شام، هم در بسیاری از این موارد با کوفیان تفاوت داشتند، و هم از نظر خصلت‌های اجتماعی متفاوت عمل می‌کردند.

خاندان امیه براساس سال‌ها تجارت با شام و مدت زمانی که معاویه بن ابی‌سفیان بر این منطقه حکومت می‌کرد، شناخت مناسبی از محیط و



بررسی چرایی صلح امام حسن (ع)

بامعاویه ابن ابی‌سفیان

مجید علیپور شیرجو پشت، مدرس دانشگاه پیام نور
صفر رضائی، دبیر مدارس ناحیه ۱ رشت

مردمان این منطقه داشتند. می‌توان گفت که ابوسفیان و خانواده‌اش این سرزمین را محیطی مناسب برای فعالیت سیاسی بلندمدت و پرفایده تشخیص داده بودند. و در واقع حیات خلوت خود می‌دانستند با این وضعیت هنگامی که عمر از معاویه خواست به امارت شام برود، وی پیش از پذیرش این مقام، با کسان متعددی مشورت کرد تا آینده سیاسی خود در صورت پذیرش این مقام دریابد. از جمله **ابن کوا** به‌عنوان قوم‌شناس، به او یادآوری کرد: «مردم شام به رهبر خویش وفادارترند» (lib.ahlolbait.com)

اما در این سو تشنت و پراکندگی که کوفیان در زمان حیات علی (ع) داشتند، با شهادت ایشان به اوج رسید. اگرچه در مراسم بیعت با فرزند بزرگوارش نمایش بزرگی از عظمت و وفاداری برپا کردند، اما خیلی زود نشان دادند که آن همه شعار و تظاهر فقط برای روزهای آرام و بدون دغدغه است. در روزهای خطر، خود دشمن‌ترین مردم نسبت به خاندان نبوت و امامت‌اند.

پژوهش حاضر به تأثیر شرایط زمانه بر چگونگی روابط میان امام حسن مجتبی (ع) با معاویة بن ابی‌سفیان در دوران خلافت کوتاه‌مدت آن امام بزرگوار می‌پردازد.

کوفه شهر نفاق

وقایعی چون سقیفه بنی‌ساعده، قتل خلیفه سوم و سرکشی و طغیان اصحاب جمل نشان می‌داد که جامعه نوپای اسلامی در شیبی تند از تفرقه و دشمنی افتاده است. اوج این اختلاف و ناپایداری را البته در جنگ صفین می‌توان مشاهده کرد. جنگی که در آن، جمعی از میان سپاهیان خودی علیه فرمانده و امامشان دست به شورش زدند و حتی ایشان را بین قبول حکمیت و یا مرگ مخیر کردند. سپس زمانی که با فشار و تهدید نظر خود را به کرسی نشانند، طغیان را از سر گرفتند و از لشکر او خارج شدند و آهنگ جنگ و جدال دیگری کردند.

برای درک موقعیت امام حسن (ع) در برابر معاویه و سپاه شام، شناخت مجملی از کوفه در آن دوره زمانی ضروری است. جامعه اسلامی از زمان حکومت خلفای اول دچار استحاله تدریجی شد. در این میان تصرف سرزمین‌های وسیع و چنگ‌اندازی به ثروت غیرقابل تصور آن‌ها و اجرای سیاست‌هایی چون تقسیم درآمدها براساس سوابق افراد و سپس سیاست خویشاوند سالاری باعث شد تا کم‌کم روحیه دنیاطلبی و عادت به تبعیض در میان مسلمین گسترش یابد. با در نظر داشتن این نکته که اکثر اعراب مسلمان از جماعتی بودند که

در اواخر عمر شریف پیامبر اکرم (ص) اسلام آورده بودند، طبعاً فرصتی نمانده بود که بتوان آن‌ها را از زیر بار سده‌ها فرهنگ جاهلیت خارج کرد. این بود که بیشتر این جماعت خیلی زود به مناسبات و ارزش‌های قبیلگی سابق خود بازگشتند و در نتیجه، عصبیت سخت جان جاهلی در جامعه اسلامی با عوض کردن چهره به حیات خود ادامه داد. گرچه در سراسر امپراتوری وسیع و نوپدید اسلامی، نوای خوش اذان و قرآن به گوش می‌رسید، اما نفاق، فخرفروشی، تبعیض، دنیاطلبی و منفعت‌پرستی روی دیگر و حقیقی آن شده بود. کوفه نمونه‌ای کامل از چنین جامعه‌ای دو چهره و پرنفاق بود. این شهر که ابتدا به‌عنوان پادگانی مخصوص تجمیع و توزیع رزمندگان برای جهاد و فتح شهرهای ایران در زمان خلیفه دوم ساخته شده بود، (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۴۰۳ و ۱۴۴۷)، طی سال‌ها به سبب مهاجرت قبایل مختلف عرب و از سوی دیگر، سیل اسرا و غنائمی که از ایران می‌رسید، به شهری بزرگ تبدیل شد که گوناگونی رفتارها و فرهنگ‌ها زیر لایه‌ای از تقدس مآبی در آن مشهود بود (رجبی، ۱۳۷۸: ۵۰۳). از جمله ویژگی‌های جامعه عرب جاهلی تعصبات کورکورانه و شدید و فخرفروشی‌های ابلهانه بود. در زمان فتوحات و مهاجرت قبایل به سرزمین‌های فتح‌شده، همان رقابت‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها و در بسیاری موارد دشمنی‌ها و کینه‌های قدیمی به سرزمین‌های جدید منتقل شد و نه تنها در این دوران بلکه در سراسر دوران حکومت بنی‌امیه از اصلی‌ترین نموده‌های سرزمین و حاکمیت مناطقی شد که قبایل مختلف عرب در آن سکنا یافتند.

طبعاً کوفه هم در وضعیتی چنین قرار گرفته بود و کینه‌ها و اختلافات میان قبایل گوناگون ساکن در آن از جمله عواملی بودند که بر شدت تضادها و اختلافات در مرکز حکومت حضرت علی (ع) و بعداً امام حسن (ع) می‌افزودند؛ نکته‌ای که امام بارها به آن اشاره کرد (نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱۷۹، ۳۹، ۷، ۳۲ و...)، و حتی باعث شده بود که امام علی (ع) از دست چنین مردمانی به خدا شکایت برد، از خدا برای خود بهتر از آنان و برای آنان بدتر از خود را طلب کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۵). امام حسن (ع) نیز بعدها در پاسخ به اعتراض‌های برخی از یاران درباره صلح با معاویه فرموده است: «من به این علت، حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که یارانی برای جنگ با وی نداشتیم. اگر یارانی می‌داشتیم، شبانه‌روز با او می‌جنگیدم تا کار یکسره شود. اما من کوفیان را خوب می‌شناسم. بارها آن‌ها را امتحان کرده‌ام. آن‌ها مردمانی فاسد هستند که اصلاح نخواهند شد. نه وفا دارند، نه به تعهدات و پیمان‌های خود



تشنت و پراکندگی که کوفیان در زمان حیات علی (ع) داشتند، با شهادت ایشان به اوج رسید. اگرچه در مراسم بیعت با فرزند بزرگوارش نمایش بزرگی از عظمت و وفاداری برپا کردند



«معاویه ما را به چیزی دعوت می‌کند که در آن نه عزت است و نه عدالت. اگر شما خواهان مرگ (جهاد) باشید، دعوتش را به او باز می‌گردانیم و ... و اگر خواستار زندگی (عافیت) باشید، آنچه را می‌خواهد می‌پذیریم...»
مردم از همه طرف در برابر این دعوت فریاد بر آوردند: «زندگی، زندگی... صلح را تمام کن»

پایبندند و نه حتی دو نفرشان با هم موافق. برحسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه می‌کنند، ولی عملاً با دشمنان ما همراه‌اند.»

خلافت امام حسن (ع)

پس از شهادت امیرمؤمنان، کوفیان با فرزند رشیدش حسن بیعت کردند و وی شرط این بیعت را «بر کتاب خدا و سیره پیامبر (ص) که همه شرطها در آن جمع است» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۷۱۳) قرار داد. ایشان با عهده‌دار شدن خلافت، از آنجا که می‌دانست معاویه از فرصت این مصیبت عظمی نهایت سوءاستفاده را خواهد کرد، در پی دفع شر او و در صورت امکان، مطیع کردنش برآمد. در این راستا راهکارهایی را به اجرا گذاشت که بدین شرح‌اند:

الف) تثبیت نظام مدیریتی: امام مجتبی (ع) پس از اولین سخنرانی خود بعد از شهادت امیرمؤمنان، به اداره مملکت پرداخت و کارگزاران سابق را در یمن، حجاز، آذربایجان، خراسان، کرمان و فارس در کار خویش ایفا کرد و **عبدالله بن عباس** را هم به بصره فرستاد.

ب) جلوگیری از نفوذ دشمن: پس از آنکه معاویه از بیعت مردم با امام حسن مجتبی (ع) آگاه شد، توطئه‌های متفاوتی را با هدف ایجاد نابسامانی و از هم گسیختن امور، تدارک دید که فرستادن جاسوس به سوی کوفه و بصره از آن جمله بود. هدف معاویه از اعزام این جاسوسان کسب اخبار از محیط عراق و کوفه و دامن زدن به اختلاف‌ها و تردیدها میان لشکریان امام بود. البته به دستور حضرت، یکی از جاسوس‌های معاویه در کوفه که دستگیر شده بود، گردن زده شد و امام در نامه‌ای به حاکم بصره (ابن عباس) از وی خواست جاسوس معاویه در آن منطقه را هم دستگیر و اعدام کند.

ج) اتمام حجت با معاویه: معاویه به بهانه‌های بی‌اساس، از تسلیم در مقابل حکومت امیرمؤمنان علی (ع) سرباز زد. عملکرد معاویه، حتی طبق مبانی اهل سنت - که اتفاق اهل حل و عقد را برای امامت کافی می‌دانند - نیز محکوم است. امام مجتبی (ع) با یادآوری این اصل، برای اتمام حجت به معاویه نامه می‌نویسد و او را از مخالفت با حکومت مرکزی بر حذر می‌دارد.

در بخشی از این نامه چنین آمده است: «همانا علی (ع) - چون از جهان چشم فروبست، که رحمت خدای بر او باد، روزی که به شهادت رسید و روزی که خداوند بر او انتخاب اسلام منت نهاد و روزی که در قیامت بر انگیخته شود - و پس از او مسلمانان مرا به خلافت و امامت برگزیدند. از خداوند خواستارم که عطایای دنیوی او، چیزی از آنچه مایه کرامت ما در آخرت است، کم نکند. آنچه مرا به ارسال این نامه واداشت، این است

که با تو اتمام حجت کنم و نزد خداوند معذور باشم. اگر بپذیری، بهره‌ای بزرگ می‌یابی و کاری به صلاح مسلمانان می‌نمایی. پس باطل را رها کن و در آنچه دیگران از بیعت من وارد شدند، تو نیز داخل شو. زیرا خود نیک می‌دانی که من، نزد خدا و نزد آنان که به سوی حق بازمی‌گردند و پیمان‌ها و احکام او را حفظ می‌کنند، از تو شایسته‌تر به خلافت هستم.»

اما در مقابل، معاویه که با حمایت بی‌دریغ مردمان شام توانسته بود در مقابل امام علی (ع) که سابقه و اقتدارش زبانزد عامه مسلمین بود، مقاومت کند و زیر بار بیعت نرود، به این سیاست در مقابل امام حسن (ع) سرعت هم بخشید و در مدت شش ماهی که آن حضرت جانشین مشروع پدرش در امر خلافت مسلمین شد، با جنگ و گریز، توطئه و فریب، و پراکندن اختلاف و نفاق بین سپاهیان حضرت نه تنها با ایشان بیعت نکرد، بلکه شرایط را چنان بر حضرت تنگ کرد که ایشان مصلحت را در صلح یافتند.

پیش از آن امام نهایت تلاش خویش را برای تحریک مردم به جنگ با معاویه به کار برد و به وضوح شرایط خطیری را که مردم نسبت به آن بی تفاوت بودند، برایشان گوشزد کرد. اما نهایتاً در پاسخ پرسش بدون ابهامشان که: «معاویه ما را به چیزی دعوت می‌کند که در آن نه عزت است و نه عدالت. اگر شما خواهان مرگ (جهاد) باشید، دعوتش را به او باز می‌گردانیم و ... و اگر خواستار زندگی (عافیت) باشید، آنچه را می‌خواهد می‌پذیریم...»، مردم از همه طرف در برابر این دعوت فریاد بر آوردند: «زندگی، زندگی... صلح را تمام کن» (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۷۷).

کوفیان کسانی نبودند که با اهمیت دادن به نظرشان بتوان آن‌ها را به راهی برد. گویی این مثل عرب آن زمان کاملاً درست بوده است که: «مردم شام به زر رام شوند و عراقیان به زور!» خود کوفیان هم در موارد گوناگون صدق این گفتار را در حوادثی چون دعوت از **ابی عبدالله (ع)** و ... نشان دادند. از جمله زمانی که معاویه از کوفه خارج شد، دسته‌هایی از خوارج برای جنگ با او آماده شدند و حتی موفق شدند، دسته‌ای از لشکریان او را شکست دهند. معاویه بر کوفیان نهیب زد که: «شر این گروه را خودتان به وجود آورده‌اید. اگر دفعش نکنید، هیچ‌گونه امانی نزد من نخواهید یافت.» کوفیان از ترس معاویه، خود به دفع خوارج برخاسته‌اند و در جواب پرسش آن‌ها که: «چه می‌کنید، معاویه هم دشمن ما و هم دشمن شماست. بگذارید با او بجنگیم که اگر پیروز شدیم، شر او را از سر شما باز کرده‌ایم و اگر هم شکست خوردیم، حداقل زحمت جنگ با ما از دوش شما ساقط می‌شود»، با این استدلال که معاویه برای ما چاره‌ای باقی نگذاشته است، به جنگ و کشتار همشهریان خود پرداختند! (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۰۲۶).

سیاست معاویه

معاویه در میان اهل سنت به دو صفت «تحمل» و «سیاستمداری» (دهاء) موصوف و معروف است. حتی گاه تا به همین امروز در میان عوام گفته می‌شود که معاویه از علی و حسن (علیهما السلام) سیاستمدارتر بوده است. گویا چنین اتهامی در همان دوران هم شایع بوده است که آن حضرت مجبور شد بگوید: «سوگند به خدا معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه اهل حيله و فردی خدعه‌گر است و اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم. ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است و در روز رستاخیز به دست هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱). همچنین، امیرالمؤمنین (ع) طی نامه‌ای به ابن زیاد، معاویه را شیطان می‌نامد و این‌گونه توصیفش می‌کند: «از او بترس که شیطان است. از پیش رو، پشت‌سر، و از راست و چپ به‌سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را برباید» (همان، نامه ۴۴).

در واقع معاویه گونه‌ای از سیاست‌ورزی را پیشه کرده بود که امروزه به سیاست ماکیاولیستی مشهور شده است. سیاستی که در آن خدعه، پیمان‌شکنی، توطئه و جنایت عین حکومت‌داری است و این روشی نبود که با اخلاق و منش خاندان نبوت و امامت قابل جمع باشد. این موضوع را علی‌بن‌ابی‌طالب ضمن خطبه‌ای این‌گونه عنوان داشته بود: «... و او یلایه می‌کرون بی و یعلمون انی بمکرهم عالم، و أعراف منهم بوجه المکر، و لکنی اعلم ان المکر و الخدیعة فی النار فاصبر علی مکرهم و لا ارتکب مثل ما ارتکبوا...» (همان، خطبه ۱۹۱): (وای که اینان با من مکر می‌کنند و می‌دانند که من به مکر و فریبشان دانا و آگاه هستم، و به راه‌های مکر ایشان آشناترم، ولی من می‌دانم که مکر و نیرنگ در آتش دوزخ است و از همین رو در برابر مکرشان صبر کرده‌ام و کارهایی را که ایشان مرتکب می‌شوند، من مرتکب نمی‌شوم...).

از آنجا که معاویه به هیچ چیز جز به دست گرفتن قدرت و حفظ آن فکر نمی‌کرد، طبعاً برای حق و یا سوابق افراد در اسلام هم ارزشی قائل نبود و این نکته‌ای بود که رفتار سیاسی‌اش در همهٔ زمان‌ها را شکل می‌داد. نمونهٔ آن زمانی بود که اعتراض‌ها علیه رفتار خلیفهٔ سوم و کارگزارانش بالا گرفت و خلیفه چند تن از عاملان و نزدیکانش را به مشورت فرا خواند. در آن جلسه، معاویه ابتدا از خلیفه خواست که برای خاموش کردن معترضین، علی (ع)، **طلحه** و **زبیر** را بکشد و چون مخالفت خلیفه را به سبب سوابق و نزدیکی آن‌ها با رسول خدا دریافت، به او پیشنهاد کرد که رهبران و افراد مورد علاقهٔ انقلابیون را از هم جدا کند، «به‌گونه‌ای که حتی دو تن از آن‌ها

در یک شهر نباشند و سپس آن‌ها را همراه لشکرها و سپاهیان به جنگ در مناطق دوردست بفرست تا بدان حد که زخم‌های بدنشان از نماز هم برایشان مهم‌تر شود.»

یعقوبی دربارهٔ او می‌نویسد که هر گاه با کسی دچار مشکل می‌شد، سعی می‌کرد «با بخشش یا رشوه دهانش را ببندد؛ اگر نه یا او را سر به‌نیست می‌کرد و یا همراه سپاهیان به جنگ در مناطق دوردست روانه می‌کرد»^۴ (عاملی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

ارتباطات قوی، حيله‌گری و مهارت در اقناع افراد مؤثر، از همان جوانی در معاویه بن‌ابی‌سفیان وجود داشت و این توانایی از او فردی با نفوذ و سلطه‌جو ساخته بود. خلفای سه‌گانه به او توجه ویژه‌ای داشتند. **ابوبکر** به او فرماندهی نظامی داد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۱۲۰) و **عمر و عثمان** هم با توجه به همین خصوصیات، موقعیت او را تقویت کردند. او در نیمهٔ دوم از خلافت ۱۰ ساله عمر برای امارت و استانداری شام منصوب شد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۱۲۰). عثمان هم به همین بهانه امارت او را تمدید کرد.^۵

گفته شد که انتخاب شام و دمشق با توجه به شناختی که خاندان سفیانی از منطقه و از روان‌شناسی اجتماعی مردمانش داشتند، از روی حساب و تدبیر بوده است. از سوی دیگر، چون شامیان نومسلمان غیر از خاندان سفیانی و همراهانشان با مسلمانان دیگر مراودهٔ چندانی نداشتند، تنها قرائتی از اسلام را پذیرفته بودند که این خاندان مغضوب نبی‌اکرم، به آنان آموزش می‌دادند. این نکته‌ای بود که به وضوح در عراق دیده نمی‌شد. چرا که کوفه فارغ از تمام اختلافات قومی-قبیله‌ای مردمانش، دارای گرایش‌های مذهبی متفاوتی هم بود، چنان‌که عده‌ای از کوفیان دلبستهٔ سیره و روش خلفا، برخی شیعهٔ وفادار علی، و جمع عظیمی هم زاهدان بی‌فکری بودند که بعدها بر روی امام خویش شمشیر کشیدند.

معاویه همان‌گونه که از مردمان شام شناخت کاملی داشت، نشان داد که تا چه حد با روحیات گوناگون و متزلزل اعراب ساکن در عراق هم آشناست. وی در جریان جنگ صفین، با بهره‌گیری از روحیات این مردمان و سوء استفادهٔ کامل از اعتقاداتشان، ماجرای حکمیت را به راه انداخته و خود را از شکست قطعی رهایی داد. در این زمان هم از تشنت و دنیاطلبی این مردم نهایت بهره‌برداری را کرد.

وی ابتدا یک دستگاه تبلیغاتی عظیم به راه انداخت تا بتواند فضای پر از شک و تردید در عراق را با شایعه‌پراکنی‌های متعدد کاملاً مدیریت کند و از توان سپاه امام تا حد امکان بکاهد. جاسوسان وی با پخش شایعات و از سوی دیگر با پخش پول و وعده‌های فراوان قبایل و طوایف حامی امام را یا کاملاً از ایشان جدا کردند و یا در موضع انفعالی کامل قرار دادند. اوج

امیرالمؤمنین (ع) طی نامه‌ای به ابن زیاد، معاویه را شیطان می‌نامد و این‌گونه توصیفش می‌کند: «از او بترس که شیطان است. از پیش رو، پشت‌سر، و از راست و چپ به‌سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را برباید»

این سستی‌ها و خیانت‌ها زمانی بود که **عبیدالله بن عباس**، سرلشکر ایشان که با امام پیوند خونی نزدیک داشت و حتی دو فرزند خود را در جریان یکی از حملات سپاهیان معاویه از دست داده بود و انتظار می‌رفت که حداقل کین‌خواهی این دو پسر، او را در جبهه امام نگه دارد، با رشوه‌ای بزرگ به سپاه معاویه پیوست.

معاویه که به خوبی از کارکرد دستگاه تبلیغاتی در جلب حمایت مردم و دور نگه داشتن آن‌ها از خاندان نبوت و امامت آگاهی یافته بود، این سیاست را بعدها با شدت بیشتر ادامه داد. به گونه‌ای که آورده شده است، در دوران او بر بالای ۷۰ هزار منبر در سراسر جهان اسلام آن روز، علی را لعن می‌کرده‌اند (اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). همچنین، با بذل مال فراوان شاعران را به مدح خویش و خاندانش و ذم خاندان ائمه اطهار به کار گرفت و بی‌شرمی را تا بدانجا رساند که حتی از به‌کارگیری کسانی برای جعل احادیث بسیار در این باب هم دریغ نورزید. منع نقل حدیث از سوی خلیفه اول و سپس شدت بخشیدن به آن در زمان خلیفه دوم (فرهمندپور، ۱۳۷۹: ۵۲) در این راه بسیار به کمکش آمد، زیرا در شرایط نبود احادیثی از پیامبر در تأیید علی (ع) برنامه بدنام کردن او و خاندانش برای امویان آسان‌تر پیش می‌رفت. از سوی دیگر رسماً اعلام داشت که هر کسی مطلبی از فضایل علی و خاندانش بگوید، نامش را از دفتر دیوان برای گرفتن حقوق خط بزند. در نهایت هم با شدیدتر کردن موضع فرمان داد که استاندارانش هر کجا شخصی را به دوستی آل علی متهم یافتند، به صرف همان اتهام به قتلش رسانند! (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۸۰). این بود که **زیادبن ابیه** و کارگزارش، **سمره بن جندب**، در بصره و کوفه بیش از ۸۰ هزار تن را به قتل رساندند، نابینا ساختند و یا دست و پا بردند (اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

اما معاویه با این همه سابقه جنایت، بی‌عدالتی و عهدشکنی خود را میان مردم چنان می‌نمایاند که بیشتر مردمی که با اسلام پس از وفات پیغمبر اکرم (ص) و بر اثر فتوحات آشنا شده بودند، او را به‌عنوان صحابی نزدیک پیغمبر اکرم و با لقب «کاتب وحی» می‌شناختند. عوام‌فریبی او تا بدان درجه بود که در پایان عمر وصیت کرد با مقداری از موها و ناخن رسول خدا (ص) که همراه خود نگه داشته بود، چشم و دهان او را در قبر بیوشانند تا به این وسیله بین او و عذاب حائل ایجاد شود!

کارنامه‌ای که معاویه از خود (به کمک شعرا و محدثان زر خرید) به جا گذاشت، به گونه‌ای بود که تا سالیانی طولانی (تا به امروز هم) برخی از فرق اسلامی او را تحسین می‌کنند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۷۵). چنان‌که حتی به زمان **مأمون** تصمیم به

لعن رسمی معاویه در منابر و مراسم گرفته شد، ولی مشاورین مأمون او را از این کار منع کردند و او را از شورش و ناآرامی مردم ترساندند. بعدها که **المعتضد بالله** شجاعت بیشتری از خود نشان داد و حتی نامه‌ای مفصل از تباهی‌های معاویه نگاشت تا بخواند، در لحظات پایانی مشاورین او هم مانع از انجام این کار شدند (مسعودی، ۱۳۹۱: ۳۴۱).

پس از صلح

امام که موقعیت را برای ادامه شرایط جنگی کاملاً ناممکن می‌دیدند، به ناچار در پی کاستن از خسارات تن به صلح و واگذاشتن وجه دنیوی خلافت دادند. مفاد صلح‌نامه اجماً این بود که معاویه به بنی‌هاشم تعرض نکند، برای آن‌ها سهمیه‌ای از بیت‌المال قرار دهد و بعد از خود جانشین انتخاب نکند و کار حکومت را به مردم واگذارد و از سب و لعن علی (ع) بپرهیزد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۷۱۵).

اما معاویه که همه این اعمال را برای رسیدن به خلافت و قدرت انجام داده بود، به هیچ رو قصد عمل به مفاد عهدنامه را نداشت. به همین دلیل بود که به محض ورود به کوفه خود را «امیرالمؤمنین» نامید و تمام مفاد صلح‌نامه را انکار کرد.

اما پیش از آن، با قبول ظاهری تمام مفاد قرارداد از سوی معاویه و انعقاد پیمان صلح، طرفین همراه قوای خود وارد کوفه شدند و در مسجد بزرگ این شهر گرد آمدند. مردم انتظار داشتند، مواد پیمان طی سخنرانی‌هایی از ناحیه رهبران دو طرف، در حضور مردم تأیید شود تا جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در اجرای آن باقی نماند. دشمن تا بدان حد به ایشان تهمت زده بود که گویا امر بر خودشان هم مشتبه شده بود. چنان‌که **عمرو عاص** از معاویه خواست تا اول **حسن بن علی (ع)** را بر منبر بفرستد و در جواب پرسش معاویه که از حکمت این عمل پرسید، گفت که می‌خواهد مردم خود توانایی حسن (ع) را در سخنوری ببینند. چون در میان اعراب قدرت سخنرانی و اقناع افتخار، و نداشتن آن عیبی بزرگ برای رؤسا و شیوخ بوده است. چنین هم کردند. امام بر منبر رفت، ولی هنوز چند جمله‌ای نگفته بود که معاویه سیر سخنان و قدرت بیان ایشان را درک کرد و به سرعت از حضرت خواست از منبر فرود آید و نسبت به عمرو عاص هم به تندی گفت: «این نتیجه رایزنی شوم تو بود» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۲۲).

پس از آن معاویه بر فرار منبر نشست و خطبه‌ای خواند. ولی نه تنها در مورد پایبندی به شرایط صلح تأکیدی نکرد، بلکه با طعنه و همراه با تحقیر گفت: «من به خاطر این با شما جنگیدم که نماز و حج بجا آورید و زکات بپردازید! چون می‌دانم که این‌ها را انجام می‌دهید، بلکه برای این با شما جنگیدم که



**مفاد صلح‌نامه
اجماً این بود
که معاویه به
بنی‌هاشم تعرض
نکند، برای آن‌ها
سهمیه‌ای از
بیت‌المال قرار
دهد و بعد از
خود جانشین
انتخاب نکند و
کار حکومت را به
مردم واگذارد و از
سب و لعن علی
(ع) بپرهیزد**

شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم» (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۷۹). آن‌گاه گفت: «آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی بسته‌ام، زیر پاهای من است و هیچ‌گونه ارزشی ندارد.»

شبهات و اتهام‌ها

به هر روی، سیر جریانات به‌گونه‌ای بود که امام از حق مشروع و الهی خود گذشت و آن را به فاسق زمان واگذاشت. طبیعی بود که این پرسش برای بسیاری پیش آید که: این کار چگونه با سیره این خاندان عظیم‌الشان سازگار است؟ برخی هم با مقایسه صلح امام حسن (ع) با قیام امام حسین (ع) گفته‌اند: آیا بهتر نبود که امام حسن (ع) نیز همانند امام حسین (علیه‌السلام) قیام می‌کرد؟ به‌ویژه آنکه تعداد یاران ایشان حداقل از ۷۲ تن بیشتر بوده است؟ برخی دیگر، علناً بر امام تاختند و واگذاری حکومت از سوی ایشان - که بر مسند قدرت قرار داشت - به معاویه را، سبب ذلت مسلمانان و انحراف رهبری از مسیر اصلی آن دانستند. چنان‌که در روی ایشان ایستادند و به ایشان «مذل المسلمین» و «سیاه‌کننده روی مسلمانان» لقب دادند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۰۲۲).

عده‌ای دیگر هم گفته‌اند: اصولاً امام حسن (علیه‌السلام) از ابتدا روحیه سازش‌کاری داشته و همین روحیه، سبب صلح او با معاویه شده است.

این اتهامات و گمان‌ها بدین علت است که جسارت‌کنندگان گویی هیچ آشنایی با شرایط عراق و کوفه در آن زمان نداشته‌اند. شهر هزار رنگی که مردمانش نه به تعهدات مذهبی - الهی خود پایبند بودند و نه حتی در این زمان پایبند تعصبات قومی - قبیله‌ای خود... در سخن همواره ایشان را به جهاد می‌خواندند و به کمترین علت از ایشان روی می‌گرداندند. چنان‌که قبل از این با پدر بزرگوارش و بعد از ایشان با برادرش (حسین بن علی علیه‌السلام) و بعدها با قیام‌های توأب، مختار، زید و ... کردند. نقل شده است که در آخر عمر شریف علی (ع)، ۴۰ هزار تن از کوفیان با ایشان «بیعت مرگ» کردند که پس از شهادت ایشان به بیعت فرزندش حسن (ع) درآمدند و برای جنگ با معاویه تا مدائن هم همراه ایشان رفتند. اما تا از میان جمع فریاد ناشناسی بلند شد که «قیس بن سعد»^۸ کشته شد، دچار چنان ترس و هیجانی شدند که خودشان به چادر امام حمله و آن را غارت کردند و حتی فرش از زیر پای ایشان کشیدند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۰۱۹).

به هنگام بازگشت از این جنگ بی‌فرجام هم با ادعای اینکه «همچون پدرت کافر شده‌ای» چنان شمشیری به پایشان زدند که به استخوان رسید (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۷۲). با در نظر گرفتن این شرایط، صلح تنها گزینه بود.

ایشان یاوران قابل اطمینانی برای جنگ نداشتند، چنان‌که خود به زبان آوردند که: «کوفیان را مردمانی دیدم که هیچ‌کس به ایشان پشت گرم ندارد، مگر آنکه شکست می‌خورد... هیچ‌کدام از ایشان با دیگری همساز نیست و هیچ باور به خوبی و بدی ندارند» (همان، ص ۲۰۲۳).

با چنین به ظاهر یاورانی در صورت وقوع جنگ، شکست قطعی بود. با این تفاوت که معاویه به این بهانه احدی از خاندان و یاوران ایشان را باقی نمی‌گذاشت. معاویه بعدها نشان داد که برای حفظ قدرت در خاندان خود ریشه‌کنی آل علی را در رأس برنامه‌ها دارد و سخت‌گیری‌های بعدی او و عمالش بر خاندان نبوت و علاقه‌مندان ایشان گویای این برنامه اوست. طبیعی بود که به‌دست آوردن قدرت از راه جنگ این امکان را به او می‌داد که در نهایت آسانی و با توجیهاتی همه‌پذیر، این برنامه را با نهایت سرعت به پیش برد. اما صلح امام و شرایطی که ایشان در عهدنامه آوردند، حداقل دست و پای معاویه را در اتمام کار خاندان نبوت و شیعیانشان تا حد زیادی می‌بست. این نکته‌ای است که امام در چند مورد در جواب اعتراضات یاران نسبت به صلح با معاویه بر آن تأکید می‌فرمودند. از جمله در جواب اعتراض یکی از یاران فرمودند: «من... مجبور شدم برای صلح که شیعیان مخصوص ما از کشته شدن محفوظ بمانند و مصلحت دیدم که جنگ را به زمان دیگری موکول نمایم» (همان، ص ۲۷۷).

این هم بسیار از انصاف به دور است که فراموش کنیم، همین ذریه حضرت رسول (ص) پیش از این در جنگ‌هایی هم حضور داشته و حتی در جنگ صفین چنان بی‌مهابا به قلب لشکر دشمن می‌زد که امام علی (ع) با هراس فراوان از یاران می‌خواست، او و برادرش را کمی به عقب بیاورند. علی می‌گفت: «این جوان را نگه دارید تا پشت مرا نشکنند، که دریغ آید مرگ، حسن و حسین (ع) را دریابید، نکند با مرگ آن‌ها نسل رسول خدا (ص) از بین برود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸).

جای تأسف دارد که با وجود همه این واقعیت‌ها، بعضی کسان امام حسن (ع) را به ترس و بی‌زاری از جنگ با معاویه و معاویه‌صفتان متهم می‌کنند.

شیخ راضی آل‌یاسین می‌نویسد: «بسیاری از مردم معتقدند که روح مناعت هاشمی، که همواره چون عقاب بلندپرواز، قله‌های مرتفع را به زیر پر دارد، با رفتار امام حسین (علیه‌السلام) متناسب‌تر است تا رفتار امام حسن (علیه‌السلام)، و این، نگرشی ابتدایی و سطحی و دور از عمق و دقت است. زیرا حسن (علیه‌السلام) نیز در دیگر موقعیت‌ها و صحنه‌های زندگی‌اش، همان هاشمی شکوهمند و بلندپرواز بود که در افتخارات همراه و هم‌طراز پدر و برادر خود

ایشان یاوران قابل اطمینانی برای جنگ نداشتند، چنان‌که خود به زبان آوردند که: «کوفیان را مردمانی دیدم که هیچ‌کس به ایشان پشت گرم ندارد، مگر آنکه شکست می‌خورد... هیچ‌کدام از ایشان با دیگری همساز نیست و هیچ باور به خوبی و بدی ندارند»

به‌عنوان اسیر به او تحویل می‌دهند (مجلسی، ۱۳۶۶، ج ۴۴: ۲۰).

۲. حفظ جان شیعیان راستین

امام به خوبی می‌دانست که هدف این جنگ تنها خود ایشان و یا خانواده ایشان نیست و می‌دانست که با ادامه دادن این جنگ نابرابر، اصل اسلام دوام چندانی نخواهد آورد.^۹ امام (ع) دوران خلافت پدرش را به خوبی در نظر داشت و دشمن حيله‌گر را کاملاً می‌شناخت که چگونه برای رسیدن به قدرت، به هر جنایتی دست می‌زند و چون روزبه‌روز از شمار مسلمانان راستین کاسته می‌شد، خطری سخت‌تر از دوران خلافت علی (ع) اسلام را تهدید می‌کرد. زیرا برای مثال، **عبیدالله بن عباس** در زمان امیرمؤمنان چهره درخشانی از خود بروز داده بود. او از فرمانداران علی (ع) و افراد مطمئن آن زمان به‌شمار می‌رفت و علی (ع) او را به فرمانداری یمن گمارده بود. ولی یک شب بیشتر در اردوگاه امام حسن (ع) دوام نیاورد.

امام برای خنثا کردن توطئه‌های معاویه که اصلی‌ترین آن‌ها ریشه‌کشی خاندان نبوت و امامت، و علاقه‌مندان و مریدان راستین ایشان بود، کنار رفت تا آن غدار حيله‌گر بهانه لازم برای کین‌ستانی و کشتارهای وسیع را به دست نیاورد. هر چند معاویه به زودی این عملیات را آغاز کرد و بسیاری از صحابه حضرت رسول (ص) و شیعیان را به شهادت رساند، اما یقیناً تدبیر امام در پذیرش صلح و شرایطی که در عهدنامه صلح گذاشتند، تا حد زیادی دست‌های معاویه را در شدت عمل و سرعت دادن به این جنایات بست. برای ایشان خون مسلمانان بی‌گناه بیشتر از خلافت بر آن‌ها ارزش داشت. از این رو، به صلح تن در داد. خود ایشان در موارد متعدد به این موضوع اشاره کرده‌اند که اصلی‌ترین علت صلح، حفظ خون مسلمین و شیعیان راستین بوده است. بارها می‌فرمود: «من جنگ را [تنها] به خاطر رضایت خدا و دور کردن کشتار از شما انجام دادم» (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۷۸).

۳. خنثا کردن فریب دشمن و افشای

چهره واقعی معاویه

دیگر علتی که می‌توان برای صلح امام حسن (ع) از روی روایات تواریخ به دست آورد، این است که معاویه با نیرنگ و فریب خود را صلح‌جو و طرف‌دار سازش معرفی کرده بود و همچون دایه‌ای مهربان‌تر از مادر در تبلیغات خود عنوان می‌کرد که این جنگ و برادرکشی تنها به ضرر کلیت اسلام و جامعه اسلامی است. با این تبلیغات در نظر مردم ظاهرین و کاهل عراق کاری کرده بود که امام حسن (ع) عملاً خلع سلاح شود

محسوب می‌شد. این هر سه نمونه کامل و مثال عالی مصلحان تاریخ بودند. هر یک از ایشان جهاد و رسالتی مخصوص خود داشت که از اعماق شرایط موجود و اوضاع و احوال او سرچشمه می‌گرفت. نوشیدن جام شهادت، در موقعیت امام حسین (علیه‌السلام) و حفظ سرمایه زندگی به وسیله صلح، در موقعیت امام حسن (علیه‌السلام)، دو نقشه برای حفظ مکتب ... بودند» (آل‌یاسین، ۱۳۵۴: ۱۲-۵۱۱).

دلایل صلح امام حسن (ع)

۱. روی گردانی مردم از جنگ و عدم حمایت از امام (علیه‌السلام)

سستی مردم در حمایت از امام، از مهم‌ترین دلایل اقدام آن حضرت برای اتخاذ موضع جدید بود. هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که امام به جنگ با معاویه اعتقاد نداشته است.

اما وقتی امام برای جنگ با معاویه اعلام بسیج کرد و خودش به «تخیله» رفت، در حالی که تا چند روز قبل از آن ۴۰ هزار تن ادعای «بیعت مرگ» داشتند، در مدت ۱۰ روز تنها چهار هزار نفر حاضر شدند. در حالی که سپاه معاویه ده‌ها هزار جنگجو داشت. در این میان بسیاری از اشراف و مؤثران کوفه به معاویه نامه‌ها نوشتند که ما با تو هستیم (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۴۴: ۴۴).

حتی برخی صراحتاً به معاویه نوشته بودند که در صورت جنگ امام را تسلیم و یا ترور خواهند کرد (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

همچنین، از آنجا که شمار زیادی از مردم، در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در حمایت از حضرت علی (ع) به شهادت رسیده بودند و اینک اینان خسته از جنگ‌ها، دیگر توان ادامه جنگی دیگر را در خود نمی‌دیدند و حتی خود را طلبکار حکومت می‌دانستند، خون خود را از اهل بیت می‌طلبیدند. وقتی خبر فرار جمعی از سپاه به گوش امام رسید، آن حضرت رو به مردم کرد و فرمود: «شما با پدرم مخالفت ورزیده، کار را به حکمیت کشانیدید... پس از آن به سراغ من آمدید و بیعت کردید، ولی به من خبر رسیده که اشراف شما به سوی معاویه رفته و با او بیعت کرده‌اند. همین برایم کافی است. مرا در مورد دین و جانم فریب ندهید» (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۷۷).

امام دریافته بود که به این مردم نمی‌توان اعتماد کرد. این عدم اعتماد، تنها شامل عدم همکاری آن‌ها نبود، بلکه امام می‌فرمود: «والله لو قاتلت معاویه لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه سلماً»: اگر با معاویه درگیر شوم، همیان گردن مرا گرفته،



امام (ع)
می‌فرمود: «والله لو قاتلت معاویه لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه سلماً»: اگر با معاویه درگیر شوم، همیان گردن مرا گرفته، به‌عنوان اسیر به او تحویل می‌دهند

و موعظه‌ها و وعیدهایشان^{۱۰} به گوش کسی نرسد و منطق آن حضرت در ادامه جنگ کند شود. امام (ع) برای خنثا کردن این فریبکاری و افشاگری او راهی جز پذیرش صلح نداشت. امام حسن (ع) با قبول صلح و قرار دادن شرایطی در آن، ریشه جریان امامت و تشیع را زنده نگه داشت و چهره واقعی جریان برانداز اموی را با تنها سلاح باقی مانده به جامعه اسلامی و تاریخ نشان داد.

نتیجه‌گیری

امام حسن (ع) همچون پدر بزرگوارشان علی بن ابی طالب (ع) هرگز سیاست‌ورزی را خدعه و فریب، تحریک و تحریص نسبت به مادیات، تفرقه‌افکنی و نفاق، استبداد و جنایت، و ... نه می‌دیدند و نه می‌خواستند. این‌ها همان خصلت‌هایی بودند که معاویه به وضوح متصف به آن‌ها بود.

مجموعه شرایط زمانه‌ای که حضرت در آن به خلافت رسید و مردمان چندرنگ و بی‌ثبات کوفه باعث شد که ایشان چاره‌ای جز پذیرش درخواست‌های صلح معاویه نداشته باشند. چرا که می‌دانست، ادامه شرایط جنگی به شکست حتمی در جنگ و کینه‌ستانی گسترده و ظاهراً موجه معاویه از شیعیان علی منتهی خواهد شد. بیم آن می‌رفت که نهال نوپای تشیع زیر ضربات این روباه سیاست دوام نیابد و به کلی نابود شود.

با این همه میزان تهمت‌ها و جسارت‌ها به ایشان از هر دو جبهه گسترده بود و حتی شیعیان و برخی از یاران صادق ایشان هم که سر این موضوع را درک نمی‌کردند، با تندترین تعبیر به ایشان می‌تاختند. اما حضرت با بزرگواری اعتراضات آنان را می‌شنیدند و به زیبایی پاسخشان می‌گفتند تا بدانند که این تصمیم به صلاح خود آن‌ها و تاریخ اسلام نزدیک‌تر است. در سوی دیگر، این عراقیان بی‌وفا و دلیسته به دنیا بودند که تاوان سنگینی بابت عدم حمایت قاطع از امام دادند تا بلکه همه کوفیان تاریخ به وضوح نتیجه پشت کردن به خاندان نبوت و رسالت را ببینند و درک کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن به وضوح این جماعت را «نه مؤمن (ایمان آورده به قلب)، بلکه اسلام آورده (تسلیم شده)» معرفی می‌کند (سوره حجرات/ آیه ۱۴).
۲. درباره شدت فساد در دوران اموی (حتی در شهرهای مقدسی چون مکه و مدینه) ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا. شاید این پرسش پیش آید که گزارش‌های ابوالفرج به دوران اموی مربوط است، اما با کمی تفکر آشکار می‌شود که ساکنان این شهرها از همان نسل فاتحین صدر اسلام بودند و هنوز زمانی دراز از عصر پیامبر (ص) و حکومت خلفای راشدین نگذشته بود. اگر زمینه‌های بسیار مساعدی بین آن‌ها برای ارتکاب آن همه فسق و فجور وجود نمی‌داشت، هرگز به آن سرعت چهره مقدس‌ترین بلاد اسلامی دگرگون نمی‌شد.
۳. کار تفاخر به امور و مسائل بی‌ارزش میان اعراب عصر جاهلی تا بدانجا

رسیده بود که حتی قبرهای مردگان خود را هم می‌شمردند تا از شمارگان بیشتر آن، افتخاری بر سایر افتخارات قوم خود بیفزایند. نکته‌ای که در قرآن کریم (تکواثر ۱/ ۲) هم بدان اشاره شده است. ۴. البته طبری روایت دیگری از این ملاقات دارد. ر.ک: طبری، ۱۳۷۵، ج: ۲، ۲۱۲۰.

۵. امام علی (ع) به عثمان به سبب شیوه حکمرانی معاویه در شام اعتراض کرد. عثمان پاسخ گفت که وی از زمان عمر امارت داشته و چگونه است که به زمامداری او در آن دوره ایرادی نمی‌گرفته‌اند و اکنون آن را مسئله‌دار می‌دانند؟ امام در پاسخ تفاوت نظرات عثمان با خلیفه دوم بر کارگزاران حکومتی و ترس معاویه از عمر در مقابل خودسری و استغنائی معاویه مقابل عثمان را دلیل آورد (تاریخ طبری، ۱۳۷۵، ج: ۶، ۲۲۱۴).

۶. معاویه اصرار داشت که: «دشنام بر علی (ع) باید آنقدر گسترش یابد تا کودکان با این شعار بزرگ و جوانان با آن بپر شوند و هیچ‌کس فضیلتی از او یاد نکنند.» (برای آگاهی بیشتر ر.ک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ذیل خطبه ۵۶ و ۲۰۳).

۷. احتمالاً از توطئه‌های جاسوسان معاویه بوده است.

۸. از فرماندهان سپاه امام

۹. نقل شده که معاویه با اشاره به صدای اذان با ناراحتی تمام گفته است: از خلفای قبل از من با تمام سال‌های حکومتشان تنها نامی باقی مانده، اما نام این مرد اشاره به نام حضرت رسول (ص) هر روز پنج نوبت تکرار می‌شود. برای باقی ماندن نامم باید کاری کرد که نام این مرد از ذهن‌ها محو شود (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ص ۱۳۲۵ به نقل از: عبدالله اصفهانی، نشریه میلغان، شماره ۱۴۷: ۱۱۰).

۱۰. ایشان به وضوح گوشزد کردند که: «این سرزمین زودتر از همه شارسن‌ها ویران خواهد گردید» (ابن اثیر، پیشین، ص ۲۰۲۳). جنایات عاملان بنی‌امیه در سال‌های بعد، همچون سخت‌کشی‌های مغیره، زبایدن ابیه، ابن زیاد و از همه دهشتناک‌تر، اقدامات **حجاج بن یوسف ثقفی**، به خوبی صدق این پیشگویی حضرت را نشان داد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. ابن ابی‌الحدید (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه. نسخه الکترونیکی (تحت‌وب). مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت.
۴. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). تاریخ کامل. دکتر سید روحانی. انتشارات اساطیر. تهران. چاپ سوم.
۵. ابوالفرج اصفهانی (بی‌تا). الاغانی. داراحیاء التراث العربی. بیروت.
۶. اصفهانی، عبدالله (۱۳۹۰). «بنی‌امیه و باتلاق‌هایی که خشکیدند». ماهنامه میلغان. قم. شماره ۱۴۷.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۶). از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی. انتشارات کانون اندیشه جوان. تهران. چاپ پنجم.
۸. رجیبی (دوانی)، محمدحسین (۱۳۷۸). کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی. دانشگاه امام حسین (ع)، مؤسسه چاپ و انتشارات. تهران.
۹. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۸). قیام امام حسین. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ چهل و چهارم.
۱۰. شیخ راضی آل‌یاسین (۱۳۵۴). صلح امام حسن (ع)، پرشکوه‌ترین نرزش قهرمانانه تاریخ. ترجمه سیدعلی خامنه‌ای. انتشارات آسیا. تهران.
۱۱. طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات اساطیر. تهران. چاپ پنجم.
۱۲. فرهمندپور، نعیمه (۱۳۷۹). سیری در تطور خلافت اسلامی. انتشارات بضعه الرسول. قم.
۱۳. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۶). جانشینی حضرت محمد (ص). ترجمه احمد نمایی و همکاران. انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد. چاپ سوم.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۶). بحارالانوار. انتشارات اسلامی. قم.
۱۵. مرتضی‌عاملی، جعفر (۱۳۷۲). زندگانی سیاسی امام حسن (ع). ترجمه محمد سپهری. انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. قم.
۱۶. مسعودی (۱۳۹۱). مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات علمی فرهنگی. تهران.
۱۷. منظرالقائم، اصغر (۱۳۸۰). نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت. بوستان کتاب. قم.

18 <http://lib.ahlolbait.com/parvan/resource/42777>
19 <http://www.aviny.com/occasion/Ahleibait/ImamHasan/shahadat/86/imam-hasan>

موضوعات و مفاهیم اساسی برنامه

برنامه درسی «علوم و معارف قرآنی» در طول یک برنامه سه‌ساله، با رسالت انس بیشتر و عمیق‌تر دانش‌آموزان این رشته با قرآن، تدوین شده است و اهداف زیر را در قالب یک جلسه دو ساعته در هفته، از سال دهم تا دوازدهم دنبال می‌کند:

- آموزش مباحث فصاحت و تجوید قرآن؛
- قرائت و تمرین مستمر روخوانی و روان‌خوانی قرآن؛
- حفظ سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم؛
- آموزش مباحث علوم قرآنی به‌عنوان زیربنای فهم؛
- آموزش معارف قرآنی با موضوع «انسان‌شناسی در قرآن» مبتنی بر آرای تفسیری علامه طباطبائی؛
- تمرین تدبیر و فهم آیات قرآن مبتنی بر چهار اصل لغت‌شناسی، ادبیات عرب، درک سیاق و تفسیر قرآن به قرآن.

- پراکندگی تقریبی موضوعات و مفاهیم در کتاب‌های سه پایه

● سیر ارائه محتوا، در برنامه درسی علوم و معارف قرآنی

بخشی از محتوای برنامه درسی علوم و معارف قرآنی به آموزش تجوید و تمرین قرائت قرآن اختصاص دارد. این مهم در کتاب‌های پایه‌های دهم و یازدهم، در قالب دو بخش «قرائت آیات» و «تجوید قرائت» پیگیری می‌شود.

در این دو کتاب، بخشی نیز با عنوان «حفظ نور» با هدف انس بیشتر دانش‌آموزان با قرآن قرار داده شده است. بخش دیگر محتوا در این برنامه درسی، به آموزش علوم و معارف قرآن اختصاص دارد که سیر آن در کتاب‌های دهم تا دوازدهم به این ترتیب می‌باشد:

۱. کتاب علوم و معارف قرآنی (پایه دهم)

در کتاب علوم و معارف قرآنی پایه دهم، قرآن ابتدا از زبان خود قرآن و سپس از زبان بهترین مفسران آن (اهل بیت(ع)) در قالب درس‌های «صفات قرآن»

علوم معارف

معرفی برنامه درسی علوم و معارف قرآن کریم

رشته علوم و معارف اسلامی

دکتر سید سجاد طباطبائی نژاد

کارشناس دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

مقدمه

«قرآن کریم»، بهترین راهنمای زندگی انسان‌هاست و همه آن‌ها را به سوی سعادت حقیقی و بهشت برین الهی، هدایت می‌کند. از این رو شایسته است، هر مسلمان در حد توان و شرایط، در پیشگاه این کتاب الهی حضور یابد و برنامه زندگی خود را از آن دریافت کند. این موضوع برای دانش‌آموزان رشته علوم و معارف اسلامی، به دلیل اقتضات خاص رشته و علائق ویژه دانش‌آموزان به انس با این کتاب آسمانی، ضرورت دو چندان می‌یابد.

دانش‌آموزان در طول تحصیل در رشته علوم و معارف اسلامی، دروس گوناگونی را با محوریت همین عنوان مطالعه می‌کنند که در این میان، کتاب «علوم و معارف قرآنی» با ایجاد پیوند میان «علوم قرآن» و «معارف قرآن» از یک‌سو، و تشویق دانش‌آموزان به فهم روش‌مند کتاب آسمانی دین اسلام بر مبنای دانش «علوم قرآن» از سوی دیگر، جایگاهی مهم به خود اختصاص می‌دهد.

کتاب‌ها	کتاب پایه دهم	کتاب پایه یازدهم	کتاب پایه دوازدهم	سرفصل‌ها
	درصد	درصد	درصد	الف
آموزش مباحث تجوید و تمرین قرائت	۷۰	۲۰	۵	ب
حفظ جزء سی‌ام	۱۰	---	ج	
آموزش علوم قرآنی	۲۰	۶۰	---	د
آموزش معارف قرآنی و تمرین تدبیر و فهم آیات	---	۱۰	۹۵	هـ و

و «قرآن و اهل بیت(ع)» به دانش‌آموزان معرفی می‌شود. سپس علوم مرتبط با نزول قرآن در پنج درس مورد توجه قرار می‌گیرند: ابتدا به «نزول تدریجی قرآن» بر قلب پیامبر(ص) و حکمت‌های آن اشاره می‌شود و سپس مفهوم و برخی مصادیق «اسباب نزول قرآن» و «سوره‌های مکی و مدنی» تبیین می‌گردد. آیات و سوره‌های نازل شده در مکه و مدینه توسط کاتبان وحی مکتوب می‌شد که کیفیت آن در درسی با عنوان «کتابت قرآن» به صورت مختصر توضیح داده شده است. درس بعدی نیز به تبیین فلسفه «نزول قرآن به زبان عربی» پرداخته است تا مقدمه‌ای برای بیان این نکته باشد که قرآن به زبانی قابل فهم برای همگان نازل شده است تا همگان از نکات و دستورات هدایتی آن بهره‌مند شوند.

در ادامه، در درس هشتم، «قابل فهم بودن قرآن» با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی توضیح داده شده و از این رو بر «انسی با قرآن» به منظور فهم بهتر آیات جهت بهره‌مندی از هدایت آن، تأکید شده است. سپس با تکیه بر جنبه هدایتگری قرآن، زبان هدایتگر آیات در قالب «بیان تمثیل‌ها» و «معرفی الگوهای هدایت» تبیین می‌شود. در پایان نیز «علم تفسیر قرآن»، به عنوان علمی که آگاهی از همه این مطالب، مقدمه‌ای برای آن است، معرفی و انواع آن (ترتیبی و موضوعی) برای دانش‌آموزان توضیح داده می‌شود.

۲. کتاب علوم و معارف قرآنی ۲ (پایه یازدهم)

در کتاب علوم و معارف قرآنی پایه یازدهم، حجم بیشتری به بیان «علوم قرآنی» اختصاص یافته و بخش قابل توجهی از محتوای مشهور علوم قرآنی در این کتاب، به دانش‌آموزان ارائه شده است.

اولین درس به بیان «آداب قرائت قرآن» می‌پردازد، چرا که پیش‌نیاز برقراری هرگونه ارتباط با این کتاب آسمانی - از جمله مراجعه برای فهم و تفسیر آن - آشنایی با این آداب و رعایت آن‌هاست. سپس با توجه به هدف کلی کتاب، اصطلاح «علوم قرآن و مصادیق گوناگون آن» تعریف و تبیین می‌شود. پس از آن قرآن از منظر اجزای تشکیل‌دهنده آن مورد توجه قرار می‌گیرد و دو درس «آیه و سوره» و «فوانح سور» این اجزا را به خوبی تبیین می‌کنند.

در ادامه، کیفیت و مراحل ارائه آیات و سوره‌های قرآن به صورت یک متن مکتوب و زیر نظر پیامبر و اصحاب بزرگ ایشان، در درس «جمع قرآن» مورد توجه قرار گرفته است و چگونگی «تعلیم قرآن به مسلمانان توسط پیامبر(ص) و اصحاب ایشان»، به منظور بهره‌مندی همگان از هدایت این کتاب آسمانی، تبیین شده است. پس از آن، با تکیه بر جنبه هدایتی قرآن و ضرورت فهم آیات هدایتگر آن، شیوه‌ها و رویکردهای

متفاوت در فهم این کتاب آسمانی در دنیای معاصر، در دو درس «ترجمه قرآن» و «انواع تفسیر اجتهادی» مورد توجه قرار گرفته است. در پایان نیز در قالب چهار درس به صورت کارگاهی، روش این فهم در سطح درک و فهم دانش‌آموزان مطرح شده است.

این چهار درس، با رویکردی متفاوت نسبت به هشت درس پیشین تدوین شده‌اند. در این چهار درس، دانش‌آموزان شیوه عملی فهم و تفسیر قرآن را از رهگذر «مراجعه به کتاب‌های لغت»، «استفاده از صرف و نحو عربی در فهم معنا»، «مراجعه به سیاق آیات» و «تمرین تفسیر قرآن به قرآن»، تجربه می‌کنند. این فرایند به دلیل اهمیت آن، در قالب نمودار ۱ نشان داده شده است.

۳. کتاب علوم و معارف قرآنی ۳ (پایه دوازدهم)

این کتاب، برخلاف کتاب‌های پیشین، ارائه معارف قرآنی را هدف خاص خود قرار داده است. موضوع خاصی که برای انتقال معارف قرآنی محور تألیف دروس قرار گرفته، موضوع «انسان‌شناسی قرآنی» است.

کتاب، از ده درس تشکیل شده است. در ابتدای هر درس، آیاتی مرتبط با محتوا و هدف کلی درس، برای تمرین قرائت دانش‌آموزان ارائه شده است و سپس محتوای درس آغاز می‌شود. سیر کلی محتوای کتاب از این قرار است:

انسان به عنوان جانشین الهی، استعدادها و ظرفیت‌های عظیمی دارد، اما از جایگاه حقیقی خویش غافل شده و از آن دور افتاده است و می‌باید با بهره‌گیری از ظرفیت‌های خدادادی خود به سوی آن جایگاه حرکت کند. هر چند که خداوند این جهان و زینت‌های آن را شایسته جانشین خود و مخصوص بهره‌مندی او، به زیباترین وجه آفرید، تا انسان‌ها با زندگی در آن، ایمان را به عنوان زینت حقیقی روح در خود به ظهور برسانند، اما برخی انسان‌ها با مشغول شدن به نعمت‌های آن، به «حیات دنیا»، یعنی مرتبه پایین‌تر حیات انسان که مربوط به جسم مادی او و پرداختن به نیازهای مادی‌اش است، رضایت داده و از حقیقتی که ورای آن مظاهر مادی وجود دارد و هدف از خلقت انسان بوده، غافل می‌شوند. ریشه این غفلت و رضایت دادن به «حیات دنیا»، غفلت انسان از خود حقیقی‌اش است که موجب می‌شود، او به خود مادی‌اش مشغول شود و برای بازگشت به جایگاه حقیقی خود تلاش نکند. قرآن در مقابل «حیات دنیا»، از «حیات طیبه» سخن به میان می‌آورد؛ حیاتی قلبی که می‌تواند انسان را به جایگاهی برساند که شایسته آن است. زندگی انسان‌ها در سایه این حیات در زمین، آثار و ویژگی‌هایی مانند آرامش، درک عمیق مسائل و ... می‌یابد. دیگرانی که تنها به «حیات

کتاب علوم و معارف قرآنی (۳)، برخلاف کتاب‌های پیشین، ارائه معارف قرآنی را هدف خاص خود قرار داده است. موضوع خاصی که برای انتقال معارف قرآنی محور تألیف دروس قرار گرفته، موضوع «انسان‌شناسی قرآنی» است

دنیا» رضایت داده‌اند، از چنین آثار و ویژگی‌هایی محروم هستند.

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، **بستر تحقق حیات طیبه در نگاه قرآن، «جامعه ایمانی»** است. تأثیر جامعه برای رقم زدن سعادت انسان‌ها تا جایی است که **قرآن برای آن هویت و شخصیت مستقلی در نظر می‌گیرد؛** هویتی که براینده روح جمعی انسان‌ها در جامعه است و می‌تواند اراده‌های افراد را در جامعه تحت تأثیر خود قرار دهد. محور وحدت روح جمعی و اراده‌های افراد در جامعه، دین، آیین و اعتقاد حق یا باطل است؛ که این وحدت‌بخشی به روح جمعی جامعه بر محور **آئین حق یا باطل، توسط «ولی جامعه» - حق (الهی) یا باطل (طاغوتی) - صورت می‌گیرد.** بر این اساس، تنها «ولی جامعه» است که می‌تواند روح جمعی جامعه را بر محور ارزش‌های حق الهی متمرکز سازد و آن‌ها را به وحدت برساند. با اتصال افراد در یک جامعه ایمانی بر محور ولی به یکدیگر و تشکیل روح جمعی بر محور ارزش‌های الهی جامعه‌ای پدید می‌آید که می‌تواند فطرت انسان‌ها را شکوفا سازد و آن‌ها را به مقام و جایگاهی برساند که شایسته آن هستند.

لازم به ذکر است که این محتوا در قالب ادبیات تفسیری، براساس آرای **علامه طباطبائی (ره)** در «تفسیر المیزان» و به صورت کاملاً روشمند، مبتنی بر آنچه دانش آموزان قبلاً در پایه‌های دهم و یازدهم، ذیل علوم قرآن آموخته‌اند، ارائه شده است.

رویکرد کلی حاکم بر برنامه

در این برنامه سعی شده است، محتوایی که به دانش‌آموزان ارائه می‌شود:

اولاً، کاربردی باشد. به این معنا که در بیان مباحث مربوط به فصاحت و تجوید، از ارائه قواعد سنگین و پیچیده تجویدی اجتناب شده است و مباحث تنها ناظر بر خروجی مورد نظر از تجوید ارائه شده‌اند. در بیان مباحث علوم قرآن نیز، آن دسته از علوم قرآن انتخاب شده‌اند که کاربرد آن‌ها در فهم آیات به صورت کاربردی برای دانش‌آموزان ملموس باشد. بر همین اساس، از بیان اختلاف نظر علما پیرامون این مسائل اجتناب شده است. **ثانیاً، قابل درک باشد و ایجاد شبهه نکند.** بدین منظور، ذیل مباحث علوم قرآن، آن دسته از علوم قرآنی انتخاب شده‌اند که بتوان آن‌ها را به زبان ساده برای دانش‌آموزان تبیین کرد و نیز بیان آن موضوعات، برای آن‌ها ایجاد شبهه نکند. لذا طرح مباحثی چون تاویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، و ... از دستور کار خارج شد.

ثالثاً، علمی و مبتنی بر آرای صاحب‌نظران

شناخته شده باشد. مباحث کتاب، هر چند با زبان ساده و قابل درک برای دانش‌آموزان مطرح شده است، اما این به معنای کاستن از دقت و علمیت در بیان محتوا نیست و محتوا مبتنی بر نظر بزرگانی چون آیت‌الله **معرفت و علامه عسکری** (در بخش علوم قرآنی) و علامه طباطبائی (در بخش معارف قرآنی) ارائه شده است. البته در این میان از درس‌نامه‌ها و سایر کتب موجود برای تبیین دقیق‌تر مسائل بهره برده شده است.

رابعاً، به صورت کاملاً تعاملی میان دبیر و دانش‌آموزان ارائه شود. با بررسی این کتاب‌ها می‌بینیم، بخش قابل توجهی از محتوا و اهداف دروس در قالب تمرین‌های کلاسی با عنوان «فعالیت کلاسی» یا «تدبیر قرآنی» به دانش‌آموزان منتقل می‌شود. این فعالیت‌ها بستر ورود مستقیم دانش‌آموزان به تبیین محتوای درس زیر نظر دبیر، محسوب می‌شوند و محتوا را در قالب تعامل میان آن‌ها و دبیر منتقل می‌کنند. این امر نه تنها سطح مشارکت دانش‌آموزان را در کلاس افزایش می‌دهد، بلکه موجب می‌شود آن‌ها خود کاربردی بودن مباحثی را که آموخته‌اند، درک کنند.

تدریس و ارزشیابی برنامه

با توجه به اینکه محتوای هر یک از این کتاب‌های سه پایه، با دیگری متفاوت است و هر کتاب، بیان مفاهیم و موضوعات خاصی را دنبال می‌کند، از این رو، روش تدریس و ارزشیابی کتاب‌ها با هم متفاوت است. مقدمه هر یک از این کتاب‌ها در قالب «سخنی با دبیر محترم»، نکاتی کلی برای تدریس و نیز ارزشیابی محتوا به منظور اطلاع همکاران و دانش‌آموزان ارائه می‌کند. تفصیل این مطلب در کتاب «راهنمای تدریس» هر یک از دروس ارائه می‌شود. لازم به ذکر است، از آنجا که میان محتوا و مطالب این کتاب‌ها، ارتباط و به هم پیوستگی خاصی وجود دارد، ضروری است همکاران محترم هنگام تدریس یک کتاب، نسبت به محتوای ارائه شده در کتاب‌های پیشین و پیش‌دانسته‌های دانش‌آموزان در این خصوص، آگاهی کافی داشته باشند.

خاتمه

برای بهره‌مندی از هدایت‌های قرآن، ضروری است مهارت استفاده از قرآن کسب شود. برنامه درسی «علوم و معارف قرآنی» سعی دارد، توانایی دانش‌آموزان رشته علوم معارف اسلامی را در سطحی تخصصی، در حوزه قرائت قرآن و فهم روشمند آیات، ارتقا دهد و زمینه انتقال ایشان را از علوم قرآنی پیش‌آموخته به معارف قرآنی فراهم سازد. امید است این برنامه با بهره‌گیری از نور قرآن، گامی مؤثر در راستای تربیت قرآنی دانش‌آموزان و انس هرچه بیشتر آن‌ها با این کتاب آسمانی به حساب آید.



محمود جهان‌دیده

دبیر دبیرستان های اردبیل

توحید

آزادگان چو سرو همه پای در گلت
خورشید در منای تو هر روز بسملت
دنیا و آخرت همه یک ذره فیض توست
ابر و بهار و بادیه کی گشت غافلت
دل‌ها شکار غمزه معنای نام توست
عقل هزار بادیه شاگرد منزلت
باغ از نسیم مهر تو در خاک جان گرفت
آینه چهرگان جهان خاک محفلت
این لاله‌زار دهر صف عاشقان توست
خطی ز کاروان شهیدان محملت
وقت نماز صبح «جهان‌دیده» فرصتی ست
هنگام راز گوی تو سر بسته مشکلت

توحید

جلوه در دیده نه، در دل بکند روی خدا
احمد آمد که برد خلق جهان سوی خدا
چشم خورشید دهد جامه زر بفت به خاک
خوش پراکنده کند باد صبا بوی خدا
سفره نعمتش افراخته از فرش به عرش
اهل دین راست همه نعمت مینوی خدا
لطف او بارشی از ابر کرامت همه راست
نیست قهر و ستم و کینه‌گری خوی خدا
دوست را قید مکان لایق گنجایش نیست
بی‌نشانی است نشان‌های در کوی خدا
جمله ذرات جهان در طلبش گرم سماع
ای «جهان‌دیده» شنو نغمه یاهوی خدا

راهبردهای یاددهی - یادگیری

هدایت اسلامی، هدایتی برای رشد و تعالی همه ابعاد وجودی و گرایش‌های فطری است و در شخصیت یکپارچه آدمی تحقق می‌یابد. تنوع موضوعات دینی که شامل موضوعات اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، رفتار و آداب، سلوک عبادی و برنامه‌های اجتماعی است، از یک طرف ساحت‌های وجودی انسان و از طرف دیگر، تنوعی در روش‌ها ایجاد می‌کند که در آموزش‌های دیگر کمتر می‌توان سراغ آن را گرفت اما از آنجا که هدف تعلیم و تربیت «رشد» انسان است و رشد او جز از طریق تلاش و کوشش خود او میسر نیست، رویکرد جهت‌دهنده به همه روش‌ها، «رویکرد فعال» است. انتخاب این رویکرد تعلیمی و تربیتی با رویکرد انتخاب شده در درس، یعنی «رویکرد فطرت‌گرا»، هماهنگ و متناسب است. در این رویکرد، مخاطب با مجموعه توانایی‌ها، استعدادها و گرایش‌ها، مهارت‌ها و ویژگی‌های شخصی خود حضور دارد و از همه آن‌ها در جهت کمال خود بهره می‌برد.

موضوعات و مفاهیم اساسی برنامه:

برنامه درسی «اخلاق اسلامی» در طول یک برنامه سه‌ساله، اهداف زیر را در قالب یک جلسه یک ساعته در هفته، از سال دهم تا دوازدهم دنبال می‌کند:

- آشنایی با تعریف علم اخلاق و غایت سلوک اخلاقی؛
- آشنایی با مطلق بودن و ضرورت حسن فعلی و فاعلی در اخلاقی بودن اعمال؛
- آشنایی با رابطه جهان‌بینی و خودشناسی با اخلاق؛
- شناخت برگزیدگان الهی به‌عنوان اسوه در سلوک اخلاقی؛
- آشنایی با مباحث اخلاقی پایه، در قلمرو روابط انسان با خدا، خود، و سایرین؛
- آشنایی با مهم‌ترین موانع سلوک اخلاقی و کیفیت رفع آن؛
- شناخت آداب و رفتار اسلامی در صحنه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی.

پراکندگی تقریبی موضوعات و مفاهیم در کتاب‌های سه پایه

جدول ۱

سیر ارائه محتوا در برنامه درسی اخلاق اسلامی

از آنجا که میان محتوا و مطالب کتاب‌های اخلاق، ارتباط و به هم پیوستگی خاصی وجود دارد، ضروری است همکاران محترم هنگام تدریس یک کتاب، از محتوای ارائه شده در کتاب‌های پیشین و پیش‌دانسته‌های دانش‌آموزان در این خصوص آگاهی کافی داشته باشند.

اخلاق اسلامی

معرفی برنامه درسی و کتاب‌های اخلاق اسلامی

رشته علوم و معارف اسلامی

دکتر فریال آمار

کارشناس دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

«اخلاق» علم است، موضوع، محمول، دلیل و برهان دارد و اگر کسی بخواهد متخلق شود، باید مظهر «هو الخالق» باشد. علم اخلاق از فقه و اصول، اگر مشکل‌تر و علمی‌تر نباشد، آسان‌تر نیست. روح، مجرد روح، شئون روح، سود و زیان روح، ابدی بودن روح، توانمندی روح، و مظهر «هو الخالق» بودن روح را ثابت کردن، کار آسانی نیست. لذا مسئله اخلاق اولین مسئله و پیچیده‌ترین مسئله ماست. اگر خواستیم برهان اقامه کنیم، دلیل‌های خوب هست؛ ولی با برهان هرگز کام کسی شیرین نمی‌شود. ممکن است استادی در کلاس زنبور عسل، کندوسازی، گل‌های عسلی و خود عسل را برای دانشجویان تشریح کند و آن‌ها هم کاملاً بفهمند که این‌ها چیستند، اما کام آن‌ها شیرین نمی‌شود. با تدریس کندوداری کام کسی شیرین نمی‌شود. همچنین، با تدریس فقه، اصول، فلسفه، کلام و اخلاق، انسان حاصل نمی‌شود. این را ما باید بسازیم، اصلاً اخلاق برای همین است که انسان خلق کند. این خلق همان خلقت خاص است.^۱

از این رو شایسته است هر مسلمان در حد توان و شرایط، خود را مظهر «هو الخالق» سازد. این موضوع برای دانش‌آموزان رشته علوم و معارف اسلامی، به دلیل اقتضائات خاص رشته و علائق ویژه دانش‌آموزان به تخلق به اخلاق الهی، ضرورت دوچندان می‌یابد.

جدول شماره (۱). پراکندگی تقریبی مفاهیم اخلاق در کتاب‌های سه پایه دوره دوم متوسطه

کتاب‌ها	کتاب پایه دهم (درصد)	کتاب پایه یازدهم (درصد)	کتاب پایه دوازدهم (درصد)
مبادی و مباحث نظری اخلاق	۳۷	۳۳	۳۰
رابطه انسان با خدا	۳۰	۳۳	۳۷
رابطه انسان با خود	۳۰	۳۳	۳۷
رابطه انسان با سایرین	۳۰	۳۳	۳۷

جدول شماره (۲). اهداف اخلاق (۱) پایه دهم

مفهوم اساسی	تعمیم‌ها	مفاهیم جزئی
مبادی و مباحث نظری اخلاق	<ol style="list-style-type: none"> ۱. تعیین موضوع علم اخلاق و تعریف آن ۲. کمال، غایت سلوک اخلاقی است ۳. نیاز به هدایت الهی در سلوک اخلاقی ۴. ضرورت اسوه قرار دادن معصومین(ع) در اخلاق. 	<p>- معنای لغوی خلق، تعریف علم اخلاق، موضوع علم اخلاق، تغییرپذیری خلق، تفاوت خلق با خلق</p> <p>- تعریف کمال، کمال انسانی قرب الهی، معرفت الله مقدمه قرب الهی، متخلق شدن به اخلاق الله، سلسله مراتب کمالات، راه منحصر در رسیدن به کمال مطلوب از طریق اهل بیت(ع).</p>
رابطه انسان با خدا	<ol style="list-style-type: none"> ۱. محبت به خدا 	<p>- بیان محبت و عشق به خدا، محبت خدا به بندگان، طریقه تحصیل و ازدیاد محبت الهی، محبت به معصومین(ع) را طریق وصول به محبت الهی دانستن.</p>
رابطه انسان با خود	<ol style="list-style-type: none"> ۱. تفکر و تعلم ۲. تسلیم بودن در برابر حقیقت ۳. استفاده صحیح از عمر 	<p>- تفکر، اولین گام در سلوک اخلاقی، اشاره به برخی موضوعات شایسته تفکر، تفکر آفاقی و انفسی، مقدمات و لوازم تفکر (صحت، خلوت و ...)، ارزش تفکر به اعتبار متعلق آن (هوای نفس، غفلت، پرحرفی و ...)، موانع معرفت و تفکر، علم، فضیلت علم‌جویی، آفات علم و عالم؛</p> <p>- معنای لغوی و اصطلاحی تسلیم، تعصب و لجاجت نقاط مقابل تسلیم؛</p> <p>- ارزش عمر و سرمایه وجودی انسان، اولین پرسش‌های پس از مرگ، دنیا مزرعه آخرت، دوری از لهو و لعب؛</p> <p>- برنامه‌ریزی برای استفاده صحیح از عمر (مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه)</p>
رابطه انسان با سایرین	<ol style="list-style-type: none"> ۱. امانت‌داری ۲. وفای به عهد ۳. تکبر 	<p>- مفهوم امانت‌داری، خیانت در امانت؛</p> <p>- مفهوم وفای به عهد، بدقولی، پیمان شکنی، انواع تعهدات انسان، راه‌های تحصیل وفاداری؛</p> <p>- مفهوم تکبر، اقسام تکبر، علل و عوامل تکبر، نتایج و آثار تکبر، راه‌های علاج تکبر</p>

«اخلاق» علم است، موضوع، محمول، دلیل و برهان دارد و اگر کسی بخواهد متخلق شود، باید مظهر «هو الخالق» باشد

جدول شماره (۳). اهداف اخلاق (۲) پایه یازدهم

مفهوم اساسی	تعمیمها	مفاهیم جزئی
مبادی و مباحث نظری اخلاق	۱. رابطه اخلاق با عقیده، دین و خداشناسی ۲. نفس انسان، قوای نفس، مراتب نفس ۳. موانع رشد و کمال - موانع بیرونی: شیطان؛ موانع درونی: نفس	- بیان حضور و نظارت خداوند در هر لحظه، بیان صفات الهی مربوط به اخلاق، مانند غفور، رحیم، رحمان، قادر، جبار، قهار و ... - تبیین آثار اخلاقی، مانند شکر، عبادت، خضوع، محبت، تضرع و ... - بیان حقیقت نفس و دوبعدی بودن آن و مراتب سه گانه نفس (مطمئن، لواحه و اماره)، بیان قوای سه گانه نفس (عقل، غضب و شهوت)، بیان مبادی صدور فعل انسانی بر اساس فعل و انفعالات نفس، ذکر میزان تغییرپذیری خلق انسانی - شناخت مهم ترین موانع سلوک اخلاقی: (الف) شیطان: وسوسه های علمی و عملی (ب) نفس اماره: غفلت، بازیگری و دنیاگرایی
رابطه انسان با خدا	۱. خوف، رجاء ۲. اخلاص	- بیان اصطلاحی و لغوی خوف و رجاء، تفاوت رجاء با غرور و خودفریبی، یأس از رحمت خدا بزرگ ترین گناه است، تعادل میان خوف و رجاء و راه های اهم تحصیل خوف و رجاء - بیان اصطلاحی و لغوی اخلاص و نقاط مقابل آن (نفاق و ربا)، شناخت اجمالی انواع ربا و نفاق، راه های تحصیل اخلاص
رابطه انسان با خود	۱. کرامت نفس، طهارت معنوی و طهارت ذهن ۲. تقوا	- بیان تفاوت کرامت نفس با اعتماد به نفس و خودباوری در سایه خدا باوری؛ - بیان مفهوم کرامت، انواع کرامت؛ - تبیین ضرورت طهارت معنوی برخاسته از کرامت نفس، ذکر مصادیق طهارت معنوی در اعمال مانند وضو و غسل، و در ذهن، مانند ضبط خیال از وساوس. - بیان معنای لغوی و اصطلاحی تقوا، مراتب تقوا، ضرورت تحصیل تقوای برخاسته از کرامت نفس، راه های اصلی تقویت و تحصیل تقوا
رابطه انسان با سایرین	۱. تکریم و حفظ شخصیت دیگران، حفظ اسرار اشخاص و رازداری، تغافل، گذشت و اغماض ۲. انفاق و سخاوت، ایثار ۳. حب و بغض، تولی و تبری، توسل، زیارت ۴. روابط فرد در خانواده، صله رحم	- کرامت انسان مایه تکریم دیگران است، هتک مؤمن نیز هتک ناموس الهی است. از مصادیق حفظ شخصیت: حفظ غیب، رازداری و پرهیز از افشای سر، پرده دری و سخن چینی - تبیین لغوی و اصطلاحی غیبت، راه های علمی و عملی در مان غیبت - بیان معنای لغوی و اصطلاحی تغافل و چشم پوشی از عیوب و ذکر تفاوت میان تغافل و بی تفاوتی و بی مسئولیتی - ذکر فضیلت گذشت و اغماض و شرایط و حیطه های آن و نقطه مقابل آن، کینه جویی و انتقام. راه تحصیل توانایی بر گذشت (گذشت هنگام قدرت معنای کامل دارد). - بیان معنای لغوی و اصطلاحی سخاوت، انفاق و تعادل در انفاق و نقطه مقابل آن خساست و راه تحصیل سخاوت - بیان معنای لغوی و اصطلاحی ایثار، و مراتب و مصادیق آن؛ - بیان روابط فرد با خانواده، صله رحم و آثار آن؛ - بیان دقیق تولی و تبری در سایه حب و بغض الهی، بیان وظایف مادر برابر معصومین (ع)، توسل برائمه طاهرین (علیهم السلام) و آداب زیارت ایشان

جدول شماره (۴). اهداف اخلاق (۳) پایه دوازدهم

مفهوم اساسی	تعمیمها	مفاهیم جزئی
مبادی و مباحث نظری اخلاق	۱. رابطه متقابل جهان بینی (آینده باوری و معاداندیشی) و اخلاق ۲. حسن فعلی و حسن فاعلی در عمل اخلاقی ۳. مطلق بودن اخلاق	- تبیین تأثیر اخلاق فردی و اجتماعی در نحوه نگرش به جهان و تأثیر جهان بینی (آینده باوری و معاداندیشی) در فعل اخلاقی؛ - معیار فعل اخلاقی، حسن فعلی و حسن فاعلی، معیار فعل حسن و قبح؛ - مطلق بودن اخلاق در برابر نسبی بودن، تفاوت آداب و رسوم اجتماعی با اخلاق؛
رابطه انسان با خدا	۱. توکل و رضا ۲. ذکر و شکر	- بیان معنای لغوی و اصطلاحی توکل، تفاوت توکل با تنبلی و سهل انگاری، رضا و رابطه آن با توکل؛ - نماز؛
رابطه انسان با خود	۱. بی رغبتی به دنیا، زهد و قناعت ۲. توبه	- حقیقت زهد، فلسفه زهد، زهد و رهبانیت، عدم منافات زهد با دارایی، حقیقت قناعت، طمع و تکاثر، آفات حب دنیا، آرزوهای بلند، احساس پوچی و بی هدفی، عدم منافات قناعت با تلاش برای بهبود و رفاه زندگی فردی و اجتماعی؛ - حقیقت توبه، شرایط قبولی توبه، کمال توبه، آثار توبه، موانع توبه، ملاک قبولی توبه؛
رابطه انسان با سایرین	۱. صبر و رفق و مدارا ۲. خیر خواهی و خدمت به خلق ۳. حیا و عفت و غیرت	- حقیقت صبر، اقسام صبر (طاعت، معصیت، مصیبت) صبر رأس ایمان، راه های تحصیل صبر، حقیقت رفق و مدارا در مقابل جدال طلبی - حقیقت نصح و خیر خواهی و خدمت به خلق در مقابل حسد و مکر و فریب، تفاوت غبطه و حسد، جلوه های نرم و خشن خیر خواهی، راه های علمی و عملی علاج حسد و مکر - حقیقت حیا، حیای ممدوح و مذموم، مصادیق حیا، حیای اعضا و جوارح، حقیقت عفت، عفت فردی و اجتماعی، حقیقت غیرت، غیرت مثبت و منفی، عصبیت و تعصب.

۱. کتاب اخلاق اسلامی (۱)؛ پایه دهم متوسطه

جدول ۲

۲. کتاب اخلاق اسلامی (۲)؛ پایه یازدهم متوسطه

جدول ۳

۳. کتاب اخلاق اسلامی (۳)؛ پایه دوازدهم متوسطه

جدول ۴

رویکرد کلی حاکم بر برنامه

رویکرد حاکم بر برنامه، رویکرد «فطرت‌گرا» است. در تبیین این رویکرد لازم است بدانیم که رویکردها عموماً منتزح از دیدگاه‌ها و برگرفته از آن‌ها هستند و بر عناصر و اجزای یک برنامه پرتوافکنی می‌کنند. در دیدگاه اسلام نسبت به انسان، «فطرت» نقش محوری دارد و همه مباحث انسان‌شناسی اسلامی به گونه‌ای به این اصل بازمی‌گردند. بنابر معارف دینی، هر انسانی با فطرتی پاک به دنیا می‌آید و تنها طریقی که می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند و استعدادها و واقعی‌اش را شکوفا سازد، طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است.

اصول حاکم بر برنامه درسی اخلاق

برنامه‌ریزی درسی اخلاق در پرتو اصول زیر صورت پذیرفته است:

- تعادل میان موضوع محوری و دانش آموز محوری در آموزش؛
- رعایت خلوص دین؛
- تقویت دین‌داری در دانش آموز؛
- توجه به نیازهای فطری و مقتضیات زمانه؛
- بالا بردن قدرت تفکر و اندیشه در دانش آموز؛
- الگو قرار دادن قرآن کریم و سیره معصومین (ع) در نحوه آموزش؛
- امکان توسعه و تکمیل و تجدیدنظر در برنامه.

تدریس و ارزشیابی برنامه

در آموزش کتاب اخلاق، سه هدف دنبال می‌شود و سعی بر آن بوده است که دانش‌آموزان به این سه هدف دست‌یابند:

۱. شناخت عقلانی از مبانی، معارف و وظایف دینی؛
 ۲. ایمان به آن مبانی، معارف و وظایف؛
 ۳. عمل به وظایف و مسئولیت‌ها.
- برای نیل به اهداف فوق از دو نوع «ارزشیابی مستمر» یا تدریجی و تکوینی، «ارزشیابی پایانی» استفاده می‌شود.

توصیه به دبیران محترم

در کتاب اخلاق اسلامی، هر درس عهده‌دار تبیین قسمت خاصی از اهداف و مفاهیم تعیین‌شده در راهنمای برنامه و شامل اجزای زیر است:

۱. **ورودیه:** وظیفه ورودیه، ایجاد سؤال درباره موضوع درس و آماده ساختن ذهن دانش‌آموز است. نکاتی که ما در خصوص ورودیه به همکارانمان توصیه می‌کنیم عبارت‌اند از:
 - ورودیه مقدمه و زمینه‌ساز ورود به درس است. لذا به زمان قابل توجهی نیاز دارد و انتظار می‌رود، وقت مناسبی به آن

اختصاص یابد. البته ورودیه‌ها با هم متفاوت‌اند و بعضی به زمان بیشتری نیاز دارند. اگر ورودیه به خوبی اجرا شود، زمینه مناسبی برای دستیابی به اهداف به وجود می‌آید.

- از ورودیه‌ها در آزمون‌های پایانی و آزمون‌های کتبی استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، متن ورودیه از بخش‌های آموزش رسمی درس است و متن حاشیه‌ای نیست.
- حتماً از دانش‌آموز در اجرای ورودیه کمک گرفته شود.

۲. **محتوای آموزشی:** محتوای آموزشی شامل آیات، احادیث، توضیح آیات و روایات و ترجمه آن‌ها، و توضیح مفاهیم و اهداف درس است. در این بخش، شایسته است به نکات زیر توجه شود:

- انتظار می‌رود مسئولیت اجرای این بخش را همکاران به‌عهده بگیرند؛ چون این بخش برای دانش‌آموز، جدید است و نمی‌تواند به ما کمک کند.
- این بخش برای تمام آزمون‌ها منبع سؤال است و هیچ استثنایی ندارد.

۳. **فعالیت‌ها:** فعالیت‌ها، بخشی از محتوای آموزشی هستند که باعث مشارکت هر چه بیشتر دانش‌آموز در فرایند تدریس می‌شوند و بر کیفیت یادگیری وی تأثیر فراوانی می‌گذارند. ملاحظاتی که در مورد فعالیت‌های کلاسی وجود دارند، شامل این موارد می‌شوند:

- بهتر است این فعالیت‌ها به‌صورت گروهی انجام شوند. بدین‌گونه که گروه‌های چهار یا پنج نفره (بنابر تعداد دانش‌آموزان) تشکیل شوند و هر گروه درباره موضوع هم‌فکری کند و نتیجه، توسط نماینده گروه بیان شود.
- اجرای فعالیت‌های کلاسی وظیفه دانش‌آموز است و دبیر نقش هدایتگر دارد. هر چه حضور و نقش دانش‌آموزان در فرایند تدریس بیشتر شود و زمان تدریس و صحبت‌های دبیر کاهش یابد، آن کلاس موفق‌تر است. آنچه در خاطر دانش‌آموزان باقی می‌ماند، همین فعالیت‌هایی است که آن‌ها خودشان انجام داده‌اند.

• فعالیت‌های کلاسی در تمام آزمون‌های مستمر، منبع سؤال‌اند؛ به‌جز پرسش‌های باز یا واگرا. (پرسش‌های باز پرسش‌هایی هستند که بیش از یک پاسخ صحیح دارند و هر چه دانش‌آموز بگوید، از نگاه ما درست است). چنین پرسش‌هایی نمی‌توانند جزو سؤالات امتحان پایانی باشند. سؤال‌های واگرا، سؤالاتی هستند که هر دانش‌آموز براساس فکر و اندیشه و تجربه‌های شخصی خود به آن‌ها پاسخ می‌دهد و به همین دلیل جواب‌های متنوعی ارائه می‌شوند.

• فعالیت‌های کلاسی لزوماً باید در کلاس انجام شوند، زیرا فعالیت‌ها در همه درس‌ها مقدمه‌ای برای بخش‌های بعدی محسوب می‌شوند. اگر دانش‌آموز این قسمت از درس را متوجه نشود، در بخش‌های دیگر دچار مشکل می‌شود؛ چون یک حلقه از زنجیر آموزش ما دچار آسیب شده است.

پی‌نوشت

(بر گرفته از درس اخلاق هفتگی آیت‌الله جوادی‌آملی در بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، ۹۵/۱/۱۸).

پرسش‌های

باز

پرسش‌هایی

هستند

که بیش از

یک پاسخ

صحیح دارند

و هر چه

دانش‌آموز

بگوید، از

نگاه ما

درست

است. چنین

پرسش‌هایی

نمی‌توانند

جزو سؤالات

امتحان

پایانی باشند

انسان‌شناسی، راهنماشناسی، هستی‌شناسی و معادشناسی و هم‌چنین محور انسان‌شناسی مشتمل است بر نیازهای انسان، ویژگی‌های او، شناخت ابعاد ظاهری و ابعاد معنوی انسان. محور راهنماشناسی شامل پیامبرشناسی، امام‌شناسی و قرآن‌شناسی است. محور هستی‌شناسی نیز ویژگی‌های جهان، ویژگی مخلوقات، فرشتگان و پدیده‌شناسی را در برمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: دعای عرفه، تحلیل محتوا، خداشناسی، انسان‌شناسی، راهنماشناسی

دعا در لغت

دعا به معنای فرا خواندن، صدا کردن، دعوت کردن است (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۴۲). عبادت هم استغاثه و میل و رغبت به سوی خداست (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۰۸/۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۷؛ ازدی، ۱۳۸۷: ۴۵۵/۲). ابن فارس در تبیین معنای ریشه این واژه می‌گوید: «هو أن تمیل الشيء إلیک بصوت و کلام یکون منک» (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۲۷۹/۲): متمایل کردن چیزی به سمت خود با صدا و گفته است.

دعا در اصطلاح

دعا در اصطلاح اعلام نیاز بنده به معبود است. این اعلام نیاز به لغت یا الگویی خاص محدود نیست. دعا و نیایش از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین مشخصات ادیان به شمار می‌رود. می‌توان گفت، دین بدون دعا بی‌معناست. بخشی وسیعی از ادبیات همه ادیان به دعا و مناجات اختصاص یافته است. دعا و مناجات آینه‌ای است که در آن احوال و احساسات و تجارب دینی و عرفانی مجال نمود و بروز می‌یابند (اکرمی، ۱۳۸۷).

دعا در قرآن

خداوند در آیه ۷۷ سوره فرقان در این‌باره فرموده است: «قل ما یعبؤا بکم ربی لولا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما»: بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. درواقع شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد. از این آیه فهمیده می‌شود که جایگاه و منزلت انسان در نزد خداوند به اندازه دعا و ارزش او به قدر اهتمام به مناجات و عبادت اوست. همچنین در آیه ۴۳ سوره انعام فرموده است: «فلولا إذ جاءهم بأسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم

تحلیل محتوای دعای عرفه منسوب به امام حسین (ع)

دکتر زهره اخوان مقدم، استادیار و عضو هیئت علمی
دانشگاه علوم و معارف قرآن تهران
زهره حبیب‌پور، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته
علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد

اشاره

دعای عرفه از جمله دعاهای معروفی است که در کتاب‌های ادعیه نقل شده و در روز عرفه به خواندن آن سفارش شده است. این دعا که منسوب به امام حسین (ع) است، مضامینی بسیار والا دارد و مانند کلاس درسی است و می‌تواند به‌عنوان بهترین منبع مورد استفاده عموم و خصوص قرار گیرد. نمودارهای سنجش فراوانی کلمات و موضوعات استخراج شده از جدول تحلیل محتوای این دعا نشان می‌دهند که مهم‌ترین و پرکاربردترین محور مطرح شده، محور خداشناسی شامل مؤلفه‌های صفات و افعال خدا، احکام الهی، اسمای خداوند و شعائر الهی است. سایر محورهای دعا به ترتیب فراوانی عبارت‌اند از:

...» پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل‌هایشان سخت شده است.

خداوند در این آیه شریفه هشدار می‌دهد که اگر کافران در دین تضرع و زاری می‌کردند، سختی، ناگواری و عذاب خویش را در آخرت از آنان برمی‌داشت و ناراحتی‌هایشان را برطرف می‌کرد. در آیه ۱۸۶ سوره بقره، دعا کلید رسیدن به آمل و آرزوها بیان شده است: «و إذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان...» و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، [بگو]: من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم.

در آیه ۶۰ غافر نیز می‌فرماید: «و قال ربکم ادعونی أستجب لکم إن الدین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین»: و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در واقع، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی خوار در دوزخ در می‌آیند.

خداوند با این آیه شریفه توجه می‌دهد که ترک کردن دعا، استکبار و گردن‌کشی از پرستش و عبادت او سبب داخل شدن در آتش جهنم و عذاب خوارکننده آن است.

بررسی سند دعای عرفه

قدیمی‌ترین مصدر موجود این دعا کتاب «اقبال الاعمال» سیدبن طاووس، نگاشته قرن هفتم، است. در این کتاب هیچ‌گونه سند و مأخذی برای اصل دعا بیان نشده است. ابن‌طاووس پیش از نقل دعا می‌گوید: «و من دعوات المشرفه فی يوم العرفة دعاء مولانا الحسين بن علی صلوات الله علیه: الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع». (ابن‌طاووس، ۱۳۷۶: ۷۴/۲).

مصدر دیگر برای این دعا «البلد الامین» تقی‌الدین کفعمی است. وی این دعا را از بشر و بشیر ذکر می‌کند: «قال بشر و بشیر فلم یکن له (ع) جهد إلا قوله یارب یارب بعد هذا الدعاء»: (کفعمی، ۱۴۱۸: ۲۵۸).

این دعای شریف سند متصل ندارد و در سند آن تنها پسران غالب بن بشر اسدی مطرح شده‌اند. در کتب رجالی، بشر را از اصحاب چهار امام اول (ع) دانسته‌اند (خوبی، ۱۴۱۳: ۲۳۷/۴)؛ اما بشیر از یاران سیدالشهدا برشمرده شده است (نمازی شاهرودی، ۱۳۷۱: ۱/۲). گفتنی است، یکی از محققان معاصر در مقاله‌ای اثبات کرده است که بشر از یاران امام صادق (ع) بوده و لقب اباعبدالله به امام صادق (ع) نیز اطلاق می‌شده و مختص امام حسین (ع) به تنهایی، نبوده است (نک: خانی، ۱۳۹۲: ۹۴ - ۵۷).

نگاهی به بخش الحاقی دعای عرفه

دعای عرفه امام حسین (ع) در منابع دعایی شامل دو بخش است. در برخی از این منابع، مانند نسخه‌های قدیم اقبال الاعمال، این دعا تنها یک بخش دارد و با ذکر «یارب یارب» پایان می‌یابد. اما در برخی دیگر از کتب مانند بحار الانوار، مفاتیح الجنان و صحیفه حسینی، پس از ذکر «یارب یارب»، بخش دیگری آمده است که با عبارت «الهی أنا الفقیر فی غنای» آغاز شده و با عبارت «انک علی کل شیء قدیر» پایان می‌یابد. این عبارات، هرچند از نظر دلالتی زیبا هستند و در درجه‌ای بالا قرار دارند، ولی صرف این زیبایی دلیل بر انتساب آن به معصوم نیست؛ مانند بسیاری از اشعار و نثرهای عربی و فارسی که زیبا بودن متن دلیل بر صادر شدن آن از معصوم نیست (نک: کرباسچی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

در دو مورد از این عبارات کلمه «اغیار» به کار رفته است. برای مثال، در قسمتی از این فراز آمده است: «وانت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک».

در فرهنگ روایی، حتی یک مورد هم وجود ندارد که به ماسوی الله، کلمه اغیار اطلاق شده باشد. اما در کتب تصوف این کلمه به کار رفته و در کتاب «فتوحات مکیه» ابن عربی استفاده شده است. در دو مورد، کلمه «جذب» به کار رفته، مانند «واسلک بی مسلک اهل الجذب» که در ادعیه معصوم و روایات از آن استفاده نشده است (پیشین).

بنابراین دو احتمال وجود دارد: یا صوفیه آن را به کتاب‌های دعا افزوده‌اند و سیدبن طاووس، بدون توجه به این واقعیت، آن را در کتابش نقل کرده است و یا اینکه پس از ابن‌طاووس این بخش را به کتابش افزوده‌اند که این احتمال به واقع نزدیک‌تر است، زیرا در برخی از نسخه‌های کهن اقبال و در مصباح‌الزائر وجود ندارد (پیشین).

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، دعای عرفه به روش تحلیل محتوا بررسی شده است. چگونگی یافتن و استخراج موضوعات، طبق مراحل زیر صورت می‌گیرد:

۱. تقسیم‌بندی جملات و عبارات دعا به بخش‌های مستقل؛
۲. کدگذاری هر یک از بندهای دعا؛
۳. شناسایی مفهوم هر یک از بندهای دعا؛
۴. شناسایی و انتخاب عنوان‌های کلیدی و موضوعات فرعی مرتبط با مفهوم هر یک از عبارات؛
۵. دسته‌بندی موضوعات فرعی؛
۶. استخراج موضوعات و محورهای اصلی دعا.



دعای عرفه امام حسین (ع) در منابع دعایی شامل دو بخش است. در برخی از این منابع، مانند نسخه‌های قدیم اقبال الاعمال، این دعا تنها یک بخش دارد و با ذکر «یارب یارب» پایان می‌یابد.



پیامبرشناسی
شامل
زیرمؤلفه‌های
ویژگی پیامبر
اکرم، ویژگی
پیامبران،
نشانه‌های
پیامبران
و اسامی
پیامبران است

جدول تحلیل محتوای دعای عرفه

متن دعای عرفه به ۵۴۰ فراز تقسیم شده و در نهایت محورهای خداشناسی، انسان‌شناسی، راهنماشناسی، هستی‌شناسی، معادشناسی و ذکر «صلوات» استخراج شده‌اند.

اصل جدول به صورت کامل در حدود ۲۶ صفحه است. در نوشتار حاضر، به دلیل طولانی بودن دعا، فقط بخش ابتدایی آن بررسی می‌شود.

جدول ۱

تحلیل و شرح جدول

پس از تحلیل محتوا و شناسایی عبارات و نکات کلیدی و نیز تقسیم‌بندی دعا به عناوین فرعی و اصلی، محورهای کلی دعای عرفه شناسایی شدند. محور خداشناسی با فراوانی ۵۵ درصد، محور انسان‌شناسی با فراوانی ۳۶ درصد، محور راهنماشناسی با فراوانی ۳۳ درصد، محور هستی‌شناسی با فراوانی یک درصد و محور معادشناسی با فراوانی ۰/۱ درصد ارزیابی شدند. همچنین، مؤلفه «صلوات» به صورت مؤلفه‌ای مجزا انتخاب و با فراوانی دو درصد مشاهده شد.

جدول ۲ / نمودار ۱

۱. محور خداشناسی

محور خداشناسی خود به چند مؤلفه تقسیم می‌شود که شامل افعال خدا با فراوانی ۴۲ درصد، صفات خدا با فراوانی ۵۵ درصد، احکام خدا با فراوانی ۰/۷، اسمای خدا با فراوانی ۰/۷ درصد و شاعر الهی با فراوانی یک درصد است.

جدول ۳ / نمودار ۲

۲. محور انسان‌شناسی

محور انسان‌شناسی، پس از محور خداشناسی، بیشترین بخش را در دعای عرفه به خود اختصاص داده است و مؤلفه‌های نیازهای انسان، ویژگی‌های انسان، شناخت ابعاد ظاهری جسم انسان و شناخت ابعاد معنوی جسم انسان را در برمی‌گیرد. نیازهای انسان شامل درخواست‌های امام از خداوند است که به سه بخش تقسیم می‌شوند: نیازهای معنوی، مادی و روانی.

ویژگی‌های انسان شامل صفات انسان، ویژگی‌های اخلاقی و غیراخلاقی و خصوصیات ذاتی انسان است.

شناخت ابعاد ظاهری جسم انسان شامل مؤلفه‌هایی می‌شود که به اعضا و جوارح انسان اشاره می‌کنند و نیز مشتمل است بر شناخت ابعاد روحانی جسم انسان که به گواه بودن اعضا و جوارح در روز قیامت اشاره دارد.

نمودار ۳

۳. محور راهنماشناسی

محور راهنماشناسی شامل مؤلفه‌های پیامبرشناسی، امام‌شناسی و قرآن‌شناسی است. هرکدام از این مؤلفه‌ها خود به زیرمؤلفه‌هایی تقسیم می‌شوند که فراوانی آن‌ها در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴

مؤلفه پیامبرشناسی شامل زیرمؤلفه‌های ویژگی پیامبر اکرم، ویژگی پیامبران، نشانه‌های پیامبران و اسامی پیامبران است. ویژگی پیامبر با عبارات «نبی، رسول و خاتمیت پیامبر» هرکدام دو بار و «عبد، بهترین خلق، امین وحی، بشیر، نذیر، سراج منیر، نعمت برای مسلمانان و رحمت برای جهانیان» هرکدام یک بار به کار رفته‌اند.

مؤلفه امام‌شناسی ویژگی اهل‌بیت عصمت و طهارت را در برمی‌گیرد که با صفات «طیبین و طاهریین، مخلصین، منتجبین، منتخبین و سادةالمیامین» به کار رفته‌اند.

در مؤلفه قرآن‌شناسی اسامی برخی سوره‌ها و ویژگی‌های قرآن کریم مانند «جامعیت قرآن، نور، کتاب ناطق، نبأ عظیم و قرآن حکیم» به کار رفته‌اند.

نمودار ۴

۴. محور هستی‌شناسی

محور هستی‌شناسی در دعای عرفه شامل «ویژگی جهان هستی، ویژگی مخلوقات و اسامی فرشتگان» و پدیده‌شناسی شامل «حرکت بادها، پدیدار گشتن مخلوقات و پدیدار شدن آسمان‌ها و زمین» است.

نمودار ۵ و ۶

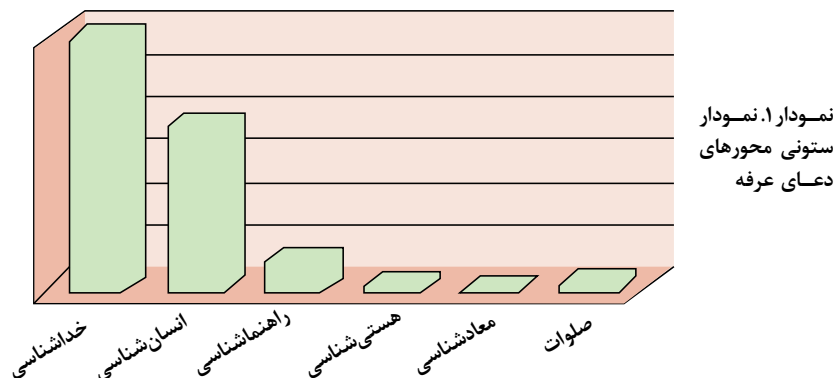
جدول ۱. تحلیل محتوای دعای عرفه براساس فرازهای آن

شماره فراز	فراز	زیرکد	زیرمؤلفه	مؤلفه	محور
۱	الحمد لله	حمد الهی	صفات ثبوتیه	صفات خدا	خداشناسی
۲	الذی لیس لقضائه دافع	نبودن دافع در حکم و فرمان الهی	حکم خدا	افعال خدا	
۳	و لا لعطائه مانع	نبودن مانع در عطای الهی			
۴	و لا کصنعه صنع صانع	نبودن صانع در مقابل صنع الهی			
۵	و هو الجواد الواسع	گسترده بودن بخشش الهی	صفات ثبوتیه	صفات خدا	
۶	فطر اجناس البدائع و اتقن بحکمته الصنائع	بدیع بودن پدیده‌ها	بداعت	افعال خدا	
۷	لا تخفی علیه الطلایع	مخفی نبودن امور	صفات ثبوتیه	صفات خدا	
۸	لا تضیع عنده الودائع	ضایع نشدن امانت‌ها	امانت‌دار بودن	افعال خدا	
۹	جازی کل صانع	پاداش‌دهندگی به تمام مصنوعات	عدل الهی		
۱۰	و رایش کل قانع	سامان‌دهندگی خداوند	سامان دادن	افعال خدا	
۱۱	و راحم کل ضارع	رحیم بودن	صفات ثبوتیه	صفات خدا	
۱۲	و منزل المنافع	نزول منافع از سوی خداوند	نازل‌کننده	افعال خدا	
۱۳	الکتاب الجامع	جامع بودن کتاب الهی	ویژگی قرآن	قرآن‌شناسی	راهنماشناسی
۱۴	بالتور الساطع	نور بودن کتاب الهی			
۱۵	و هو للذعوات سامع	شنونده دعا	صفات ثبوتیه	صفات خدا	خداشناسی
۱۶	و للکریات دافع	برطرف‌کننده گرفتاری‌ها			
۱۷	و للدرجات رافع	بالا برنده درجات			
۱۸	و للجباریه قانع	نابودکننده ستمکاران			

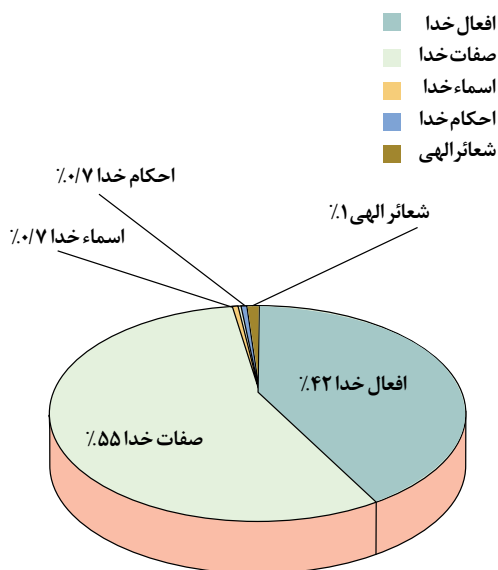
جدول ۲. توزیع فراوانی محورهای دعای عرفه

محور	خداشناسی	انسان‌شناسی	راهنماشناسی	هستی‌شناسی	معادشناسی	صلوات
فراوانی	۲۹۶	۱۹۸	۳۴	۶	۱	۸
درصد فراوانی	۵۵٪	۳۶٪	۶٪	۱٪	۰/۰۱٪	۲٪

توزیع فراوانی محورهای دعای عرفه



توزیع فراوانی مؤلفه‌های خداشناسی

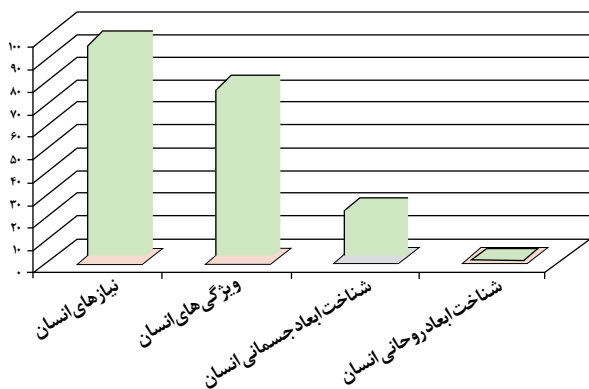


نمودار ۲. نمودار دایره‌ای مؤلفه‌های خداشناسی

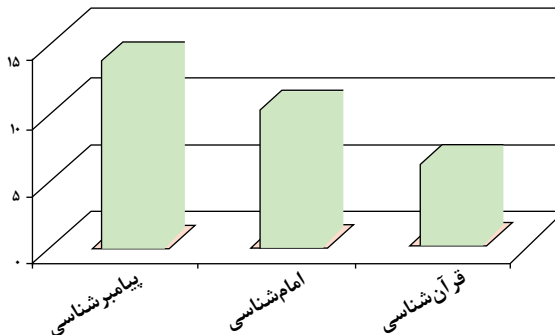
جدول ۳. جدول فراوانی مؤلفه‌های خداشناسی

مؤلفه	زیرمؤلفه	فراوانی زیرمؤلفه	فراوانی مؤلفه	درصد فراوانی مؤلفه
افعال خدا	رازقیت	۲۲	۱۲۴	۴۲٪
	مالکیت			
	خالقیت			
	بداعت			
	سایر افعال خدا			
	نعمت‌های خدا به انسان	۹۳		
صفات خدا	الطاف خدا در حق پیامبران	۶	۱۶۵	۵۵٪
	نعمت‌های خدا به اقوام پیشین	۳		
صفات خدا	صفات ثبوتیه	۱۲۳	۱۶۵	۵۵٪
	صفات سلبیه	۴۲		
اسمای خدا	الله و اسماء	۲	۲	۰٫۱۷٪
احکام خدا	اوامر و نواهی	۲	۲	۰٫۱۷٪
شعائر الهی	خانه خدا	۲	۳	۱٪
	روز عرفة	۱		
مجموع فراوانی مؤلفه‌های خداشناسی		۲۹۶		

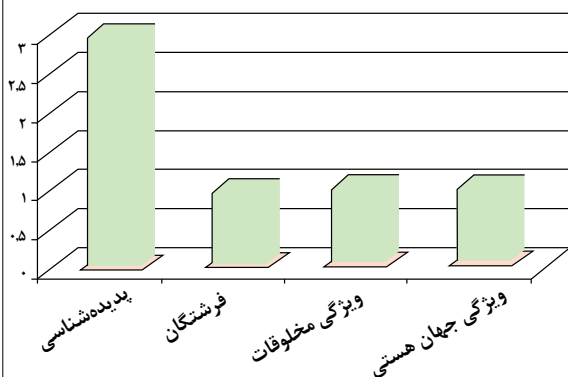
نمودار ۳. نمودار ستونی مؤلفه‌های انسان‌شناسی



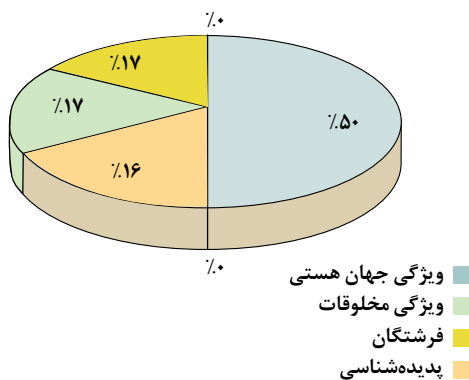
نمودار ۴. نمودار ستونی مؤلفه‌های راهنماشناسی



نمودار ۵. نمودار ستونی مؤلفه‌های هستی‌شناسی



نمودار ۶. توزیع فراوانی مؤلفه‌های هستی‌شناسی





با توجه به محورهای موجود در دعا و فراوانی هر یک می توان نتیجه گرفت که محور خداشناسی در این دعا فراوانی بیشتری دارد و بیانگر اهمیت موضوع خداشناسی است

۵. محور معادشناسی

محور معادشناسی تنها یک بار و آن هم با عبارت «ایک مردی» به کار رفته است.

صلوات در دعای عرفه

از آنجا که صلوات شامل «خداشناسی، پیامبرشناسی، امامشناسی و درخواست درود» است، به صورت مؤلفه‌ای خاص در نظر گرفته شده است و با هشت مورد فراوانی در این دعا دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به محورهای موجود در دعا و فراوانی هر یک می‌توان نتیجه گرفت که محور خداشناسی در این دعا فراوانی بیشتری دارد و بیانگر اهمیت موضوع خداشناسی است که همواره مورد توجه معصوم (ع) قرار گرفته است. امام حسین (ع) با ذکر اوصاف خداوند، به برطرف کردن عقاید منحرف و شرک‌الود زمان خویش مبادرت ورزیده و عقاید صحیح را در باب توحید و در قالب دعا، با زبانی شیوا و دلنشین، بیان فرموده است.

محور انسان‌شناسی با فراوانی ۳۶ درصد، پس از محور خداشناسی، مؤید حدیث شریف نبوی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۲) است. این فراوانی ناظر به این مطلب است که لازمه خداشناسی خودشناسی است و انسان برای اینکه به شناخت واقعی خداوند دست یابد، باید از خویشتن شروع و مراحل خودشناسی را طی کند. یکی از مراحل خودشناسی این است که انسان در چگونگی خلقت خویش تفکر کند، به نظم موجود در اعضای بدن، حرکات آن‌ها و نحوه ارتباطشان با یکدیگر بیندیشد و به قدرت خالق خویش پی ببرد. امام (ع) با الفاظ و عباراتی آهنگین و پررمز و راز به توصیف خلقت خویش پرداخته و الطاف الهی را یادآور شده است. ایشان با ذکر نیازها و درخواست‌های خویش، نیازهای اساسی انسان را، اعم از معنوی، مادی و روانی، برمی‌شمرد.

همچنین، در این دعای شریف به موضوع راهنماشناسی در ابعاد گوناگون، مانند شناخت و اعتقاد به رسولان الهی و خاتمیت پیامبر اکرم (ص)، شناخت و ایمان به ائمه معصوم (ع)، شناخت و اعتقاد به آیات الهی و کتاب خدا اشاره شده است. قرار گرفتن این سه مؤلفه در این دعا بیانگر این است که زمانی خداشناسی به کمال حقیقی

خویش می‌رسد که با اعتقاد به رسولان الهی و امامان معصوم و تمسک به کتاب خدا همراه باشد. قرار گرفتن مؤلفه‌های قرآن‌شناسی و امام‌شناسی در این دعا تأییدکننده حدیث ثقلین است. اعتقاد به قرآن باید با اعتقاد به اهل بیت عصمت و طهارت همراه شود و در غیر این صورت به گمراهی مبدل خواهد شد. زیرا بسیاری از معارف قرآن مانند متشابهات آن، از سوی امام بر حق شناخته می‌شوند. ائمه معصوم (ع) قرآن ناطق به شمار می‌آیند و ولایت آنان از سوی خداوند تعیین شده است. اگر کسی کتاب خدا را تصدیق کند، اما اهل بیت را باور نداشته باشد، به هدایت واقعی دست نیافته است.

همچنین، مؤلفه قرآن‌شناسی با الفاظی مانند کتاب جامع، سخن صادق خداوند، نور و فرقان معرفی شده است و این نشان می‌دهد قرآن مانند نوری است که انسان را از تاریکی‌های گناه و جهالت می‌رهاند و فرقانی است که راه تشخیص حق از باطل را به انسان نشان می‌دهد. اما امروزه دیده می‌شود، برخی افراد هدف واقعی قرآن‌آموزی را گم کرده‌اند و در اصوات و الفاظ قرآن غرق شده‌اند و از جنبه هدایتگری آن غافل‌اند.

منابع

۱. ابن طباووس، علی بن موسی. اقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه. (۱۴۱۹ ق). تحقیق جواد القیومی الاصفهانی. انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی. قم.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. معجم مقاییس اللغة. (۱۴۰۴ ق)، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی. قم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم. لسان العرب. (۱۴۱۴ ق). انتشارات دارالفکر للطباعة. بیروت.
۴. ازدی، عبدالله بن محمد. الماء. (۱۳۸۷ ش). انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران. تهران. چاپ اول.
۵. حسینی زبیدی، محمدترقی. تاج العروس من جواهر القاموس. (۱۴۱۴ ق). انتشارات دارالفکر. بیروت.
۶. خانی، حامد. «دفاع از اصالت ادعیه اهل بیت (ع)، مطالعه موردی دعای عرفه». (۱۳۹۲ ش). دو فصل نامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی.
۷. خویی، سیدابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. (۱۴۱۳ ق). انتشارات مجمع البحوث الاسلامیه. مشهد.
۸. قرشی بنایی، علی اکبر. قاموس قرآن. (۱۴۱۲ ق). انتشارات دارالکتب الاسلامیه. تهران.
۹. قمی، عباس (۱۳۷۶ ش). کلیات مفاتیح الجنان. انتشارات اسوه. قم.
۱۰. کرباسچی، محمد مهدی. بررسی متن، سند، شروح و نسخ خطی مصادر اولیه. (۱۳۸۵ ش). قسمت دوم: دعای عرفه (پایان نامه).
۱۱. کفعمی عاملی، ابراهیم بن علی. البلد الامین والدرع الحصین. (۱۴۱۸ ق). انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات. بیروت.
۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. زاد المعاد. مفتاح الجنان. (۱۴۰۱ ق). انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات. بیروت.

علوم و معارف اسلامی

رشته‌ناشناخته

حمیدرضا تمدن

اشاره

در این مجال بر آن شدم تا مختصری درباره رشته‌ای که شاید حتی نامش را هم نشنیده باشید و علی‌رغم درخشش‌های آن بسیار مغفول واقع شده است، بنویسم. رشته «علوم و معارف اسلامی» در سال ۱۳۶۳ و هم‌زمان با تصویب اساس‌نامه آن در «شورای عالی آموزش و پرورش» تولد یافت. هدف از تأسیس آن، فراهم کردن زمینه‌ای برای گسترش علوم اسلامی و همچنین تأمین نیروی مدیریتی و اجرایی توانمند کشور از طریق تربیت دانش‌آموزانی است که بتوانند در این دو مسیر طی طریق کنند.

ارائه این رشته در دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی شهید مطهری (ره) و زیر نظر آیت‌الله امامی کاشانی صورت پذیرفت. همان مدرسی که به گفته مؤسسان این رشته، حضرت امام (ره) در دیداری توصیه

فرموده بودند که امور این مدارس را آنچنان تمشیت و مدیریت کنید که بتوانید یک «مطهری» دیگر در آن‌ها پرورش دهید. در سال ۱۳۸۱ نیز «سازمان تبلیغات اسلامی» پا به میدان گذاشت و در قالب مدارس علوم و معارف اسلامی صدا، به کمک ساخت و گسترش این مدارس در کشور آمد. همچنین، براساس مصوبه ۸۸۸ «شورای عالی آموزش و پرورش»، کمیته‌ای به نام «کمیته مدارس علوم و معارف اسلامی» تشکیل شد که جلسات آن به ریاست دبیر کل شورا برگزار می‌شود و مسئولیت رسیدگی به امور مدارس علوم و معارف اسلامی را بر عهده دارد. برای این رشته اهداف و غایاتی برشمرده‌اند که در اینجا به سبب محدود بودن صفحات مجله از ذکرشان خودداری می‌کنیم و احتمالاً خوانندگان فرهیخته با همین اندک توضیحات به اهداف نیز پی برده‌اند.



علاوه بر دروس عمومی رشته علوم انسانی، برخی دروس اختصاصی در این رشته تدریس می‌شوند که از جمله آن‌ها می‌توان به عربی، اصول عقاید، علوم و معارف قرآنی، تاریخ اسلام، احکام (فقه و اصول) و اخلاق اشاره کرد. ارزیابی دانش‌آموزان هم، چه در سطح امتحانات نهایی و چه در سطح آزمون سراسری، تاکنون عیناً مانند دانش‌آموزان رشته علوم انسانی بوده است، با این تفاوت که از درس فقه و اصول نیز ۲۰ سؤال در کنکور طرح می‌گردد که در نظر گرفتن ضریب مشترک با درس اصول عقاید برای آن، می‌تواند کمک‌حال دانش‌آموزان این رشته باشد. ظاهراً هم‌اکنون از سوی مسئولان این رشته پیگیری‌هایی در حال انجام است که از دروس تاریخ اسلام و عربی رشته مذکور نیز سؤال‌های جداگانه و از منابع خاص همین رشته (و نه مشترک با دانش‌آموزان رشته علوم انسانی) طرح شود.

یکی از موارد قابل توجه در این رشته آن است که برنامه‌ریزی درسی سابق و جدید آن در تعامل با حوزه‌های علمیه آنچنان است که دانش‌آموزان بتوانند دروس حوزوی را تا پایه ۲ بخوانند. امری که گرچه تا حدی موجب تحمل مسئولیت و دشواری بیشتر توسط دانش‌آموزان می‌شود، اما فارغ‌التحصیلان و از جمله نگارنده این سطور که خود افتخار تحصیل در این مدارس را دارد، عواید و فواید آن دروس را از هنگام ورود به دانشگاه درمی‌یابند. توضیح آنکه دانش‌آموزان معارفی، به دلیل مطالعه علوم اسلامی، پس از ورود به دانشگاه عموماً از هم‌سالان خود چندین قدم جلوتر هستند و سطح ارائه برخی مطالب توسط استادان مجرب در این مدارس به حدی است که آن‌ها را از گذراندن برخی مقدمات در دانشگاه بی‌نیاز می‌کند. علاوه بر آنکه میزان قبولی دانش‌آموزان این رشته در دانشگاه‌ها بسیار چشمگیر و در برخی از مراکز آن صددرصد است. علاوه بر آن به برکت مطالعه علوم اسلامی و مؤانست با آن‌ها، آن‌هم در سنین نوجوانی و جوانی، منش و زندگانی فردی و

اجتماعی دانش‌آموز نیز متأثر از آن دروس و استادان فرهیخته این رشته می‌شود.

در سال‌های اخیر و با روی کار آمدن مدیریت جدید در گروه قرآن و معارف اسلامی دفتر تألیف کتب درسی، تلاش‌هایی در جهت استقلال و نظم و نسق یافتن کتب این رشته به عمل آمده است زیرا پیش از آن، کتبی از سوی برنامه‌ریزان درسی رشته به دانش‌آموزان معرفی می‌شد که علی‌رغم غنای مطالب، به قلمی دشوار نوشته شده بودند و سطح مطالب آن‌ها با فهم دانش‌آموزان تناسب نداشت. در همین راستا، از سه سال پیش امر تألیف کتب جدید با تشکیل شوراهای برنامه‌ریزی و یافتن مؤلفان باتجربه آغاز شد و بحمدالله تا دو ماه آینده، کار تألیف یک دوره کتب اختصاصی رشته، از پایه دهم تا دوازدهم، به پایان خواهد رسید. برای هر درس جلسه‌هایی با حضور اعضا و مؤلف کتاب درسی برگزار شده که جالب است بدانید، برای برخی از آن‌ها تا ۶۰ ساعت نیز به دلیل دشواری فرایند، وقت صرف شده است. برای مثال، میزان ساعات اختصاص یافته به شورای درس تاریخ اسلام ۳ در این رشته، ۵۵ ساعت بوده است. این میزان بدون احتساب زمانی است که کارشناسان مربوط به این درس برای اصلاح و بهبود کیفیت مطالب صرف کرده‌اند. این حقیقت نیز همان‌طور که از هر فرصتی برای جذب مساعدت معلمان در این مسیر پریچ‌وخم و دشوار استفاده کرده‌ام، از فرهیختگان دلسوز استمداد می‌طلبم که با نظرات خود ما را یاری کنند.

از دیگر اقدامات صورت گرفته آن است که دروس به محض تألیف و آماده‌سازی روی سامانه اعتبارسنجی قرار گرفته‌اند و نظرات معلمان به‌صورت مستقیم به مؤلفان منتقل شده‌اند. کارشناس رشته و مؤلف محترم نیز آن‌ها را ارزیابی و در مواردی اعمال خواهد کرد. در یادداشت‌های بعدی درباره رشته و معرفی کتب آن بیشتر خواهیم نوشت؛ ان‌شاءالله.

یکی از موارد قابل توجه در این رشته آن است که برنامه‌ریزی درسی سابق و جدید آن در تعامل با حوزه‌های علمیه آنچنان است که دانش‌آموزان بتوانند دروس حوزوی را تا پایه ۲ بخوانند



استدلال‌های کتاب پایه دهم باید بیشتر شود

دبیران مدارس کردستان در گفت‌وگو با رشد

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی

مهدی مروجی

۴. خانم بهی محمدی: سرگروه دین و زندگی استان کردستان است.

گفت و گوی این نشست خودمانی و همکارانه را از جاذبه‌های بصری کتاب شروع می‌کنیم. بفرمایید ارزیابی شما از طرح و تصویرها و رنگ آمیزی جلد و داخل کتاب چیست و آن‌ها را تا چه حد در خدمت محتوای کتاب و موضوع هر درس می‌دانید؟ درباره به‌روز بودن و نبودن طرح و تدوین کتاب نیز اظهار نظر کنید.

زند: خیلی خوب است، ولی به برداشت معلم بستگی دارد که از طرح‌ها و تصویرها چه دریافت کند و آن‌ها را به دانش‌آموزان منتقل کند. هر چه معلم دقیق‌تر در طرح‌ها تعمق کند و بین طرح و موضوع درس ارتباط بیابد، بهتر می‌تواند در تفهیم موضوع درس به دانش‌آموز کمک کند. برای مثال، طرح روی جلد که ترکیبی از کیوتر، معماری اسلامی و آب است، پاکي و معصومیت و آزادی را در اسلام نشان می‌دهد.

صاعدی: سؤال شما متوجه کتاب دینی پایه دهم است. طرح و تصاویر این کتاب تا حدی با موضوع درس‌ها مرتبط است، ولی برخی تصاویر کتاب قبلی که دو سه سال پیش تدریس می‌شد، حتی مطالب آن، بهتر و مفیدتر از کتاب موجود

کتاب «دین و زندگی» پایه دهم (سال اول متوسطه دوم) را چهار تن از دبیران استان کردستان در نشستی با خبرنگاران مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی نقد کردند. این عده، ضمن بررسی گرافیک عمومی این کتاب، موضوع و محتوای هر درس را به همراه آیات قرآنی منتخب مؤلفان و نیز احکام، در بوته نقد گذاشتند و سبک و سنگین کردند.

در این نشست، همکاران محترم زیر حضور داشتند:

۱. **امین زند:** از قروه؛ ۲۶ سال سابقه خدمت در آموزش و پرورش دارد. ضمن فعالیت در سمت‌های مدیریت، معاونت مدیر و مشاوره، در تمام پایه‌های تحصیلی تدریس کرده است.

۲. **عابد صاعدی:** از سنندج؛ کارشناس دینی و عربی با ۲۶ سال سابقه. چهار سال سرپرست مدرسه شبانه‌روزی بوده است. در پایه‌های گوناگون دبیرستان تدریس کرده و اکنون دبیر دبیرستان‌های شاهد و تیزهوشان است.

۳. **انور محمدی:** از سنندج؛ کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق و معارف اسلامی، ۲۲ سال سابقه آموزش و پرورشی و ۲۱ سال تجربه تدریس دارد.

دین و زندگی بودند. موضوع طرح و تصویر، با تأیید گفته همکار محترم، بستگی به ذوق و اطلاعات معلم دارد که بتواند آن را با موضوع درس مرتبط کند. در اینجا تصاویر صرفاً موقعیت تزئینی ندارند، بلکه می‌خواهند در درک محتوای درس به دانش‌آموز کمک کنند. تصویر روی جلد کتاب قبلی اول دبیرستان چنان قابل توجه بود که دو جلسه روی آن وقت می‌گذاشتیم و صحبت می‌کردیم و تازه در جلسه سوم وارد مقدمه درس اول می‌شدیم. البته دانش‌آموزان را با گروه‌بندی وارد بحث سه ساعته‌ای برای همفکری می‌کردیم. به نظرم تصاویر خیلی مهم‌اند و به‌ویژه برای دانش‌آموزان در این سن و سال حرف اول را می‌زنند. «شنیدن کی بود مانند دیدن». تصویر هم دیداری و دیدنی است. در همان کتاب قبلی، تصاویر دو درس آخر (بحث دوستی و دوست‌یابی)، دو گل را کنار هم کشیده بودند. خیلی گویا بود...

- لطفاً همه صحبتتان را به کتاب قبلی معطوف نکنید. به کتاب موجود هم پردازید.
صاعدی: تصاویر بد نیستند، با پرداختن به کتاب قبلی می‌خواستم بگویم، طرح‌ها و تصاویر کتاب موجود دین و زندگی پایه دهم ارزش‌های هنری و مفهومی کتاب قبلی را ندارند.

- شما دو همکار محترم بر آگاهی و مهارت معلم در استفاده از طرح‌ها و تصویرها برای تبیین آن‌ها تأکید کردید، ولی تصویرها باید چنان انتخاب و طراحی شوند که تک‌تک دانش‌آموزان بدون کمک معلم بتوانند از آن‌ها درک و دریافت خاصی داشته باشند. زیرا کار برای مخاطبان اصلی یعنی دانش‌آموزان است. از این زاویه هم نگاه کنید و نظرتان را بگویید.

زند: نظام آموزشی ما فقط روی خواندن و حفظ کردن تأکید دارد و هنوز وارد درک و فهم نشده است. به‌نظرم، در چند سال اخیر این کتاب‌ها خیلی خوب تدوین شده‌اند؛ از جمله کتاب دین و زندگی. ولی خروج از مرحله محفوظات و ورود به مرحله تفکر و ادراک زمان می‌برد. هنوز دانش‌آموزان به تأمل و تفکر عادت نکرده‌اند. باید آرام‌آرام هم ما و هم دانش‌آموزان به این سمت برویم که با دیدن تصویر به کنه مطلب برسیم. این کتاب‌ها البته به این جهت‌گیری کمک می‌کنند.

محمدی: در نگاه اولیه، شکل و اندازه و رنگ‌آمیزی برخی از تصاویر زیاد گویا و واضح نیستند. در

صفحه‌آرایی هم مشکلاتی مشاهده می‌شود. تصاویر باید جذابیت داشته باشند تا کشش ایجاد کنند. در مجموع، این کتاب طرح‌ها و تصاویر با جاذبه و پیرکشش دارد، اما در برخی طرح‌ها و تصویرها باید تجدیدنظر کرد.

- نگارش و رسم‌الخط آیات قرآن در کتابی آموزشی، مثل دین و زندگی، بیش از آنکه در گرو زیبایی باشد، به بعد آسان‌خوانی و یادگیری راحت‌تر توجه می‌کند. آیا این هدف با رسم‌الخط «کم‌علامت» برآورده می‌شود؟

زند: رسم‌الخط آیات قرآن در کتاب مشکلی ندارد و دانش‌آموز می‌تواند به راحتی کلمات را بخواند.

صاعدی: فونت خط و پاراگراف‌بندی خوب است، ولی بهتر از این هم می‌تواند باشد. مثلاً در درسی که پیامبر خدا (ص) را به‌عنوان الگو معرفی می‌کند، قبل از آن به تفاوت الگوهای کنونی و آن زمان می‌پردازد و می‌پرسد: آیا می‌توانیم از الگوهای قبلی در زمان حال هم استفاده کنیم؟ مطلب زیر این عنوان بحث جالبی دارد که خودم از آن استفاده کرده‌ام. این مطالب باید برجسته می‌شد تا بیشتر به چشم بیاید. ولی این کار نشده است. می‌شد در بندی جدا و با اندازه حروف درشت‌تر، آن را مشخص کرد و در چارچوب قرار داد. الان در میان مطالب گم است، در حالی که سؤال همه دانش‌آموزان همین است. خودم به بچه‌های کلاس گفتم زیر این قسمت را خط بکشند تا موضوع در یادشان بماند. برای جلب نظرشان گفتم، اگر من طراح سؤال باشم، به احتمال ۹۰ درصد از این قسمت سؤال طرح می‌کنم.

محمدی: در کل کتاب، توجه به تدوین و اندازه حروف خوب است، ولی می‌توان ضمن بازی با حروف، اولویت‌ها را مشخص‌تر کرد.

خانم محمدی: به این دلیل که دانش‌آموزان در پایه‌های پایین‌تر با این رسم‌الخط آشنا شده‌اند، برایشان خوب است. ولی اگر از رسم‌الخط عثمان طه استفاده می‌شد شاید جالب‌تر بود. در حال حاضر، اگر به پیشنهاد همکاران در برجسته‌سازی نکات و قسمت‌های مهم عمل شود، مفیدتر است.

- می‌دانیم که کتاب دانش‌آموز - محور تدوین شده است، از جمله آیات منتخب که در کتاب آمده‌اند. سؤال این است که آیا آیات منتخب مؤلفان می‌تواند دانش‌آموزان

به این دلیل که دانش‌آموزان در پایه‌های پایین‌تر با این رسم‌الخط آشنا شده‌اند، برایشان خوب است. ولی اگر از رسم‌الخط عثمان طه استفاده می‌شد شاید بهتر بود



را ترغیب کند. غیر از کلاس و کتاب درسی، به قرآن هم رجوع کنند و ضمن قرائت آیات، در آن‌ها به تفکر بپردازند؟ یا چنین نیست؟ پیشنهاد و انتقاد ممکنان را هم بفرما بید.

زند: اگر همراه آیات، ترجمه هم در کتاب می‌آمد، بهتر بود. دانش‌آموز فکر نمی‌کند آنچه در کتاب آمده توضیحات مؤلفان کتاب است. برداشتش این است که هر چه آمده، با آیات قرآن ارتباط دارد و توضیح آن‌هاست.

صاعدی: سؤال خوبی است. حرف هم زیاد است، ولی وقت کم داریم. به‌نظر من دینی پایه دهم در قیاس با دین و زندگی سال قبلش، ۱ به ۱۰ هم نیست، این نظر بنده است که دارم سال‌ها تدریس می‌کنم. به عبارت روشن‌تر عرض کنم، شکل طرح آیات در کتاب دین و زندگی پایه دهم اصلاً جالب نیست. به همین علت، مفید هم نیست. لذا نه معلم و نه دانش‌آموز، به آن‌ها توجه ندارند. وجدانا ما هم زیاد به آن‌ها توجه نمی‌کنیم. البته بنده خارج از حوزه تدریس، کار قرائت کرده‌ام. چهار بار در مسابقات قرائت کشوری شرکت کرده‌ام و خودم به قرائت قرآن در کلاس برای بچه‌ها علاقه دارم، ولی از همه همکاران شنیده‌ام که وقت قرائت قرآن در کلاس را ندارند. بهترین طرح برای آوردن آیات قرآن کریم در کتاب پایه دهم، طرح کتاب پیش‌دانشگاهی یا طرح کتاب دین و زندگی قبلی است. یعنی آیات را در ضمن درس قرار دهیم؛ نیمی از آن ترجمه‌دار و نیمی بدون ترجمه باشد. در این صورت، معلم می‌تواند هم آیات را روخوانی کند و هم به مفاهیم آن‌ها بپردازد. به چه دلیل؟ به این دلیل که ما در حیطه‌های شناختی گفتیم، دانش‌آموز دبیرستانی به مرحله درک و فهم رسیده است و دیگر لازم نیست در این مرحله به وی روخوانی و روان‌خوانی یاد بدهیم، زیرا در دوره دبستان و راهنمایی مراحل روخوانی و روان‌خوانی را گذرانده است. در دبیرستان باید به تفسیر و پیام و مفهوم آیات پرداخت، اما کتاب دو صفحه آیات قرآن عثمان‌طه را جدا آورده است. بنده که کار قرائت می‌کنم، هر چه سعی کردم هر دو صفحه را بخوانم، نتوانستم صفحه دوم را بخوانم. به صراحت می‌گویم، فقط یک بار فرصت کردم؛ آن هم در مدرسه تیزهوشان. هیچ جای دیگر چنین فرصتی فراهم نشد.

خدمت شما عرض کنم که اصلاً رغبتی هم در

بچه‌ها به وجود نمی‌آید و هیچ هم قرآن را یاد نمی‌گیرند. دینی طرح قدیم بسیار خوب بود.

صاعدی: فرمایش شما را متوجه شدم. من به‌عنوان دبیری که در مدارس خاص مثل تیزهوشان و شاهد تدریس کرده‌ام است و هنوز هم تدریس می‌کنم، و به‌عنوان شاهد عینی، عرض می‌کنم، یک نفر از دانش‌آموزان را ندیده‌ام که به این آیات به‌عنوان منبع درسی رجوع کند. اصلاً این بخش اضافی است و کاربردی ندارد. مگر خود ما معلمان بچه‌ها را وادار به خواندن کنیم، یا در امتحانات شفاهی از این آیات سؤال بپرسیم. ولی این نوع طراحی برای بچه‌ها جالب نیست. در متن درس کتاب پایه دهم امسال، آیات را با ترجمه آورده‌اند و از دانش‌آموزان خواسته‌اند مفهوم آیات را به محتوا ربط بدهند. این‌طور هم جالب نیست. به نظر من کتاب قبلی خوب بود، زیرا دانش‌آموز هم آیات را ترجمه می‌کند و هم بین مفاهیم ارتباط برقرار می‌کند.

بنده سال گذشته تحصیلی برای تدریس کتاب پایه دهم اذیت شدم. خانم محمدی، به‌عنوان یک سرگروه فعال در گروه معارف، خبر دارد که بنده همواره کلاس را با مشارکت بچه‌ها و گروه اداره کرده‌ام، ولی پارسال در تدریس کتاب دین و زندگی پایه دهم مانده بودم چه کنم و مجبور به بهره‌گیری از روش مشاوره‌ای شدم. ابتدا موضوع را توضیح می‌دادم و بعد از بچه‌ها می‌خواستم توضیح بدهند. با این حال، کلاس رمقی نداشت. اما باز می‌گویم، با کتاب قبلی، گروه‌ها فعال بودند؛ در آن حد که محتاج تائیه‌ها بودیم. آن هدف‌گذاری را این کتاب تأمین نمی‌کند.

محمدی: با همکارم جناب صاعدی اتفاق نظر دارم. آوردن آیات به این صورت و در این قالب مفید نیست و دانش‌آموز خیلی راحت از آن‌ها چشم می‌پوشد. آن وقت هم که با مطالب درگیر می‌شود، احساس می‌کند چیزی کم دارد تا ارتباطش را با آیات برقرار کند.

زند: قبلاً مدت تدریس چهار ساعت در هفته بود، الان دو ساعت در هفته شده است. با این همه مطلب، واقعا زمان این درس خیلی کم است.

- دوستانی پیشاپیش نظر خود را درباره این پرسش که با شما در میان می‌گذاریم، فرموده‌اند. در هر حال، سؤال این است: اگر شما مؤلف کتاب پایه دهم بودید، به چه

آوردن آیات به این صورت و در این قالب مفید نیست و دانش‌آموز خیلی راحت از آن‌ها چشم می‌پوشد. آن وقت هم که با مطالب درگیر می‌شود، احساس می‌کند چیزی کم دارد تا ارتباطش را با آیات برقرار کند

موضوع‌هایی توجه نشان می‌دادید و چه موضوع‌هایی را حذف یا اصلاح می‌کردید؟ لطفاً لب کلام را بگویید. کتاب تألیفی شما حاوی چه موضوع‌هایی می‌شد؟

زند: مقتضیات زمان به گونه‌ای است که دانش‌آموزان ما مشغله‌های زیادی دارند. لذا اطلاع لازم یا هیچ اطلاعی از تکالیف دینی ندارند. در پی یادگیری نیز نیستند. به‌نظر من می‌رسد احکام ضروری دین در کتاب پایه دهم خیلی کم است. باید به این بخش توجه بیشتر بشود. پاسخ به شبهات مبتلابه دانش‌آموزان نیز باید در کتاب جایی داشته باشد.

- شبهات در چه قالبی مطرح می‌شوند؟

زند: مثل وام بانکی. دانش‌آموز می‌گوید این کار بانک اسلامی است که ۲۰ درصد و بیشتر سود می‌گیرد! در واقع به شبهاتی باید پرداخت که مربوط به رفتار و اعمال در جامعه و اداره جامعه است و به نظر می‌رسد با آنچه دین می‌گوید، یا تضاد یا فاصله دارد. خوب است با توجه به کم‌حوصلگی و نداشتن سعه صدر خانواده‌ها و اجتماع، در این زمینه نیز روایاتی از پیشوایان دینی یا از سیره آنان آورده شود و از الگوهای اجتماعی دوره خودمان نیز استفاده کنیم.

صاعدی: دوست ما نکته‌های خوبی فرمودند: بنده هم نکاتی را اضافه کنم. بر اساس منویات مؤلفان کتاب که در مقدمه خوانده‌ام و دوره‌ای هم در خدمتشان بودم، در این دوره تحصیلی، اصول دین در آموزش موردنظر است، مثلاً توحید را در پایه اول و معاد را در پایه دوم و نبوت را در پایه سوم دبیرستان (متوسطه دوم) آموزش می‌دهیم. با توجه به این هدف، چینه‌ش موضوع در پایه دهم زیاد نامناسب نیست، ولی به حد کافی استدلالی نیست. آنجا که معاد را ثابت می‌کند، خوشم آمد. به یاد دارم، زمانی که ۲۰ سال پیش در دبیرستان تعلیمات دینی یا معارف اسلامی تدریس می‌کردم، درس خیلی فلسفی، استدلالی و پرمحتوا بود؛ دانش‌آموز هم کیف می‌کرد. آن زمان برای اثبات معاد پنج دلیل آورده بودند که دو دلیل درباره ضرورت و سه دلیل مربوط به امکان معاد بود، اما امسال همان‌ها را در کتاب پایه دهم آورده‌اند که به دلیل استدلالی بودن، خوشم آمد. ولی کتاب باید چنان محتوایی داشته باشد که به شبهات دانش‌آموزان هم جواب بدهد. بچه‌ها در کلاس معلم را سؤال پیچ می‌کنند، زیرا دنیا دنیای جدیدی است. سؤال و انتقاد زیاد و

مهم دارند که باید به آن‌ها پاسخ بدهیم. در آخر کتاب، احکام را آورده‌اند. از مؤلف بزرگواری که احکام روزه را آورده است، باید بپرسیم، خودت متوجه آنچه نوشته‌ای، می‌شوی؟ بنده که معلم به حساب می‌آیم، چند بار خوانده‌ام و چیزی سر در نیاورده‌ام. از رساله و کتاب دیگری استفاده کردم و موضوع را به دانش‌آموزان تفهیم کردم. باید احکام را روان و آسان بیان کنیم. بیش از شش موضوع برای این سن و سال لازم نداریم. نماز است که در این کتاب خوب به نماز پرداخته‌اند. وضو هم مثل نماز خوب تشریح شده است؛ روزه و فوایدش و نیز غسل. اگر احکام حلال و حرام نیز در یک یا نیم‌صفحه بیاید، خوب است، ولی باید برای بچه‌ها واضح، شفاف و قابل فهم باشد.

- عرض کنم خدمت شما که مؤلفان با آگاهی قبلی محتوای این کتاب را بر پایه استدلال نچیده‌اند تا دانش‌آموزان را در کلاف استدلال‌های فلسفی و کلامی وارد نکنند، بلکه شمایی از استدلال را نشان می‌دهند و در واقع قصد ایجاد ارتباط بین فکر و ذهن دانش‌آموز با توحید را دارند و آن هم از طریق رجوع به فطرت است. استدلال ملموس و قابل فهم مؤلفان این است که بگویند علاقه آدمی به بهترین، توانا‌ترین و زیباترین است و بر اساس محتوای کتاب، در واقع خداست که منحصرأ چنین ویژگی و صفاتی را دارد. اما اینکه معلم از یک سو و دانش‌آموز از دیگر سو می‌تواند با این روش مؤلفان ارتباط برقرار کند و اشباع شود، شما به‌عنوان معلمان با تجربه باید داوری کنید.

صاعدی: درست می‌فرمایید و هدف مؤلفان را خوب تشریح کردید، ولی اینجا بحث بهشت را هم در فرایند درس طراحی کرده‌اند که دانش‌آموز منتظر استدلال است.

- می‌فرمایید دوگانگی در محتوای کتاب مشاهده می‌شود.

صاعدی: بله! آنچه در کتاب آمده است، سبب سؤال‌های گوناگون و فراوان برای دانش‌آموزان می‌شود. آن وقت از من معلم می‌خواهند که جواب بدهم!

محمدی: خدمت شما عرض شود که نام کتاب «دین و زندگی» است؛ یعنی می‌خواهد بین

باید احکام را روان و آسان بیان کنیم. بیش از شش موضوع برای این سن و سال لازم نداریم. نماز است که در این کتاب خوب به نماز پرداخته‌اند و...

مجموعه قوانین و برنامه‌های دین با زندگی روزمرهٔ بچه‌ها ارتباط برقرار کند، ولی کل کتاب چنین ارتباطی را نمی‌رساند.

- آیا بخش تدبیر کتاب توانسته است زمینه‌های حضور احساسات درونی و خلاقیت دانش‌آموزان را فراهم بکند؟
زند: با توجه به زندگی ماشینی و پیچیدهٔ امروز، اگر دانش‌آموز ما حتی مقداری در آیات قرآن و محتوای کتاب دین و زندگی فکر کند و با قرآن مأنوس شود، می‌تواند به آرامشی برسد و از اضطراب‌ها و تشویش‌ها و استرس‌ها رهایی یابد.
صاعدی: در این بخش دبیر باید خودش آیات درس‌ها را پردازش کند. لذا بنده زیاد به مطلبی که در تدبیر آیات است، خوش‌بین نیستم، زیرا امکان بهتر شدن و غنی‌تر شدن را دارد تا دانش‌آموز را به تدبیر وا دارد.

- آیا «بهتر و غنی‌تر شدن» موردنظر شما با سطح فکری دانش‌آموزان تناسب دارد و همگن است؟

صاعدی: ۵۰ درصد دانش‌آموزان امروز جلوتر از محتوای کتاب حرکت می‌کنند. شاید من که در مدارس خاصم، این‌طور فکر می‌کنم. دانش‌آموزی داشتم که مطالب موجود کتاب را خیلی بهتر از متن کتاب بیان می‌کند.

- حداقل این است که میانگین سطح فکر و استعداد دانش‌آموزان را در برآوردتان لحاظ کنید.

صاعدی: میانگین زیاد نامناسب نیست، ولی بهتر از وضع موجود می‌تواند باشد. می‌دانم منظور شما کل دانش‌آموزان کشور اعم از شهرها و روستاها و حاشیه‌نشین‌هاست.

محمدی: اگر درصدی در نظر بگیریم و بخواهیم بدانیم که دانش‌آموزان در آیات تدبیر می‌کنند؟ یا می‌تواند دانش‌آموزان را با تدبیر بار بیاورد، شاید بتوان گفت، ۷۰ تا ۸۰ درصد این هدف برآورده می‌شود. در جاهایی، چینش و طرح و تدوین مطالب طوری است که دانش‌آموزان را از این هدف دور می‌کند، ولی جاهای زیادی هم در کتاب هست که برای تدبیر ایجاد انگیزه می‌کند و البته خود دانش‌آموز باید خواستار تدبیر و تفکر باشد. در کل خوب است؛ گرچه امکان بهتر شدن هم دارد.
خانم محمدی: تدبری که در متن درس گنجانده شده، خیلی کم است.

- این سؤال مربوط است به بخش «اندیشه و تحقیق» در کتاب. آیا کتاب با این محتوا می‌تواند دانش‌آموزان را به اندیشه و تحقیق ترغیب کند و حداقل ذوق کار تحقیقی را در آنان به وجود بیاورد؟

زند: اکثر جواب‌های بخش اندیشه و تحقیق در متن درس وجود دارد و دانش‌آموز به این علت دنبال کتاب‌ها یا منابع دیگر، غیر از کتاب درسی، نمی‌رود. باید سؤال‌های این بخش طوری مطرح شوند که دانش‌آموز را به خارج از کتاب درسی ارجاع بدهد؛ مثلاً به خود قرآن کریم.

صاعدی: سؤال‌ها طولانی شده‌اند. تا بخواهی به آخر سؤال برسی، اول آن از یادت می‌رود. پیشنهاد می‌کنم «اندیشه و تحقیق» کتاب پایهٔ دو را بردارند، مال «دین و زندگی» را بیاورند جایش قرار دهند. آن وقت درست می‌شود. «اندیشه و تحقیق» دین و زندگی قبلی خیلی جالب و فرای کتاب درسی بود. دانش‌آموزان را به دنبال تفاسیر گوناگون می‌فرستادیم به‌طور مثال در مورد سؤال به سراغ کتاب «علم و ایمان» شهید مطهری رفت.

در این کتاب، فقط سؤال را کش داده، ولی جوابش جلوی دستش هست. جواب را برمی‌دارد می‌گذارد سر جایش و بقیه‌اش بی‌کاری است. بنده به‌عنوان شاگرد کوچک جامعهٔ دینی آموزش‌وپرورش ناحیهٔ ۲ یک سؤال دارم: چرا کتاب «دین و زندگی» را برداشتند و کتاب دینی پایهٔ ده را جایش گذاشتند؟ کتاب دین و زندگی خیلی قشنگ و غنی بود. این کتاب نمی‌گذارد ما با دانش‌آموزان کار گروهی کنیم!

محمدی: اگر همان چهار ساعت بود، کتاب بد نبود، ولی با دو ساعت چه کار می‌شود کرد! در هر حال، اگر بخواهیم به بخش «اندیشه و تحقیق» نمره بدهیم، من کمتر از ۱۰ می‌دهم. دلیلش همین صحبت‌هایی است که همکار محترم صاعدی فرمودند.

- شما دربارهٔ آیات کتاب به‌صورت پراکنده نکاتی را یادآوری کردید. برای تکمیل مطالب خود اگر حرف دیگری دارید، بیان کنید.

زند: ۱. حجم آیات زیاد است؛ ۲. یک صفحهٔ آیات اضافه است و با موضوع درس هم ارتباط ندارد. این حجم از آیات دانش‌آموز را گیج می‌کند.
صاعدی: این نکته اگر تکراری است بیخشید. طراحی کتاب پایهٔ دهم را بگذارید در چارچوب فرم طراحی کتاب دین و زندگی. شاید مؤلفان محترم

سؤال‌ها طولانی شده‌اند. تا بخواهی به آخر سؤال برسی، اول آن از یادت می‌رود. پیشنهاد می‌کنم «اندیشه و تحقیق» کتاب پایهٔ دو را بردارند، مال «دین و زندگی» را بیاورند جایش قرار دهند



کتاب سؤال طرح کنند نه از پیام آیات، چون با این کار بچه‌ها را از آیات قرآن دلزده می‌کنند!

صاعدی: من در طول ۲۳ سال تدریس فقط یک مورد را به یاد دارم که والدین از من دربارهٔ نمرهٔ درس دینی بچه‌شان بپرسند. همین! چرا چنین وضعی داریم؟ زیرا کنکور به شدت ضریب احترام به درس دینی را تنزل و اضطراب بچه‌ها را افزایش داده است. دانش‌آموز از من درس دینی نمی‌خواست. می‌گفت، آقا فقط سؤال و نکته‌های کنکور را بگو و بس کن! ای کاش به آسیب‌شناسی هم می‌پرداختیم.

- حرف‌هایی را که نگفته‌اید و لازم می‌دانید بگویید، فهرست کنید.

صاعدی: ۱. وقت تدریس کتاب دینی کم است؛ ۲. آموزش قرآن (تجوید) در کتاب گنجانده شود. ۳. دربارهٔ بخش ضمیمه صحبت نکردیم؛ ۴. دربارهٔ آسیب‌شناسی دینی دانش‌آموزان و خانواده‌ها حرفی نزدیم؛ ۵. چرا همکاران برای همکاری با مجلهٔ رشد یا رغبت ندارند یا اگر دارند خیلی کم است؟ ۶. اگر درس دینی معلم‌محور باشد، تأثیر این درس از وضع کنونی بدتر می‌شود. زیرا طراحی کتاب پایهٔ دهم بیشتر معلم‌محور است تا دانش‌آموز‌محور.

همکاران متفق‌القول و با تأکید یادآوری کردند، بخش ضمیمهٔ کتاب در کنکور تکلیف مشخصی ندارد. لذا دانش‌آموز نمی‌داند آن را بخواند یا نخواند. این وضعیت، معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها را نگران کرده است. نامه‌های زیادی هم نوشته شد که هنوز کسی جوابی، نه از وزارت آموزش و پرورش و نه از وزارت آموزش عالی، به ما نداده است!

دوستان همکار گلمند بودند که مجله به دستشان نمی‌رسد. خوب است رایگان شود و نیز پیشنهادشان این بود که مطالب کوتاه‌تر و جمع‌بندی شده باشد تا وقت کمتری بگیرد. اگر الکترونیکی بشود خیلی خوب است.

- از زحمتی که برای این جلسه کشیده‌اید، متشکریم.

بگویند به این علت که پیش‌دانشگاهی حذف شده است داریم مطالب آن را در کتاب‌های سال‌های قبل از آن می‌آوریم. این حرف را می‌پذیرم، ولی ما با طرح این کتاب مشکل داریم. اگر منطبق با طرح کتاب دین و زندگی باشد، حرفی نداریم. ساعت کلاس را هم اضافه کنند.

خانم محمدی: ساعت خیلی کم است. حداقل چهار ساعت باشد. اینجا اتفاق نظر همکاران دربارهٔ ضعف مفرط دانش‌آموزان در خواندن قرآن را باید یادآوری کنیم و این طنز معنادار را از زبان ماموستایی که همکار محترم آقای صاعدی نقل کرد، بیاوریم: پای سخنرانی ماموستایی در مسجد نشسته بودم، ماموستا که مرا به عنوان معلم می‌شناخت، گفت، دانش‌آموزان مدارس هیچ‌یک قرآن نمی‌دانند و هیچ کدام تجدید نمی‌شوند. بعد با پوزخندی تکرار کرد، عجیب است قرآن نمی‌دانند، تجدید هم نمی‌شوند!

آقای صاعدی ادامه داد: می‌گویند برای امتحان شفاهی ترم چهار نمره بگذارید. آخر وقت شد بنده درس بدهم که بعد هم امتحان بگیرم؟! سرکلاس گفتم، گوش کنید برای شما می‌خوانم، دانش‌آموز گفت که چهار نمره بیشتر ندارد. من ۱۶ نمره را می‌گیرم! واهمهٔ این چهار نمره (خواندن قرآن) را ندارد.

- شما شیوهٔ نمره‌دهی را ارزیابی کرده‌اید. اگر دوستان دیگر نظری دارند، بفرمایند.

زند: با توجه به روال موجود و ساعات تدریس، این شیوه خوب است. اگر بخواهیم نتیجهٔ عالی بگیریم، باید برای قرآن ۲۰ نمره اختصاص می‌یافت و برای دینی هم ۲۰ نمره در نظر می‌گرفتند. البته الزامی است که ساعات تدریس را هم چهار ساعت کنند. اکنون دو ساعت تدریس و چهار نمره برای قرائت فرمالیته است و به هدف نمی‌رسیم.

متأسفانه کنکور هم به مصیبت می‌افزاید. همیشه هم از پیام آیات سؤال می‌دهند و دانش‌آموز را بدبین می‌کنند. دانش‌آموز به جای کتاب درسی دینی، کتاب‌های کنکور را می‌آورد که از مؤسسه‌های کنکور می‌خرد. حداقل در کنکور بهتر است از متن

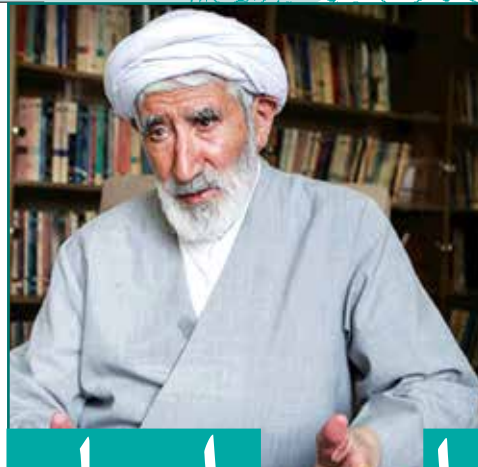
ساعت خیلی کم است. حداقل چهار ساعت باشد. اینجا اتفاق نظر همکاران دربارهٔ ضعف مفرط دانش‌آموزان در خواندن قرآن را باید یادآوری کنیم



عارضه قلبی دار فانی را وداع گفت و فضای علمی ایران زمین را در ماتم فقدانش اندوهگین کرد.

آنچه در پی می‌آید، زندگی‌نامه خود نوشت این استاد فقید است که در سال ۱۳۹۵ به مناسبت تقدیر از وی در بیست‌وسومین جشنواره کتاب سال دانشجویی در خبرگزاری «ایسنا» منتشر شده است:

«این‌جانب احمد احمدی روز ۱۵/ شهریور ۱۳۱۲ در یکی از روستاهای ملایر در خانواده‌ای کشاورز و مذهبی به دنیا آمدم. در ۶ سالگی قرآن و کتاب‌های فارسی را خوب آموختم، اما دریغاً که به علت نبودن مدرسه و امکانات استعدادم به هدر رفت. در ۱۷ سالگی بدون استاد تمام صرفاً با خوب خواندم و نیمی از نحو را. در سال ۱۳۳۱ وارد حوزه بروجد شدم و در طول پنج سال - که فصل زراعت را هم به روستا می‌رفتم - تا نیمه دوم سطح خواندم. در سال ۱۳۳۶ به حوزه قم آمدم و تا سال ۱۳۴۵ علاوه بر درس خارج و فلسفه و تفسیر در حوزه، از دانشگاه تهران لیسانس فلسفه گرفتم و دبیر شدم. در سال ۱۳۴۸ کارشناسی ارشد فلسفه غرب گرفتم و در سال ۱۳۵۸ در همان رشته فارغ‌التحصیل دکترا شدم. در سال ۱۳۵۳ به دعوت گروه فلسفه غرب دانشگاه تهران عضو هیئت علمی آن گروه شدم.



مرد علم و ایمان

زنده یاد دکتر احمد احمدی

روستازاده‌ای که صرفاً و نحو را بدون استاد شروع کرد و علاوه بر تحصیل در حوزه، در دانشگاه فلسفه خواند، سال‌ها بر کرسی تدریس نشست و مدیریت بخشی از فضاهای فکری، فرهنگی و دانشگاهی را عهده‌دار شد. او معتقد بود، کسانی که در حوزه ریاضیات، فیزیک و حتی مکانیک فعالیت می‌کنند نیز در حال عبادت هستند و تأکید می‌کرد: «یکی از خطاهای ما این بود که همواره فکر می‌کردیم، عبادت تنها نماز خواندن و روزه گرفتن است. در حالی که آباد کردن زمین و برطرف کردن نیاز مردم نیز عبادت است و این شیوه ائمه (ع) بوده است».

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی، عضو گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم، استاد فلسفه دانشگاه تهران، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس سازمان «سمت»، امسال به دلیل

استادان

در حوزه بروجد

آیت‌الله حاج شیخ علی محمد بروجردی - درس خارج؛ آیت‌الله حاج شیخ احمد فیضی - دروس سطح؛ آیت‌الله حاج شیخ رحمة‌الله صاحب‌الزمانی - دروس سطح؛ حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا مولانا - دروس مقدمات و فلسفه و کلام.

در حوزه قم

آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) - درس خارج؛ آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (ره)؛ آیت‌الله‌العظمی طباطبایی سلطانی (ره) - درس کفایه؛ آیت‌الله‌العظمی شهاب‌الدین مرعشی نجفی (ره) - درس خارج؛ آیت‌الله‌العظمی حسین نوری - درس سطح؛ آیت‌الله حاج میرزا علی مشکینی (ره) - درس سطح؛ آیت‌الله‌العظمی فیلسوف الهی و مفسر بزرگ قرآن. **علامه طباطبایی** (ره) که مدت ۲۰ سال از محضر نورانی‌اش فیض بردم وجودم مرهون اوست. در دانشگاه تهران بیشترین استفاده از درس استاد بزرگوار مرحوم دکتر **یحیی مهدوی** بوده است.

کتاب‌ها و مقاله‌ها

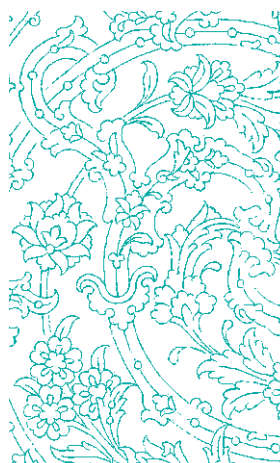
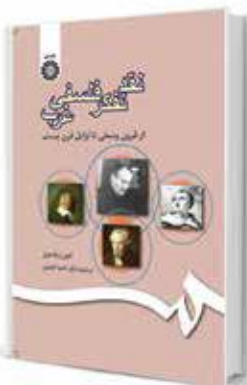
الف) کتاب‌ها

۱. تأملات در فلسفه اولی (ترجمه)، رنه دکارت، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۲. نقد تفکر فلسفی غرب (ترجمه)، اتین ژیلیسون، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۳. تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق (ترجمه از آلمانی)، مؤلف: کانت.
۴. پادزهر در دفع انکار نزول وحی، نشر بوستان قم.
۵. کتابی در دست تألیف که حاوی آرای خاص من در فلسفه است و نقدی بنیادی است بر فلسفه کانت و برخی فلسفه‌های غربی.

ب) مقاله‌ها

۱. تجربه حسی و رابطه آن با کلیت و استقراء، خردنامه صدرا، شماره ۱۶، ۱۳۷۸.
۲. تفسیر قرائتی دیگر از آیات اول سوره روم، بینات، شماره ۱۸.
۳. ریشه‌یابی تعارض علم و دین، پیام حوزه، شماره ۲۰.
۴. اصل هویت، روان‌شناسی و فلسفه، سخن سمت، شماره ۵، ۱۳۷۸.
۵. عقل و رابطه آن با دین و عرفان، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، شماره ۲.
۶. اعتبار و روایی قرائت‌های مختلف از دین، کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۲، ۱۳۷۹.
۷. اتحاد عالم و معلوم و تأثیر آن در بحث علیت.
۸. قضیه شرطی همان حملی است، دانشگاه تبریز.

۹. ماهیت تجربه حسی، مجله علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز.
۱۰. ضرورت، فصل‌نامه فلسفه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران، گروه فلسفه، شماره ۱، سال ۱۳۷۹.
۱۱. می‌اندیشم دکارت و انسان معلق ابن‌سینا، ارائه شده در جشنواره ابن‌سینا در دهلی نو.
۱۲. مقدمه بر کتاب «تغییر نظام آموزش‌وپرورش»، وزارت آموزش‌وپرورش.
۱۳. علم تصور است یا تصدیق؟
۱۴. نقدی بر نظریه هیوم در باب علیت، یادنامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی، پژوهشگاه علوم انسانی، سال ۱۳۷۴.
۱۵. پیوند هست و باید، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش.
۱۶. ماهیت حمل.
۱۷. رابطه صفات با ذات، مقدمه جلد ۶ اسفار، بنیاد صدرا.
۱۸. گامی در جهت حل نزاع میان اصالت وجود و اصالت ماهیت، یادنامه حکیم سبزواری، تربیت معلم سبزواری، سال ۱۳۷۴.
۱۹. لاهیجی و اصالت ماهیت، یادنامه لاهیجی، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴.
۲۰. ماهیت و جعل از دیدگاه میرداماد، یادنامه میرداماد و میرفندرسکی، فرهنگستان علوم، ۱۳۸۴.
۲۱. خلط شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی در نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۲.
۲۲. مغالطه کنه و وجه در نظریه تکثر قرائت دین، نشر ظفر، قم، ۱۳۸۰.
۲۳. اصل علیت و رابط آن با تشکیک وجود، یادنامه مرحوم شهید قدوسی، نشر شفق، ۱۳۶۳.
۲۴. ایزوتسو و زبان وحی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۵. مربی خاموش (= عاشورا)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، سال ۱۳۷۶.
۲۶. آثار تربیتی اصول عملیه و قواعد فقهیه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم.
۲۷. اسلام و محیط زیست با تأکید بر حمایت از حیوانات، شرکت نفت، به زبان انگلیسی.
۲۸. سهروردی و حکمت عملی، کنگره سهروردی، دانشگاه زنجان.
۲۹. ادراک حسی از دیدگاه ابن‌سینا و کانت، استانداری همدان، ۱۳۸۶.



۴۴. ازدواج و پیشگیری در اسلام، در کتاب دانش خانواده، نشر «سمت».
مقالات فراوان دیگری که اینجا و آنجا چاپ شده‌اند و نام یا محل نشر آن‌ها را به یاد ندارم.

فعالیت‌های علمی، تحقیقی و اجرایی

از سال ۱۳۳۷ تا چند سال پس از ۱۳۵۰ با مجله «مکتب اسلام» همکاری داشتم و از نگاشتن مقاله تا پاسخ به سؤالات دینی، ویرایش و ... از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۱ با «مؤسسه در راه حق» همکاری علمی - آموزشی داشتم. در این مدت با حضرات آیات خراسانی، مصباح و استادی، از میان طلاب، چهار دوره دانشجوی گرفتیم و آموزش دادیم که بسیاری از آن‌ها اکنون در مصادر اموزند و یا از استادان برجسته حوزه و دانشگاه هستند. بنده در این دوره‌ها بیشتر فلسفه غرب و کمی هم فلسفه اسلامی تدریس کرده‌ام.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بسیاری از شهرهای کشور، از جمله کرمانشاه (حدود ۴۰ روز)، قم، تهران و اصفهان (هر کدام چندین روز) برای استادان، دبیران و دانشجویان دوره آموزشی داشته‌ام.

از پنجم دی‌ماه ۱۳۶۰ به فرمان حضرت امام (ره) به «ستاد انقلاب فرهنگی» - که بعداً در ۱۳۶۳ به شورای عالی انقلاب فرهنگی تبدیل شد - آمدم. آن زمان دانشگاه‌ها تعطیل و سخت آشفته بود. امام رضوان‌الله علیه در فرمانشان دستور داده بودند که دانشگاه‌ها را هر چه سریع‌تر باز کنید. به همین سبب در گرماگرم جنگ و درگیری‌های گروهک‌ها در بیرون و درون دانشگاه‌ها به برنامه‌ریزی پرداختیم و من حدود ۲۱ ماه، به جز روزهای پایان هفته که به قم می‌رفتم، شب و روز در دبیرخانه ستاد بودم و گاه از ساعت ۶ بامداد تا ۵ بامداد روز بعد مشغول تهیه و تکثیر و ارسال برنامه‌ها به دانشگاه‌ها بودم. پس از آوردن خانواده از قم به تهران، دیگر تمام وقت درگیر حل مشکلات دانشگاه‌ها بودم. از سفر به دانشگاه‌ها و آرام کردن جو متشنج آنجا تا تبیین برنامه‌ها و توجیه استادان و دانشجویان.



۳۰. حقوق حیوان در اسلام.
۳۱. ترجمه مصدر و تمییز در عربی، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه تبریز.
۳۲. بررسی نظر شیخ مفید پیرامون حیات برزخی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، دانشگاه قم.
۳۳. مناجات نظامی زخمه روح، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۵.
۳۴. استغراق در مولانا و ابن فارض، مجله علوم انسانی دانشگاه تهران.
۳۵. سعدی و حسن و قبح افعال.
۳۶. اساس اخلاق نزد غزالی.
۳۷. نیت و تأثیر آن در مسائل دینی و اخلاق و قانون، به انگلیسی، دانشگاه تورنتو، کانادا.
۳۸. بلای تقلید در ترجمه قرآن کریم، مجله بینات، قم، مؤسسه معارف امام رضا (ع).
۳۹. دریا و سبوی اخلاق توحیدی و معیار حد وسط، کنگره نراقیین، دانشگاه قم.
۴۰. کانت و کان تامه یا تبیین قضیه وجودی با دیدگاهی ابداعی، در دست چاپ.
۴۱. تبیین ماهیت حق، نقدی بر اعلامیه حقوق بشر، بزرگداشت آیت‌الله قبله‌ای، دانشکده علوم قضایی، تهران، ۱۳۸۷.
۴۲. ارتباط فیزیک و متافیزیک، فروغ اندیشه، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه قم، ۱۳۸۳.
۴۳. امکان ترجمه - نقدی بر نظر کواپن که می‌گوید: ترجمه ممکن نیست، دانشگاه تبریز.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بسیاری از شهرهای کشور، از جمله کرمانشاه (حدود ۴۰ روز)، قم، تهران و اصفهان (هر کدام چندین روز) برای استادان، دبیران و دانشجویان دوره آموزشی داشته‌ام

ستاد انقلاب فرهنگی برای دانشگاه‌ها چهار برنامه داشت: تربیت استاد فراخور انقلاب، تدوین کتاب درسی و مبنایی، تدوین برنامه، و تربیت دانشجو. من در تدوین دو برنامه اخیر با سایر اعضا مشترک بودم، اما دو برنامه نخست یعنی تربیت استاد و تدوین کتاب - در بخش علوم انسانی - که دشوارتر و پایدارتر بود، عملاً بر دوش من نهاده شد.

برای تربیت استاد، دانشگاه تربیت‌مدرس را دایر کردیم و آگاهان می‌دانند که بنیان‌گذار و راه‌انداز و ادامه‌دهنده آن در واقع این‌جانب بوده‌ام، زیرا اگرچه ظاهراً فقط رئیس دانشکده علوم انسانی آن با صدها دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترا بودم، اما در واقع تنها کسی بودم که در برابر هجوم مخالفان آنان که گاه خود وزیران علوم بودند! - یک‌تنه ایستادم و نگذاشتم این شجره طیبه را که تاکنون هزاران استاد برای دانشگاه‌ها تربیت کرده است، از رشد بازدارند و یا از بُن براندازند. من از اوایل سال ۱۳۶۱ تا تیرماه ۱۳۷۴ رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت‌مدرس بودم و با توجه به اینکه دانشگاه نوبنیاد و استاد هم کمیاب بود، گاه ناگزیر مدیریت چند گروه و یا تدریس پاره‌ای از دروس بر دوش من می‌افتاد. اما تدوین کتاب. در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی به لحاظ اهمیت علوم انسانی مرکزی را تصویب کرد که کتاب‌های درسی و مبنایی را برای دانشگاه‌ها تدوین کند. شورا با اصرار تمام مسئولیت این مرکز را به عهده این‌جانب نهاد، به این دلیل که با حوزه قم و با دانشگاه‌ها ارتباط داشتیم. تابستان ۱۳۶۴ بود که با اعضای شورا خدمت امام (ره) رسیدیم و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رئیس شورا موضوع را با حضرت امام در میان نهادند و کمک مالی خواستند. ایشان با لبخندی دلنشین قول مساعدت دادند و یک میلیون تومان فرستادند که سرمایه پیربرکتی شد برای سمت.

از آن زمان تاکنون یعنی در مدت نزدیک به ۲۳ سال، همچنان مسئولیت این مرکز (سمت) به عهده این‌جانب است و تعداد ۱۱۷۳ عنوان در شمارگانی نزدیک به ۲۲ میلیون به دانشجویان عرضه شده است. علاوه بر این، صدها قرارداد منعقد شده که برخی از

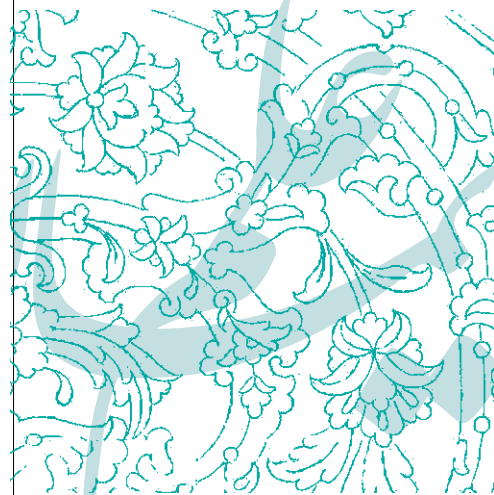
آن‌ها در حال تدوین و برخی در حال ویرایش، تولید و انتشار است. مجموع آنچه گفته شد، به علاوه سرمایه معنوی و فیزیکی موجود - که به صدها میلیارد ریال می‌رسد - سرمایه عظیمی است که برای علم و فرهنگ انقلاب به دست آمده است و در آینده هم، همچنان مورد استفاده خواهد بود؛ والحمدلله.

در سال ۱۳۶۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب کرد که نظام آموزش و پرورش کشور دگرگون شود و مسئولیت این کار به عهده این‌جانب واگذار شد. طی دو سال با تشکیل دو سمینار سراسری از استادان و دبیران و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، زیر آژیر و بمب و موشک و با سفر به شوروی و هند، طرحی جامع و مشکل‌گشا با مقدمه راهبردی من، در نزدیک به ۱۷۰ صفحه تدوین و به وزارت آموزش و پرورش تحویل شد، اما دریغ که وزیر وقت و برخی معاونانش آن را اجرا نکردند؛ با آنکه به گفته آگاهان هنوز هم بهترین طرح است.

همچنین در سال ۱۳۶۵ برای تربیت استادان معارف در دانشگاه‌ها، مرکزی به نام «مرکز تربیت مدرس» دایر کردم و خودم سال‌ها مدیر و استاد آن بودم. در این مرکز از طلابی که چند سال خارج خوانده بودند، امتحان گرفته می‌شد و با برنامه درسی ویژه‌ای پس از سه سال مدرک کارشناسی ارشد می‌گرفتند و به تدریس در دانشگاه می‌پرداختند. برخی هم در حین تدریس در همان‌جا یا در سایر دانشگاه‌ها امتحان می‌دادند و به دوره دکترا می‌رفتند. همین مرکز اکنون وابسته به دانشگاه قم شده و بیش از ۱۰ سال است در چند رشته - از جمله فلسفه تطبیقی - مدرک دکترا می‌دهد و از آغاز تاکنون در طول ۲۲ سال، بیش از ۵۰۰ استاد در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا فارغ‌التحصیل کرده و به دانشگاه‌ها فرستاده است. این‌جانب در طول این مدت، افزون بر راه‌اندازی و چند سال مدیریت آغازین، همواره در پایان هر هفته در آنجا چند ساعت تدریس فلسفه غرب و در دوره دکترا تدریس فلسفه تطبیقی داشتم.

در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰، به مدت ۳۵ ماه مدیر گروه فلسفه در دانشگاه تهران بودم. به دلیل تخصصم در رشته‌های

در سال ۱۳۶۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب کرد که نظام آموزش و پرورش کشور دگرگون شود و مسئولیت این کار به عهده این‌جانب واگذار شد. طی دو سال با تشکیل دو سمینار سراسری از استادان و دبیران و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، زیر آژیر و بمب و موشک و با سفر به شوروی و هند، طرحی جامع و مشکل‌گشا با مقدمه راهبردی من، در نزدیک به ۱۷۰ صفحه تدوین و به وزارت آموزش و پرورش تحویل شد، اما دریغ که آن را اجرا نکردند؛ با آنکه به گفته آگاهان هنوز هم بهترین طرح است



همواره این دو بیت حافظ را خطاب به امام(ره) ترنم می‌کنم که: چگونه سر ز خجالت بر آورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم اگرچه خرمن عمرم غم تو داد به باد به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم

زبان و ادبیات فارسی، عربی، تفسیر، فلسفه و کلام اسلامی و فلسفه غرب، هرچا ضرورت اقتضا کرده و استاد راهنما یا مشاور و یا حتی داور یافت نشده است، حضور یافته‌ام. افزون بر اینکه بارها موضوع پایان‌نامه را پیشنهاد داده‌ام، خودم هم راهنمایی، مشاوره و یا داوری را پذیرفته‌ام و اکنون صدها پایان‌نامه در زمینه‌های یاد شده به‌ویژه در دوره دکتری فلسفه تطبیقی به‌عنوان راهنما، در کتابخانه‌ام موجود است و همه دانشجویمان می‌دانند که در بررسی پایان‌نامه‌ها، از هیچ نکته‌ای فروگذار نمی‌کنم؛ والحمدلله.

افزون بر سال‌ها مشارکت جدی و فعال در تدوین برنامه‌های راهبردی برای دانشگاه‌ها و آموزش‌وپرورش، به‌ویژه در علوم انسانی، در تدوین برنامه‌های درسی و سرفصل‌های بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، حتی برای برخی دانشگاه‌های غیردولتی، مانند دانشگاه امام صادق(ع) - مشارکت تخصصی داشته‌ام. «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را که اکنون با نام «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» نامبردار است، این‌جانب از نیمه دوم سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۷۵ - حدود ۱۴ سال - سرپرستی کرده‌ام. بسیاری از اعضای هیئت‌علمی کنونی آنجا را امتحان ورودی گرفته و پذیرفته‌ام و آثاری را که تا سال ۱۳۷۵ در آنجا تدوین و در سمت منتشر شده‌اند، پیش از چاپ گاه یک یا چند بار اصلاح کرده‌ام و صخه گذاشته‌ام تا منتشر شده‌اند. هم‌اکنون هم با این پژوهشگاه پیوندی استوار و مستحکم دارم و برخی از آثار فعلی آنجا همین حالا هم در سمت به‌صورت مشترک منتشر می‌شوند.

در مجلس شورای اسلامی چهار سال عضو فعال کمیسیون آموزش و تحقیقات بوده‌ام و در تصویب قوانینی مانند «حذف تدریجی کنکور» سهم بسزایی داشته‌ام.

از ۱۱۷۳ کتابی که در سمت منتشر شده، تقریباً همه آن‌هایی را که محتوای علمی و اسلامی داشته‌اند، مرور و گاه اصلاح کرده‌ام تا مبدا سطحی یا خلاف حقایق اسلامی باشند. به پیشنهاد خود استاد نامور پهنه زبان و ادبیات فارسی، جناب آقای دکتر کزازی، بر

هشت جلد از نه جلد «نامه باستان»، این یادگار ماندگار، نظارت دقیق همراه با تقریظ استاد داشته‌ام.

هرکدام از کتاب‌های زبان و نگارش، سخن شیرین فارسی و درّ دری را که هم‌اکنون به‌عنوان درس عمومی تدریس می‌شوند، پیش از چاپ چند بار دیده و اصلاح کرده‌ام.

کتاب «المنهج القویم» را که با عنوان درس عمومی تدریس می‌شود، خودم طرح داده‌ام و دو درسش را هم بدون ذکر نام، من نوشته‌ام و نامش را هم بنده برگزیده‌ام و بر آن نهادم. به لحاظ تخصصی که در ویرایش دارم، کوشیده‌ام که ویرایش کتاب‌های سمت در عالی‌ترین سطح انجام گیرد.

در سال ۱۳۶۲، با پیشنهاد بنده برای تربیت استادان علوم اسلامی در دانشگاه‌ها «جذب خبرگان بدون مدرک دانشگاهی» در ستاد تصویب شد و بنده به تنهایی آن را به راه انداختم. استادان بزرگی را از حوزه و دانشگاه دعوت کردم و امتحانی آبرومند برگزار شد و شماری از روحانیون دانشمندی که تا آن روز از وجودشان استفاده نمی‌شد، به دانشگاه رفتند و هم‌اکنون هم آن راه ادامه دارد. البته من دیگر در امتحان کتبی حضور ندارم، اما در امتحان شفاهی هنوز هم هستم.

در چندین مجله و هیئت‌امنا، مانند هیئت‌امنای دانشگاه تربیت‌مدرس، عضویت دارم.

آنچه در بالا گفته شد و از سر ضرورت استناد فعل به «من» داده شد، برایم سخت ناخوشایند است. زیرا در برابر فرمان سراسر افتخار حضرت امام (رضوان‌الله تعالی‌علیه) و انقلاب ملت بزرگ ایران پیشیزی به شمار نمی‌آید. هرچند این بنده ناچیز هرچه در توان داشته‌ام به کار بسته‌ام و تا رمق هم دارم، به یاری خداوند، به کار خواهم بست، اما همواره این دو بیت حافظ را خطاب به امام(ره) ترنم می‌کنم که:

چگونه سر ز خجالت بر آورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم اگرچه خرمن عمرم غم تو داد به باد به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم

نظم دین و برخی از مؤلفه‌های آن

دکتر محمدرضا شمشیری

استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان) و عضو اسبق هیئت تحریریه مجله رشد قرآن و معارف اسلامی

بیرون (آفاق) و درون (انفس) مدنظر قرار دهد، دیدگاه دین و معارف اسلامی را در این باره با استفاده از چند نمونه از ادعیه ماثور، به منظور تعیین اولویت و اولیّت هر یک، نتیجه‌گیری کند.

نظم و تقسیمات متعارف آن

برای واژه «نظم» و مشتقات آن معانی چندی آورده‌اند:

- آراستن، برپاداشتن، ترتیب دادن کارها و ... (منتهی الارب، واژه نظم)؛

- به معنای گردآوردن، پیوست کردن و مقارنت بین اشیای گوناگون (الزبیدی، ۱۴۱۴ق: ۶۹۰ - ۶۸۹)؛

- هر چیزی را در جای حقیقی خود قرار دادن، بر مقتضای عقل و بدون اختلاف در ترتیب (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۵۷۸)؛

- «نظم» در مثل مانند دانه‌های مروارید است که در رشته خاصی قرار گیرند و به یکدیگر پیوست شوند (همان‌جا، ص ۵۷۹)؛

- نوعی پیوند و همکاری بین اجزای یک مجموعه، در راستای تحقق هدفی معین، به گونه‌ای که هر جزئی از اجزا مکمل دیگری بوده و فقدان هر جزء موجب می‌شود که مجموعه فاقد اثر مطلوب و هدف مورد نظر باشد (سیحانی تبریزی، ۱۳۸۶: ۷۳)؛

- «انضباط» به معنای نظم و انتظام، ترتیب و درستی، نبود هرج و مرج، سامان‌پذیری و آراستگی است (لغت‌نامه دهخدا، واژه انضباط).

اشاره

بی‌تردید نظم، به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، لازمه جامعه بشری است. این جستار در پی آن است که ابتدا نظم را در دو قلمرو آفاق و انفس مطرح و آنگاه ثابت کند نظم دنیای امروز ملهم از تکنولوژی و قدرت برآمده از آن جنبه آفاقی دارد و با عقل دنیازده سروکار دارد. اما رویکرد دین به گونه‌ای دیگر و از نوع انفسی است. دین آدمیان را به نظم قلب به‌عنوان کانون اعتقاد و نه صرفاً عقل (به معنای عقل معاش) فراخوانده و تنظیم امور دنیای آن‌ها را نیز منوط به نظم امر دین آن‌ها دانسته است. ثمره نظم آفاقی این بوده است که همه چیز در عالم عین، یکدست و یکنواخت و با هماهنگی و انسجام به نمایش گذاشته شده، اما در این نمایش ظاهر، توجه به بی‌انضباطی‌های اخلاقی و معرفتی و خلأ معنا و معنویت مغفول واقع شده است. دین اما نظم پیشنه‌ادی خود را از درون آغاز می‌کند و موارد و مصادیق انضباطی خود را چنان عرضه می‌کند که هم‌دربرگیرنده امور دنیای متدینان خود باشد و هم تا سرای آخرت و ملکوت آن‌ها را منظم و به سامان سازد. نظم برآمده از دین متشکل از عناصر و مؤلفه‌هایی است که در این نوشته تلاش شده پاره‌ای از این موارد، از میان ادعیه ماثور، در مقام دستورالعمل و شیوه‌نامه اجرایی زندگی انسان مؤمن بازگو و مطرح شود. آن‌گاه این نتیجه گرفته شود که برخی از آدمیان غالباً نظم ظاهر (امر دنیا) را بر نظم باطن (امر دین) ترجیح داده و آن را نشانه مدنیت و فرهنگ دانسته‌اند!

کلیدواژه‌ها: نظم، آفاق، انفس، دین، دعا

درآمد

توجه به نظم، اگرچه از دیرباز مورد نظر و توجه انسان‌ها بوده، اما امروزه با پیچیده‌تر شدن روابط انسانی و گسترده‌گی زایدالوصف جوامع، ضرورت وجود و تحقق آن در زندگی روزمره اجتناب‌ناپذیر و تبدیل به ضرورتی انکارناپذیر شده است. این جستار کوشیده است در ابتدا نگاه به نظم را از دو منظر

نظم آفاقی، نظم انفسی

به نظر می‌رسد جلوه بیرونی و ظاهری نظم همان است که می‌توان از آن به‌عنوان «هم‌زمانی» یا «همبودی» یاد کرد؛ یعنی انجام امور در وقت معین و جای مشخص. لازمه تحقق چنین امری به هنگام بودن و سر وقت بودن و در جای خود قرار گرفتن است؛ چیزی که شاید بتوان آن را نشانه نظم عمومی دانست! اینکه همه چیز به موقع و در جای خود قرار گیرد و انجام شود.

با نگاهی اجمالی به جامعه بشر امروز می‌توان نشانه‌های فراوانی از این به‌هنگام بودن و نظم عمومی را که به مدد انواع و اقسام وسایل و تجهیزات در دسترس عموم قرار گرفته و همگان نیز خواسته و ناخواسته بی‌بهره از آن نیستند، مشاهده کرد. به موازات این دورنمای زیبا و منظم، مناظر متعدد دیگری از انواع و اقسام ناهنجاری‌ها و بزهداری‌ها، ظلم و تعدی، کشتار و جنایت و ... مشاهده می‌شود که جمع هم‌زمان این بحران که اوج بی‌نظمی و آشوب است، با آن منظره خوش ناشی از نظم صنعتی و الکترونیکی امکان‌ناپذیر می‌نماید. شاید بتوان این نظم را «نظم آفاقی» نامید که فقط با برنامه و برنامه‌ریزی و از طریق مدیریت و سازمان‌دهی قابلیت ابلاغ و اعمال دارد. به نظر می‌رسد این‌گونه از نظم، با نظمی که گاه برگرفته از آیات قرآن کریم «نظم تکوینی» می‌نامند، متفاوت باشد.

نظم آفاقی در این مقال ترتیب و انضباطی است که آدمیان برای تسهیل امور دنیای خود پیش پای خویش قرار می‌دهند و خود واضح، عامل، ناظر و گاه ناقض آن‌اند. این نظم تنها به کار دنیای آنان می‌آید و ایشان را در تقسیم‌بندی و توزیع سرمایه و وقت و انرژی و در یک کلام در بهره‌مندی از امر دنیایشان به کار می‌آید.

در مقابل اما، از نظم دیگری می‌توان سخن به میان آورد که برآمده از حوزه شرع و دین و مطابق نیازمندی‌های درونی بشر وضع و طراحی شده و واضح، ناظر و برآورنده آن خداوند متعال و عامل آن انسان است. از این نظم با عنوان «نظم انفسی» یاد می‌کنیم. این‌گونه نظم، با آنچه برگرفته از قرآن کریم «نظم تشریحی» نامیده‌اند، توافقی و تناظر دارد. تمامی آیاتی که درباره قوانین و مقررات الهی نازل شده‌اند، نظم و برنامه را در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها برقرار می‌کنند و بیانگر آن هستند که قرآن همواره پیروان خویش را به داشتن برنامه‌ای صحیح و منظم دعوت می‌کند و خواستار آن است که مسلمانان در زندگی خود پایبند به اصول و موازین الهی باشند و طبق برنامه‌ای که خدا برایشان تنظیم کرده است، زندگی کنند و هیچ‌گاه از حدود و مقررات الهی گام فرانهند که در این صورت به

ظلم و هرج و مرج آلوده می‌شوند «و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، ستمکارند» (البقره، ۲۲۹). بنابراین، احکام تشریحی در واقع برای روشن کردن خط مشی و مشخص کردن برنامه اساسی و تکوینی است و با اجرای برنامه تشریحی، هدف و مقصود از آفرینش و تدبیر و حکمت در تکوین به دست می‌آید (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۳۷).

نظم انفسی و مؤلفه‌های آن

در حوزه معارف اسلامی، به‌طور خاص می‌توان نشانه‌هایی فراوان از فراخوان به نظم، به معنای نظم انفسی، سراغ گرفت که اسلام آدمیان را به بهره‌مندی از آن‌ها فراخوانده است. گرچه عمومیت این فراخوان در مجموع آموزه‌های قرآن کریم و سیره و سنت ائمه معصوم (علیهم‌السلام) به وفور مشهود و محفوظ است، این جستار یافتن مؤلفه‌های نظم انفسی را به ادعیه اسلامی و در آن میان منحصر در سه نمونه از دعاهای مأثور معطوف کرده است. به نظر می‌رسد آنچه ائمه معصوم (علیهم‌السلام) در مقام دعا تعلیم فرموده‌اند، اوج طلب، نیاز و درخواستی است که انسان می‌تواند از مبدأ هستی داشته و در آن اصلی‌ترین و خواستنی‌ترین درخواست‌ها، که برآورده شدن آن‌ها بیشترین تأثیر را در زندگی حال و آینده او داشته باشد، مطرح می‌شود. مضامین عالی و مفاد بلند این دعاهای گونه‌ای است که در آن‌ها کمترین درخواست از خداوند نسبت به امور دنیوی و ظاهری زندگی (آفاقی) شده و در عوض اغلب آن‌ها به سامان‌دهی و انضباط عقیده و باورهای فردی و اجتماعی معطوف است، به گونه‌ای که در بسیاری از موارد رعایت آن‌ها منجر به نظم درونی و سامان دنیا و آخرت مجری آن می‌انجامد و بی‌توجهی و در نظر گرفتن برخی دیگر باعث هرج و مرج و آشوب درونی و بیرونی می‌شود.

ناگفته نماند، در هیچ یک از موارد شرح و تفسیر مضامین دعاهای منقول مقصود نیست و صرفاً به ذکر برگردان آن‌ها اکتفا شده است. بدیهی است اصل دعا در کتاب‌های ادعیه از جمله صحیفه سجاده و مفاتیح‌الجنان، به‌طور مستند مندرج و در اختیار است.

دعای حضرت حجت (عج)

اهم مطالبات و درخواست‌هایی که در این دعا با طلیعه «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة...» مطرح‌اند عبارت‌اند از:

اطاعت از خداوند، دوری از معصیت، صدق نیت، شناخت آنچه نزد خداوند محترم است، هدایت و استقامت در راه توحید، بر زبان راندن سخن صدق و صواب و حکمت، مملو شدن دل از علم و

از نظم دیگری می‌توان سخن به میان آورد که برآمده از حوزه شرع و دین و مطابق نیازمندی‌های درونی بشر وضع و طراحی شده و واضح، ناظر و برآورنده آن خداوند متعال و عامل آن انسان است. از این نظم با عنوان «نظم انفسی» یاد می‌کنیم. این‌گونه نظم، با آنچه برگرفته از قرآن کریم «نظم تشریحی» نامیده‌اند، توافقی و تناظر دارد

معرفت، پاک شدن شکم از غذای حرام و شبهه‌ناک، نگه داشتن دست از ظلم به خلق و سرقت، بسته بودن چشم از ناپکاری و خیانت، بسته بودن گوش از شنیدن سخن بیپوده و غیبت بندگان خدا، زهد و حسن عمل علما و دانشمندان، جدیت و شوق و رغبت دانشجویان، پیروی و شنیدن پند از سوی مستمعین، وقار و متانت پیران، توبه و انابهٔ جوانان، حیا و عفت زنان، تواضع و بلند همتی اغنیا، صبر و قناعت فقرا، عدل و شفقت فرمانداران، انصاف و

حسن سیرت شهروندان. چنانکه پیداست، رعایت هر یک از موارد فوق و اتخاذ رویه‌ای در زندگی که موجب کسب توفیق انجام و بقا و استمرار هر یک از آنها باشد، به همان اندازه موجب نظم، و رعایت نکردن یا انجام عملی که به سلب توفیق منجر شود بی‌نظمی و هرج و مرج را باعث خواهد شد.

مناجات خمس عشر

مناجات اول	حیات دل در رجوع به خداوند و توبه است؛ بخشش گناهان از سوی خدا؛ بهره‌مندی از عفو، بخشش خداوند در قیامت؛ خطا و گناه موجب خواری و ذلت است؛ عجز و بی‌نواایی در دوری از خداست؛ پرستش هوای نفس موجب دلمردگی است
مناجات دوم	قرار گرفتن در معرض جود و احسان خدا؛ یاری شدن از سوی خدا؛ پرده‌پوشی عیوب و رسوایی‌ها از سوی خدا؛ دور ماندن از گناه؛ به بدی و اداشته شدن انسان توسط نفس؛ سبقت گرفتن در خطا؛ حرص بودن نسبت به معاصی؛ در معرض خشم و غضب بودن؛ کشیده شدن به راه هلاکت و گمراهی؛ طفره و تعلل در طاعت؛ حرص به دنیا و آرزوی طولانی داشتن؛ جزع و بی‌تابی در وقت رسیدن شر؛ منع احسان در وقت روی آوری خیر؛ تمایل به لهو و لعب دنیا؛ غفلت و فراموشی آخرت؛ تأخیر در توبه؛ پیروی از شیطان؛ حب دنیا؛ دوری از طاعت و مقام قرب؛ سنگدلی، بدخویی و خودسری؛ چشم‌چرانی و هرزگی چشم؛ دوری چشم از ریختن اشک بر اثر خوف خدا
مناجات سوم	قرب خدا موجب شادی دل؛ روشنی دیده و آرامش قلب است؛ سجده در برابر عظمت الهی موجب روسفیدی است؛ نطق زبان در اقرار به مجد و بزرگواری خداست؛ روشنی دل در عشق و محبت به خداست؛ شنوایی گوش به شنیدن ذکر خداست؛ نشانه رها بودن دست از غل و زنجیر عذاب بلند شدن آن به درگاه الهی است؛ جهد و کوشش در راه طاعت خدا موجب دوری از عذاب است؛ سعی در راه بندگی خدا موجب عذاب ندیدن است؛ در پناه خدا بودن
مناجات چهارم	امید بستن به خدا؛ فراموش نکردن خدا؛ ایمان به اینکه هر خیری از آن خداست؛ داشتن چشم بصیرت؛ رسیدن به یقین؛ دور بودن از شرک ظاهر و باطن
مناجات پنجم	حسن ظن و اعتماد به خدا؛ امید به کرم الهی؛ متذکر و آگاه بودن از لطف الهی؛ مغفرت و خشنودی خداوند؛ دوری از ترس اضطراب ناشی از عقوبت جرم و گناه؛ غفلت؛ در معرض لطف خدا بودن؛ پناه بردن به خدا؛ اعتماد داشتن به مواهب و بخشش‌های خدا؛ طالب رضا و خشنودی خدا بودن؛ رسیدن به عالی‌ترین خیرات؛ شهود عظمت و جلالت الهی
مناجات ششم	غفلت از شکرگزاری؛ ناتوانی از حمد و ستایش الهی؛ بازماندن از ذکر محامد و اوصاف جمال الهی؛ ناتوانی از بیان خوبی‌های الهی
مناجات هفتم	الهام طاعت و بندگی به قلب انسان؛ دور ماندن از عصبان؛ دستیابی به رضای خداوند؛ دور بودن دل از پرده‌های ظلمانی شک و ریب؛ برقراری حق و حقیقت در سریرت انسان؛ قرار داشتن در مقام طاعت و محبت اولیا؛ بهره‌مندی از لذت مناجات؛ قرار گرفتن در مقام قرب و دوستی خداوند؛ قرار داشتن جهد و کوشش آدمی در راه معرفت الهی؛ مصروف شدن همت آدمی در راه اطاعت خداوند؛ داشتن نیت خالص در معامله با خدا؛ پیوستن به نیکان و صالحان؛ شتاب به سوی اعمال خیر؛ پرداختن به کار شایسته و باقی؛ تلاش برای رسیدن به درجات رفیع؛ میل به باطل
مناجات هشتم	قرار گرفتن در مسیر هدایت و وصال الهی؛ پیوستن به بندگان خاص الهی؛ مبادرت به سوی خدا؛ پرستش دائمی خدا؛ روی نیاز به خدا آوردن؛ ترس و خشیت از هیبت و عظمت الهی؛ رسیدن به مقام لذت از مناجات؛ دوستی، محبت و عشق به خدا؛ بهره‌مندی از معرفت الهی؛ اشتیاق دل به خدا؛ قطع توجه از همه و توجه محض به خدا؛ مقصود فقط خدا؛ خواب و بیداری برای خدا؛ تنها آرزو وصال خدا؛ مناجات با حق؛ دور نبودن از خدا

در حوزهٔ معارف اسلامی، به‌طور خاص می‌توان نشانه‌هایی فراوان از فرخوان به نظم، به معنای نظم انفسی، سراغ گرفت که اسلام آدمیان را به بهره‌مندی از آنها فراخوانده است



<p>درک شیرینی محبت خدا؛ انس به مقام قرب الهی؛ قرار گرفتن در مقام قرب و دوستی خدا؛ عشق و محبت خالص به خدا؛ خشنود بودن به قضای الهی؛ قرار گرفتن در عالم صدق و حقیقت؛ داشتن لیاقت پرستش خداوند؛ دلباخته محبت خدا بودن؛ خالی ساختن دل از محبت غیر خدا؛ رغبت به آنچه نزد خداست؛ ذکر، شکر و طاعت خدا؛ قطع علاقه از هر چه موجب دوری از خداست؛ شاد و شادمان بودن به واسطه اتصال فطری به خدا؛ تمام عمر ناله شوق سر دادن؛ سجده در برابر عظمت الهی؛ داشتن چشمان بیدار در خدمت به خلق؛ جاری بودن اشک از دیدگان به واسطه خوف الهی؛ مملو بودن دل از عشق و محبت به خدا؛ دل کندن از دنیا به واسطه جلال و مهابت الهی؛ دوستی خدا و دوستداران او؛ دوست داشتن هر کاری که به مقام قرب برساند؛ قرار گرفتن در ذیل توجهات الهی؛ از اهل سعادت و سالکان طریق الهی بودن</p>	<p>مناجات نهم</p>
<p>مشمول عطایا و محبت‌های الهی و شفاعت پیامبر بودن؛ عاقبت به خیری؛ قرار گرفتن در میان بندگانی که جایگاهشان بهشت است و در روز قیامت موفق به ملاقات خدا می‌شوند</p>	<p>مناجات دهم</p>
<p>استغنا از عطف و احسان الهی؛ ایمنی از ترس و اضطراب با امان الهی؛ عزت یافتن به واسطه تسلط و سلطنت الهی؛ تبدیل غم و اندوه به شادی در سایه رحمت بی‌پایان الهی؛ برطرف شدن رنج و آلام در سایه رفت و مهربانی خداوند؛ آرام گرفتن دل در سایه قرب الهی؛ شفای دردها در سایه توجه الهی؛ پاک شدن قلب در سایه عفو الهی؛ زایل شدن وسوس و اندیشه‌های باطل در سایه اطاعت فرمان الهی؛ نائل شدن به آسایش مقام رضا و خشنودی الهی؛ برقرار ماندن نعمت‌های الهی؛ چنگ زدن به حلقه الهی</p>	<p>مناجات یازدهم</p>
<p>شوق لقاءالله؛ مالامال بودن قلب از محبت الهی؛ دور ماندن از ظلمت شک و ریب؛ شرح صدر و وسعت نظر؛ همت عالی؛ طاعت حق؛ سیرت نیکو؛ امنیت راه و اطمینان قلب همه در سایه رجوع دائم به خدا؛ رسیدن به یقین؛ روشنی چشم؛ شادی دل؛ رسیدن به مقصد؛ برآورده شدن آرزوها؛ آرامش خاطر؛ سود کامل همه در سایه در نظر گرفتن خدا و فروختن دنیا به آخرت؛ پناه بردن به درگاه الهی؛ صالح‌ترین بودن در بندگی؛ راستگوترین بودن در طاعت؛ خالص‌ترین بودن در عبادت</p>	<p>مناجات دوازدهم</p>
<p>جاری بودن ذکر خدا بر زبان در همه حال؛ ملهم شدن به ذکر پنهان خدا در دل؛ مشغول بودن به عمل با اخلاص و کوشش پسندیده</p>	<p>مناجات سیزدهم</p>
<p>پناهندگی به مقام عزت و اقتدار الهی؛ چنگ زدن به دامان عفو الهی؛ دور نماندن از دایره حفظ، حمایت و لطف الهی؛ نجات یافتن از مهالک، بلاها و آفات؛ وقار و سکونت دل در سایه انوار عشق و محبت الهی؛ قرار گرفتن در مقام توحید و معرفت الهی</p>	<p>مناجات چهاردهم</p>
<p>محفوظ ماندن از مغرور شدن به زخارف دنیا؛ توفیق زهد و بی‌علاقگی به دنیا؛ سلامت ماندن جان از شر و فساد دنیا؛ مخالفت نکردن با خدا؛ قرار گرفتن عشق و محبت الهی در دل؛ چشیدن شیرینی عفو و لذت آمرزش؛ خارج شدن دوستی دنیا از دل</p>	<p>مناجات پانزدهم</p>

**انسان معاصر
با قائل شدن
ارزش به اصالت
ظاهر، نظم
را بیشتر در
نظم آفاقی، در
هیئت نظم و
انسجام بیرونی،
جست‌وجو
کرده و بدان
اعتبار خاص
بخشیده است**

دعای مکارم الاخلاق

در تمام عمر؛ اصلاح خصلت‌های ناپسند؛ تبدیل دشمنی دشمنان به مهر و محبت؛ تبدیل حسد ستمکاران به لطف و مودت؛ تبدیل بدگمانی صالحان به حسن ظن؛ تبدیل دشمنی نزدیکان به دوستی؛ تبدیل آزار نزدیکان و ارحام به نیکی و احسان؛ تبدیل بی‌اعتنایی خویشان به نصرت و یابوری؛ تبدیل محبت ظاهری اهل مکر به محبت حقیقی؛ تبدیل تلخی ظلم ظالمان به شیرینی امن و امان؛ تسلط و غلبه بر ظلم؛ برتری منطق بر ظالم؛ پیروزی بر دشمن؛ مهربانی با خائن؛ تلافی کردن

اهم مؤلفه‌های اخلاقی که تخلق به آن‌ها تنظیم‌کننده و رعایت نکردن آن‌ها برهم زنده است، عبارت‌اند از:
رسیدن به یقین کامل (حق‌الیقین)؛ نیت و انجام کار خیر؛ اهتمام نداشتن به دنیا؛ پرداختن به امر آخرت؛ بی‌نیازی از مردم؛ دوری از خودپسندی؛ عبودیت؛ دوری از عجب و غرور؛ دوری از منت‌گذاری؛ تخلق به اخلاق عالی؛ دوری از فخرفروشی؛ هدایت‌پذیری؛ داشتن نیت رشد؛ اطاعت از خداوند

انسان امروز از نظم درون و امر دین خود، و پیش نیاز لازم برای این امر یعنی «تقوا» و پروای الهی، دور و بیگانه مانده و با این غفلت و تسامح منشأ بروز انواع بد اخلاقی، سوء رفتار و آشوب انسانی شده است

نتیجه گیری

۱. «نظم» به «نظم آفاقی» (بیرونی) و «نظم انفسی» (درونی) قابل تقسیم است.

۲. «نظم» لزوماً به معنای «هم‌زمانی» و «هم‌بودی» یعنی سر وقت انجام دادن و در مکان معین بودن نیست.

۳. وقوع افعال در دنیای معاصر، گرچه در مواقع و مواضع مختلف حاکی از نظمی فراگیر و عمومی است، اما به نظر می‌رسد از نوع «آفاقی» است. نتیجه حاکمیت قدرت و استیلای نفس خودخواه بشر برای بهره‌مندی بیشتر و منظم از منابع و استفادهٔ بهینه از وقت خود برای تمتعات بیشتر و رضایت به حیات دنیوی است. این نظم صنعتی، دیجیتالی و تکنولوژیک، گرچه با خود یکدستی و سامان‌دهی در عالم را به همراه آورده است، لزوماً به نظم و انتظام درون و عالم روح معطوف نیست. از این رو، شاید موجب «آسایش» شده باشد، اما هرگز «آرامش» با خود به ارمغان نیاورده است.

۴. انسان معاصر با قائل شدن ارزش به اصالت ظاهر، نظم را بیشتر در نظم آفاقی، در هیئت نظم و انسجام بیرونی، جست‌وجو کرده و بدان اعتبار خاص بخشیده است. حال آنکه به همین نسبت از نظم درون و امر دین خود، و پیش‌نیاز لازم برای این امر یعنی «تقوا» و پروای الهی، دور و بیگانه مانده و با این غفلت و تسامح منشأ بروز انواع بد اخلاقی، سوء رفتار و آشوب انسانی شده است.

۵. دین و معارف دینی اما سلامت سفر انسان را در زمین و شرایط زندگی سالم او را در این مقطع، بیش از آنکه معطوف به روبنا و ظاهر زندگی کرده باشد، متوجه درون و فضای حاکم بر روح و روان انسان دانسته است. در این صورت، وقتی زیربنا سالم و منظم شد، از آن جز رفتار منظم و به سامان انتظار نمی‌رود. از این روست که در سفارش معروف مولای متقیان (ع) سفارش به نظم پس از «تقوا» آمده است (نامهٔ ۴۷). این یعنی اولاً خود نظم به تنهایی از آن جهت که نظم است مطلوبیت ندارد؛ ثانیاً تا «تقوا» و پروای الهی با خودسازی و تطهیر درون تأمین نشود، منجر به رفتار مناسب و صلاح نخواهد شد و سوم اینکه این نظم برآمده از تقوا وسیله‌ای برای قرب الهی خواهد بود. بنابراین، «نظم» و «تقوا» لازم و ملزوم یکدیگر خواهند بود و این نظم نمی‌تواند «نظم آفاقی»، به معنایی که گفته شد، باشد.

بدی با خوبی؛ پیوستن با هر کس که قطع پیوند و دوستی کرد؛ ذکر خیر هر غیبت‌کنندهٔ بدگو؛ سپاس‌گزاری در برابر نیکویی خلق و خالق؛ چشم‌پوشی از بدی خلق؛ مزین شدن به زینت صالحان؛ مزین شدن به زینت اهل تقوی (شامل بسط عدل، فرو بردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، وحدت امت، اصلاح اختلاف بین مسلمین، آشکارسازی نیکوکاری، پنهان‌سازی اعمال زشت، خوش‌رفتاری با مردم، آسان‌گیری، تواضع، سیرت خوش، خوش‌خلقی، سبقت در فضل و کمال، بخشش مال به نیازمندان، دوری از سرزنش مردم، حق‌گویی، ناچیز شمردن عمل خیر ولو بسیار کم باشد، دوام طاعت خداوند، ملازمت با جماعت مسلمین، دوری از اهل بدعت و دین‌تراشان جاهل؛ مبتلا شدن به کسالت و مسامحه در انجام عبادت؛ دیدن طریق هدایت الهی؛ معاشرت نکردن با آنان که از درگاه خدا دورند؛ دور نبودن از آنان که به درگاه خدا روی آورده‌اند؛ امید بستن به خدا؛ طلب درخواست حاجت از خداوند در وقت نیازمندی؛ تضرع به درگاه خداوند در وقت فقر و پریشانی؛ اعانت نکردن از غیر خدا در هنگام اضطرار؛ دوری از القانات شیطان (تمناهای بی‌جا، پندارهای باطل و حسد) و تبدیل آن‌ها به تذکر به عظمت و تفکر در قدرت خدا؛ دوری از آفات و معاصی زبان (فحش، لغو، بدگویی، ریختن آبروی مردم، شهادت به باطل، غیبت مؤمن غایب و بدگویی مؤمن حاضر)؛ روی آوردن زبان به ذکر حمد و ثنای الهی؛ شکر و سپاس نعمت و اعتراف به احسان و شمار نعم بی‌پایان خداوند؛ گویایی زبان به هدایت؛ خداترسی و تقوای قلب؛ موفقیت در عمل نیکو و آنچه رضای حق در آن است؛ قرار گرفتن در طریق عدل و انصاف؛ وقوع مرگ و زندگی در آیین اسلام؛ بهره‌مندی از اقتصاد و میانه‌روی؛ قرار گرفتن در زمرهٔ اهل صواب و صلاح و هدایت؛ بهره‌مندی از فوز سعادت در روز قیامت؛ سلامت بودن در راه حق و دین از فریب شیطان؛ خلوص نفس از هر چه غیر خداست؛ قرار گرفتن در پناه لطف و کرم الهی؛ قرار گرفتن در مقام رضا و هدایت؛ دوری از رنج و تعب در زندگی؛ اعتقاد همیشگی به توحید و یگانگی خدا؛ دوری از اسراف مال و تبذیر؛ بهره‌مندی از صحت و سلامت در راه عبادت؛ بهره‌مندی از فراغت و آسایش در عین زهد؛ بهره‌مندی از علم مقرون با عمل؛ پایان عمر با عفو و بخشش الهی؛ تذکر و یاد خدا در لحظات غفلت؛ موفقیت در عبادت؛ قرار گرفتن در راه دوستی خدا تا فراهم شدن خیر دنیا و آخرت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. صحیفه سجاده
۳. ابن منظور. لسان العرب. ۱۴۱۰ ق. دار صادر. بیروت. الطبعة الاولى.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامهٔ دهخدا. (۱۳۲۰). انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
۵. الزبیدی. تاج العروس. ۱۴۱۴ ق. دارالفکر. بیروت.
۶. سیحانی تبریزی، جعفر. مدخل مسائل جدید در علم کلام. (۱۳۸۶). انتشارات توحید. قم. چ سوم.
۷. صفی‌پور شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم. منتهی‌الارب فی لغة العرب. (۱۳۹۰). تصحیح و تعلیق محمدحسن فؤادیان و علیرضا حاجیان نژاد. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
۸. قمی، حاج شیخ عباس. مفاتیح‌الجان. (۱۳۹۰). آیین دانش. قم. چ هجدهم.
۹. مصطفوی، حسن. مصباح‌الشریعه. (۱۳۶۰). ایچمن حکمت و فلسفه ایران. تهران. چ اول.

تکریم «دکتر سید محسن میرباقری»



«ظهدل نشین»

آزاده حق روستا

«ظهدل نشین» عنوان نشستی است بی‌ریا، خودمانی و بدون طمطراق در سالن کنفرانس خبرگزاری قرآن جمهوری اسلامی ایران (ایکنا). عده‌ای از خانم‌ها و آقایان گرد هم آمده‌اند تا در تکریم معلم، استاد، همکار، راهنما و رفیق خویش نکته‌هایی را بگویند و نکته‌هایی را بشنوند. مراسم با تلاوت آیاتی از کلام خداوند آغاز می‌شود. مرتضی اوحدی، چند آیه از سوره مبارکه «فاطر» را تلاوت می‌کند. مدیر جلسه، زهرا اخوان مقدم، با اشاره به روایتی که می‌گوید انسان سه پدر دارد (پدری که او را تولید می‌کند (پدر خودش)، پدری که دخترش را به عقد او در می‌آورد (پدرزنش) و پدری که به او علم می‌آموزد (معلمش))، خودش را شاگرد استاد در دوره کارشناسی معرفی کرد و از تفسیر قرآن پدر معنوی‌اش گفت که همراه با شیرینی بیان و حاوی معارف عمیقی بود. استاد وی، دکتر سید محسن میرباقری است و ظهدل نشین، به پاس فعالیت‌های مستمر وی در حوزه معرفی و آموزش قرآن و معارف دینی شکل گرفته است. ما با نوشته‌های ایشان در فصل‌نامه «رشد آموزش قرآن و معارف دینی» و «آشنایی داریم»

دکتر سید محسن میرباقری را بشناسیم

نام: محسن. نام پدر: سید حسن. محل تولد: قم. سال تولد: ۱۳۲۶. دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان حکمت قم. کارشناس رشته اقتصاد (دانشگاه تهران، ۱۳۵۲). کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳). دارنده مدرک تخصصی رشته علوم قرآن و حدیث (دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۶).

ایشان در سال ۱۳۶۵ با شرکت در آزمون شورای عالی انقلاب فرهنگی که با هدف جذب هیئت علمی برای دانشگاه برگزار شد، در گرایش تفسیر و علوم قرآنی قبول شد. برخی از فعالیت‌های پژوهشی که به صورت کتاب درآمده‌اند، عبارت‌اند از:

- انما (این است و جز این نیست، ۱۳۷۸)
- جبر و اختیار یا سیمای مختار انسان در قرآن (۱۳۷۸).
- ظاهر و باطن قرآن (۱۳۸۶)
- به رنگ آسمان (بایسته‌های قرآن در خانواده، ۱۳۸۷).
- به رنگ محبوب (۱۳۸۸).

برخی از آثار دیگر دکتر میرباقری عبارت‌اند از: قضا و قدر؛ امامت از منظر قرآن کریم؛ سبک زندگی اسلامی (با نگاهی به سوره حجرات، گلچین برنامه تلویزیونی یاد خدا از شبکه قرآن)؛ نسیمی از بهشت (گزیده سخنرانی‌ها با موضوع‌های اخلاق و تربیت، اذکار و دعاها توصیه شده، مسائل اعتقادی، سیره معصومان (ع) و پاسخ به شبهه‌ها)؛ تفسیر سوره ابراهیم؛ کتاب آموزشی درس معاد.

در ادامه این مراسم چند تن از حضار درباره دکتر محسن میرباقری طی گفتاری کوتاه چنین گفتند: **زهرا کاشانی** (همکار وی در دانشگاه): بنده استاد میرباقری را در ردیف استادان بزرگ قرار می‌دهم، زیرا کلام وی سبب جلب مخاطبان بسیاری می‌شود ایشان علم و عمل به قرآن را به هم آمیخته‌اند. منش نیکو و مناعت طبع وی سبب شده است که خداوند نورانیت قرآنی را به وی عطا کند.

مسعود وکیل: بنده شاگرد رسمی استاد میرباقری نبودم، ولی خدا را شاکرم که بهره من از محضر ایشان کمتر از شاگردان مستقیم وی نبود. دکتر میرباقری را میراث‌دار معارف و روش مرحوم استاد بهبودی می‌دانم که با پی گرفتن آنچه از آن استاد آموخته بودند، به دستاوردهای ارزشمندی رسیدند.

وکیل، دکتر میرباقری را مصداقی می‌داند که با «جرئت ویژه» قرآن را به‌عنوان «یگانه منبع رهایی‌بخش» در اوضاع و احوال کنونی جهان برگزیده است و آن را فصل الخطاب همه معارف الهی و بشری می‌داند.

مسعود تهرانی: بنده یکی از شاگردان رسمی استاد به حساب می‌آیم و دکتر میرباقری را از مصداق حدیث

پیامبر (ص) می‌دانم که فرمود: قرآن بیاموزید و به دیگران بیاموزانید، روش آموزشی ایشان، آموزش قرآن همراه با ابعاد تربیتی و اخلاقی بود. در خلال آموزش تنها به مباحث عبادی و احکام اکتفا نمی‌کرد، بلکه درباره مسائل جامعه نیز نظر می‌داد و در این زمینه اطلاعات روزآمد داشت.

گویا دکتر محسن میرباقری، آرزوی قلبی خویش را درباره فرزندش، **سید کاظم میرباقری** که در جمع حضور دارد، تحقق بیرونی بخشید. سید کاظم معمم است و در کسوت روحانی جوان خطاب به حضار می‌گوید: «ایشان حق پدري را به‌طور کامل درباره ما ادا کرد و محور سلوک ایشان جلیب‌رضای خداست. پدرم هیچ وقت به حق شخصی خود و خانواده‌اش اولویت نمی‌دهد. شاید به همین علت است که **آیت‌الله حق‌شناس** درباره پدرم گفت: ایشان خود را یکپارچه وقف خداوند کرده است.»

منصور پهلوان (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) گفت: «من با دکتر میرباقری در دوره دانشجویی در سال ۱۳۴۷ در دانشکده اقتصاد تهران آشنا شدم. وی در همان زمان دل به فعالیت اسلامی سپرده بود.»

بعد به ذکر خاطره‌ای از دوره سربازی با ایشان پرداخت. وی در سربازی در مقابل تراشیدن ریش مقاومت کرد که چنین اقدامی در آن دوره بسیار دشوار بود. لذا ریش آقای میرباقری بی‌ریشه نیست. پهلوان کتاب «قضا و قدر و جبر و اختیار» را در حقیقت پایان‌نامه دوره کارشناسی وی دانست. همان‌طور که کتاب «ظاهر و باطن قرآن» نیز پایان‌نامه دوره دکترای وی به حساب می‌آید.

پهلوان در ادامه سخنان خویش به معرفی برخی از آثار دکتر میرباقری و تشریح زمینه‌های فعالیت ایشان در عرصه‌های آموزشی در مراکز آموزش عالی، و در سخنرانی، پژوهش و نوشتن کتاب پرداخت. وی یادآوری کرد: «بنده از ایشان دیانت و تقوا دیده‌ام. دکتر میرباقری در برابر برخی از تحولات جامعه و شبهه‌ها و مسائل سیاسی روز، راه اعتدال و دیانت را برگزیده و در برابر بسیاری از اختلافات شرعی عمل به احتیاط کرده است.»

تقدیرها

- سال ۱۳۸۳، محقق برگزیده قرآن در سومین همایش «تجلیل از پیش‌کسوتان قرآنی»؛
- سال ۱۳۸۳، دریافت تندیس افتخار از «سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران» در جایگاه پیش‌کسوت قرآنی؛
- رمضان ۱۳۸۵، برگزیده به‌عنوان محقق ممتاز قرآنی (خادم قرآن) در نمایشگاه قرآن که از ریاست جمهوری وقت، تندیس و لوح تقدیر دریافت کرد.
- ۱۳۸۳، برگزیده به‌عنوان مدرس نمونه دانشگاه شهید رجایی.

اکنون دکتر میرباقری، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی است. وی مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالمجتبی (ع) را به‌عنوان مدیر مسئول اداره می‌کند. در



همین مؤسسه وی یک دوره تخصصی قرآن کریم را ضبط و نیز یک دوره ترجمه توضیحی قرآن کریم را در قالب صوتی آماده کرده است. در همین مؤسسه کار آموزشی نیز می‌کند. فعالیت‌های دکتر سید محسن میرباقری در سایت مؤسسه قابلیت دسترسی دارد.

در پایان نشست «ظهر دل‌نشین» با موضوع تکریم از استاد میرباقری، به وی هدایایی از جمله مجلدی از قرآن کریم و تابلوی نقاشی (ثبت برابر سندن) نیم تنه تقدیم شد.

سخنان استاد

دکتر میرباقری بعد از گفتار یارانش نکته‌هایی را یادآوری کرد. وی از ایکنای برای تشکیل چنین جلسه‌ای و نیز از حضار تشکر کرد و در زمینه فعالیت‌های قرآنی در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی گفت: «به‌نظر من هنوز جای فعالیت مربوط به اندیشه‌یابی از قرآن خالی است. جامعه ما با چالش‌های فکری اساسی و مهمی مواجه است، ولی در این وضعیت نیز متأسفانه بر نوعی عمل‌گرایی تأکید می‌شود و می‌گویند: مهم است شما آدم خوبی باشید. این نگرش را، مقابل نگرش قرآنی می‌دانم، چون قرآن کریم (کتاب‌الله) همواره ایمان را بر عمل مقدم داشته است. پس **عمل خوب** لازم است، ولی اگر **عمل صالح** نباشد، انسان نمی‌تواند به فلاح برسد.»

استاد میرباقری با اشاره کوتاه به غلبه اندیشه انسان‌گرایانه (اومانیستی) محض در غرب و اینکه در چنین اندیشه‌ای خداوند جایی ندارد و آزادی موردنظر و عمل در غرب، آزادی از خداست، لذا هم‌جنس‌گرایی به‌عنوان نمادی از آزادی انسان معرفی و تبلیغ می‌شود، و چنین تفکری به محیط ما هم سرایت کرده است، افزود: «به این دلیل ما وظیفه داریم در نوع موضع‌گیری خداوند در قرآن کریم در حوزه مباحث فکری تأمل کنیم. ما باید بتوانیم، برای نجات جامعه و نسل جوان اندیشه قرآنی را در این نسل نهادینه کنیم.»



سی و پنجمین دوره

مسابقات بین المللی قرآن کریم

یونس باقری

در سی و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن در تهران، ۲۵۸ شرکت کننده از ۸۴ کشور در پنج گروه مردان، زنان، نابینایان مرد، طلاب و دانشجویان مرد در رشته های حفظ، قرائت و تلاوت با هم رقابت کردند. مسابقات از ۳۰ فروردین تا پنجم اردیبهشت با شعار «یک کتاب - یک امت» برگزار شد. مسابقات اصلی مردان و نابینایان در مصلاهی بزرگ امام خمینی (ره) در تهران برگزار شد و خانمها در محل هتل ارم با هم رقابت کردند. محل برگزاری مسابقات طلاب شهر قم بود و دانشجویان چند روز بعد در شهر امام رضا (ع) توانایی های خود را در برابر یکدیگر عرضه داشتند.

پیام آیت الله جوادی آملی

در روز افتتاحیه مسابقات پیام تصویری آیت الله جوادی آملی پخش شد. ایشان ضمن خوشامدگویی به حضار در بخشی از پیامش فرمود: «خداوند قرآن را به عنوان حبل متین نازل کرده و به صورت شفاهی بیان کرده است که نازل شدن قرآن نظیر نازل شدن باران نیست. خداوند باران نازل کرد، یعنی قطراتش را به زمین انداخت. اما قرآن را نازل کرد، یعنی این حبل متین را به زمین آویخت و یک طرف این طناب ناگسستنی به دست بی دست خداوند است. پس قرآن نازل شد، یعنی آویخته شد و آویختگی حبل متین یعنی این طناب ناگسستنی و از هر گزندی مصون است. اگر کسی خواست سالم بماند، باید به این طناب اعتصام کند: **واعتصموا بحبل الله.**»

وی بیانش را درباره جامعیت قرآن چنین ادامه داد: «**فیه تبیاننا لکل شیء.**» هر آنچه که در امور دینی و در سعادت و کرامت جامعه بشری سهم تعیین کننده ای دارد، در قرآن کریم آمده است. از آن جهت که قرآن مرحله عالی است، و **آته فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم،** و این **علی حکیم** حاوی همه حقایق مادون

است. از منظر دیگر می‌توان گفت: در اسرار و متون قرآن کریم، معارف برتری وجود دارند، اما در بحث سعادت دین آنچه قرآن بیان کرده است، **تبیانا لكل شیء** است؛ یعنی آنچه که مربوط به سعادت، ترقی و صیانت روحی و بدنی مردم است، در قرآن مطرح شده است. این دربارهٔ جامعیت قرآن.»

آیت‌الله جوادی آملی در این پیام به مرجعیت قرآن کریم نیز پرداخت و این نکته را تشریح کرد که: «قهرا روایت‌هایی که در حوزهٔ دانشگاه و مجامع علمی مطرح می‌شوند، از ۱۰ قسم خارج نیستند. محور محتوایی این روایت‌های ده‌گانه فقه، اخلاق، تفسیر یا مسائل کلامی یا حقوقی است. بنابراین همهٔ روایات باید به قرآن عرضه شوند. آن هنگام مرجعیت قرآن بر همگان مشخص می‌شود. بنابراین، قبل از رجوع به روایات باید آن مقدار که وظیفهٔ ماست و در ادراک ما می‌گنجد، از حقایق قرآن بفهمیم. البته این به تنهایی حجت نیست و نمی‌توان گفت: **حسبنا کتاب الله**. باید به سراغ روایات رفت و آن‌ها را به قرآن عرضه کرد تا آن‌هایی را که مخالف با قرآن نیستند، حفظ کنیم.»

حائزین رتبه‌های برتر در رشته‌های گوناگون

۱. رشته حفظ قرآن کریم (مردان)

- مصطفی اصفهانیان (ایران)
- محمد رشاد عبدالسمیع عزیز (مصر)
- احسن الله ابوالهاشم (بنگلادش)
- موسی احمد اعلی (موریتانی) و محمد ایوب (پاکستان) به ترتیب در رده‌های چهارم و پنجم این رشته قرار گرفتند.

۲. رشته قرائت تحقیق (مردان)

- علیرضا رضایی (افغانستان)
- سید مصطفی حسینی (ایران)
- عباس مصطفی شری (لبنان)

حاسین انور (مالزی) و احمد محمود محمد قربوط (مصر) چهارم و پنجم شدند. داوران بخش آقایان «داور ایرانی به همراه یک داور از هر یک از کشورهای عراق، تونس، ترکیه، لبنان، برونی، اندونزی، کویت، سودان، اردن، کویت و افغانستان بودند. نام‌های داوران ایرانی به این شرح اعلام شد: **حمیدرضا مستفیذ (رئیس)**، **محمد رضا پورزگری**

(تجوید)، **حسین اخوان مقدم (وقف و ابتدا)**، **مهدی دغاغله (صوت)**، **علی اکبر حنیفی (لحن)**، **معتز آقایی (صحت حفظ)**، **شهریار پرهیزگار (هادی حفظ)**، **غلامرضا شاه‌میوه (ناظر داوران)**، **امیر آقایی (ناظر داوران)**، **سید مهدی سیف (استاد راهنما)** و **محمد حسین سعیدیان (استاد راهنما)** در این بخش علاوه بر رئیس هیئت داوران، سه نفر در تجوید، سه نفر در وقف و ابتدا، سه نفر در صوت، سه نفر در صحت حفظ، یک نفر در هادی حفظ، دو نفر به‌عنوان ناظر داوران و دو نفر به‌عنوان استاد راهنما بر مراحل رقابت شرکت‌کنندگان نظارت و قضاوت کردند.

xxx

۳. نتایج دومین دوره رقابت بانوان در رشته حفظ کل قرآن کریم

- حکیمه نصیری (ایران)
- عقیله بن کروش (الجزایر)
- عاشورا امان لیلانقی (تانزانیا)

رقابت بانوان را در این دوره، ۱۲ داور ایرانی و ۳ بانوی عراقی، اندونزیایی، اردنی و لبنانی (مجموعاً ۱۵ نفر) قضاوت کردند. مأموریت‌ها بین داوران به این صورت تقسیم شده بود: تجوید دو نفر، وقف و ابتدا دو نفر، صوت دو نفر، لحن دو نفر، صحت حفظ دو نفر، هادی حفظ یک نفر، ناظر داوران یک نفر، استاد راهنما دو نفر، به علاوه رئیس هیئت داوران.

معصومه عباسی نظری، غصون مسلمی، زینب آقایی، زهرا افخمی، مرجانه جعفر نیاورانی، ایمان صحاف، خیره عچرش، فرخنده کریم‌زاده، الهام ماندگار مهر و کوثر هادی محمد از جمله بانوان ایرانی شرکت‌کننده در مسابقات بودند. مسابقات بانوان از اول تا چهارم اردیبهشت در محل هتل ارم تهران برگزار شدند.

۴. سومین سال رقابت روشن‌دلان در دو رشته

الف) در رشته قرائت تحقیق، نمایندگان کشورهای اتریش، جمهوری آذربایجان، ازبکستان، آرژانتین، اسلوانی، آفریقای مرکزی، افغانستان، اوکراین، اندونزی، انگلیس، آلمان، الجزایر، ایران، بلغارستان، بنگلادش، بوسنی و هرزگوین، پاکستان، تانزانیا، ترکیه، تونس، تاتارستان، سنگال، سوریه، سیرالئون، عراق، عمان، غنا، فیلیپین، قزاقستان، قرقیزستان، کلمبیا، کنیا، کانادا، گرجستان، لبنان، مالزی، میانمار، مصر، مغرب، موریتانی و نیجریه



حضور داشتند (۴۱ نفر از ۴۱ کشور). رقابت این گروه را نیز داوران بخش آقایان زیر نظر داشتند و سرانجام سه نفر اول چنین اعلام شدند:

- محمد قایم نزار (مالزی)
- امیدرضا رحیمی (ایران)
- حسین محمد شلال (عراق)
- (ب) نابینایان ۴۶ کشور در رشته حفظ کل قرآن کریم در سومین دوره این مسابقات حاضر شدند و سرانجام افراد زیر در جایگاه‌های اول، دوم و سوم ایستادند:
- محمد انیس (هند)
- اکرم اوچار (ترکیه)
- محمدالسعيد عبدالغني القمیری (مصر)

قرار است از سال آینده بخش رقابت خواهران نابینا نیز به این رقابت‌ها اضافه شود. صاحب‌نظران معتقدند، حضور روشن‌دلان در مسابقات قرآن کریم حاوی دو پیام است:

اول، توانایی این گروه در کنار افرادی که از سلامت بینایی برخوردارند، سنجیده می‌شود. دوم، این اقدام به تلفیق منجر می‌شود، یعنی افراد دارای معلولیت از دیگران جدا نمی‌شوند. به این ترتیب نابینایان نیز امکان می‌یابند در کنار دیگران، ظرفیت‌ها و هنر خویش را ارائه دهند. به این ترتیب جامعه معلولان کشور نیز دیده می‌شود؛ به‌ویژه که در دوره گذشته، نابینایان هم‌وطن در جایگاه اول قرار گرفته بودند.

xxx

۵. رقابت طلاب در قم

در دومین دوره رقابت‌های قرآنی طلاب، در سه رشته قرائت و مفاهیم قرآن، حفظ کل قرآن و خطابه قرآن توانایی‌های خود را عرضه کردند و سرانجام هشت داور ایرانی و پنج داور خارجی برگزیدگان هر رشته را معرفی کردند:

(الف) رشته قرائت و مفاهیم قرآن

- محمد زاهدی (ایران)
- علی حسن عبدالاعلی (عراق)
- محمدرضانوری (افغانستان)
- (ب) رشته حفظ کل قرآن
- محمود نوروزی (ایران)
- احمد سیری محمد (مصر)
- محمد تیجانی (غنا)

(ج) رشته خطابه قرآن

- حسان محمد ولیدبرکات (سوریه)
 - ماجد وшли (یمن)
 - احمد غرباوی (ایران)
- می‌گویند مسابقات قرآن طلاب مشابه دارد که نباید چنین باشد. «جامعه‌المصطفی (ص)» نیز هر سال چنین مسابقه‌ای را برگزار می‌کند. بهتر است بین سازمان اوقاف و امور خیریه و جامعه‌المصطفی (ص) برای یکسان کردن این مسابقات هماهنگی به‌وجود آید.

ایکنا از تفاوت آمار نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده و اینکه اطلاع‌رسانی و تبلیغات میدانی در این زمینه در قم ضعیف بود، شکوه داشت ضعف مربوط به آمار در بخش‌های دیگر نیز مشهود بود.

آیت‌الله اعرافی، مدیر حوزه علمیه قم، در مراسم افتتاح مسابقات طلاب، خواستار تدوین سند جامع برای مسابقات طلاب شد.

بیانیه داوران

داوران سی و پنجمین دوره مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن کریم در پایان این مسابقات بیانیه‌ای منتشر کردند که محور اصلی آن تأکید بر وحدت و یکپارچگی امت اسلامی با تمسک به «ریسمان وحدت‌آفرین قرآن کریم» بود؛ اینکه امت اسلامی ان‌شاءالله با تمسک به آیات بنیاد قرآن کریم در مقابل کفر و نفاق سر فرود نیآورد و هرگز سلطه کافران را برنتابد که فرمود: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا».

اما آنچه در بیانیه منتشر شده دیده نشد، اظهارنظر درباره کمیّت و کیفیت، قوت و ضعف در چگونگی انتخاب نمایندگان کشورها، و پیشنهاد درباره تقویت جریان عمومی و مدیریتی امور بود. در حالی که یکی از وظایف اصلی داوران در بیانیه پایانی باید نقد امور باشد.

اما **سید مهدی سیف** که در جمع داوران، عنوان استاد راهنما را داشت، درباره سطح دانش قرآنی افراد شرکت‌کننده در حفظ و قرائت به یکی از خبرگزاری‌ها گفت: «این موضوع مربوط به کشور مبدأ است که باید آزمون ورودی در آن برگزار شود. نباید در ایران این اتفاق بیفتد. اکنون گزینش‌ها به عهده رایزن‌های فرهنگی و سفارت‌های



ماست که معلوم نیست افراد متخصص در آنجا حضور داشته باشند و بتوانند به درستی گزینش را انجام دهند. امروزه با وسایل ارتباطی گسترده می‌توان از طریق مجازی این گزینش را انجام داد.»

حجت‌الاسلام علی مقنی، مسئول کمیته فنی این دوره از مسابقات قرآن هم گفت: «یکی از اقدامات برای ارتقای کیفیت مسابقات این بود که فراخوان دعوت از شرکت‌کنندگان براساس تحلیل فنی چهار سال گذشته انجام شد.»

تاکنون این مسابقات در مکان‌های متفاوت در تهران برگزار شده‌اند و طبیعت کار هزینه‌هایی را می‌طلبد. در حالی که می‌توان بخشی از این هزینه‌ها را کاهش داد. یکی از هزینه‌های هر ساله به نام‌سازی (دکوراسیون) محل مسابقه‌ها باز می‌گردد که هزینه کمی هم نیست و بسیار چشمگیر است. اگر محل ثابتی را در نظر بگیرند، می‌توان با نام‌سازی ثابت و متغیر در این زمینه هزینه‌ها را کاهش داد.

تاکنون مسابقات خواهران پخش رادیو و تلویزیونی نداشته، لذا از تأثیر عمومی چندانی برخوردار نبوده است. آیا امکان شرعی برای پخش این مسابقات وجود ندارد؟ در حالی که تمام حاضران در این مجموعه از حجاب و پوشش کامل اسلامی برخوردارند. چه تفاوتی بین پخش سخنرانی با نِسوان از تریبون‌های عمومی با پخش صوت قاری قرآن کریم با آن‌ها وجود دارد؟ در حالی که به نظر می‌رسد، دومی وجهت احترام‌انگیز و تبلیغی بهتری داشته باشد و تأثیر معنوی و اخلاقی بگذارد.

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، سخنران مراسم پایانی این دوره از مسابقات بود. لاریجانی با اشاره به نظریات مختلف درباره نقش فرهنگ در توسعه گفت: «به باور من، موضوع فرهنگ زیربنایی مهم و بدون جایگزین در توسعه کشورهاست، اما باید دید، در این مقوله چه چیزی نقش جوهری دارد. به اعتقاد من بین کارهای فرهنگی، آموزش‌های قرآنی و همین محافل نورانی بدون تردید در مقایسه با سایر امور فرهنگی نقش برتری دارد. علتش این است که هم در قرآن کریم و هم در روایات گوناگون، جایگاه حاملان قرآن رفیع است و توسعه واقعی برای کشورها و کمال برای انسان‌ها این است که

با قرآن انس داشته باشند.»

وی اضافه کرد: «قرآن کتابی است که انسان‌ها را از ظلمات به نور می‌برد. نور در لسان اسلامی به سعه وجودی و کمال مربوط می‌شود. در کلام الهی آمده است: **وَنزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ**: آنچه که انسان‌ها را به رشد و کمال می‌رساند، در این کتاب آمده است.»

در روز اختتامیه از **عبدالرسول عبایی**، خادم و پیشکسوت قرآنی کشور، به دلیل اینکه دو دهه در هیئت داوران عضویت داشته و رئیس هیئت داوران مسابقات بین‌المللی قرآن کریم بوده است، تجلیل به عمل آمد. در مراسم پایانی، نمایش صامت (بدون کلام) چند مرحله‌ای توسط «مردان نقره‌ای» چهار نفره در مصالای امام خمینی (ره) اجرا شد که هر مرحله دربردارنده یکی از آیات قرآن کریم بود. در پایان هر مرحله هم آیه یا آیات مربوطه با صدای قاری پخش می‌شد. فرمانده، سرباز، بسیجی و مهندس، مفاهیم نهفته در این نمایش را که از جمله مربوط به مبارزه و سازندگی بودند، اجرا می‌کردند.

xxx

دیدار بارهبر معظم انقلاب اسلامی

صبح روز پنج‌شنبه ۶ اردیبهشت ماه، شرکت‌کنندگان در سی‌وپنجمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ضمن حضور در حسینیه امام خمینی (ره)، با حضرت **آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی** دیدار کردند. در این دیدار ضمن اینکه چند تن از قاریان به قرائت آیاتی از قرآن کریم پرداختند، **حجت‌الاسلام محمدی**، نماینده ولی فقیه و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه گزارشی از جریان این رویداد ارائه داد.

رهبر معظم انقلاب نیز در سخنانی با تأکید بر لزوم و ضرورت تمسک امت اسلامی به قرآن کریم گفت: «امت اسلامی اگر از قرآن استفاده نکند و اعراض کند - کما اینکه متأسفانه در برهه‌های زیادی از تاریخ ما این اتفاق افتاده است - ضربه خواهد خورد. سیلی خواهد خورد همچنان که خورد. امروز ما به قرآن احتیاج داریم. راه صحیح زندگی جوامع اسلامی و امت اسلامی عمل به قرآن است.» شرح کامل بیانات معظم‌له در رسانه‌ها و در سایت آیت‌الله خامنه‌ای قابل مشاهده است.





کلیدواژه‌ها: فلسفه، تأثیر سازنده فلسفه، کارکرد، زندگی، فلسفه برای کودکان

مقدمه

«فلسفه» آن‌گاه که به‌عنوان یک واژه به‌کار می‌رود، معنای مثبت و پرطرفداری می‌تواند داشته باشد، اما آن‌گاه که به‌عنوان دانش و معرفت مطرح می‌شود، فقط عده معدودی به آن علاقه نشان می‌دهند. عده‌ای آن را یک دانش انتزاعی صرف می‌دانند که در زندگی عملی هیچ کاربرد و فایده‌ای ندارد. حتی اگر فلسفه را به‌عنوان علمی انتزاعی در نظر بگیریم که با مفاهیم عقلی و مجرد صرف سروکار دارد، باز از این نظر که ذهن را ورزیده‌تر می‌کند، مفید خواهد بود. طبیعی است که ذهن ورزیده و پرورش یافته از عهده زندگی و مشکلات آن بهتر برمی‌آید تا ذهن پرورش نیافته، و این پرورش ذهن باید از دوران کودکی و با آموزش رسمی مورد توجه قرار گیرد. البته در ادامه خواهیم دید که فلسفه صرفاً علمی انتزاعی نیست، بلکه با عالم واقعیت و مفاهیم انضمامی نیز سروکار دارد. همچنین، با آوردن نمونه‌هایی از فلاسفه بزرگ که اسوه خودسازی و زندگی رضایتمندانه بوده‌اند، به کارکردهای سازنده «فلسفه» در زندگی و شخصیت انسان پی می‌بریم. برای این منظور ابتدا «فلسفه» را تعریف می‌کنیم و سپس کارکردهایش را از تعریف آن استنباط می‌کنیم.

۱. چیستی فلسفه و اهمیت آن

سخن گفتن از چیستی فلسفه کاری است دشوار، چون یا تعریف واحدی ندارد یا برداشت واحدی از تعریف آن وجود ندارد. البته می‌دانیم که «ریشه فلسفه واژه‌ای یونانی است به معنای «دوستداری حکمت»» (واربرتون، ۱۳۸۸: ۱۱). اما به نظر بعضی‌ها، ما تنها چیزهایی را می‌توانیم تعریف کنیم که حدود منطقی، یعنی جنس و فصل، داشته باشند و چون «فلسفه» این اجزا را ندارد، پس تعریف شدنی و حتی آموختنی هم نیست.

کارکردهای سازنده فلسفه در زندگی

ملیحه بهنام اصل

دبیر فلسفه و منطق، تبریز - ناحیه ۵

اشاره

سؤال از چیستی «فلسفه» همواره مورد توجه کسانی است که به نوعی با فلسفه سروکار پیدا می‌کنند؛ مخصوصاً وقتی تعدادی دانش‌آموز بی‌علاقه مجبور به آموختن درس «فلسفه» می‌شوند، این سؤالات به‌طور جدی مطرح می‌شوند که: «فلسفه» چیست و چه فایده‌ای دارد؟ آیا فلسفه همان‌طور که بعضی‌ها گمان می‌کنند، فقط علمی انتزاعی و ذهنی است که در زندگی به هیچ دردی نمی‌خورد؟ این مقاله در پی آن است که با ارائه تعریف مناسبی از «فلسفه» و یافتن موارد و مصداق‌هایی نشان دهد که آموختن «فلسفه» و به تعبیری دیگر «فلسفیدن»، چه تأثیر سازنده و نتایج پرباری در تکوین شخصیت انسان و زندگی او دارد و چه بهتر خواهد بود که این آموزش از دوران کودکی شروع شود و آموزش «فلسفه برای کودکان» مورد توجه قرار گیرد.

دکتر **یثربی** در کتاب «فلسفه چیست» فلسفه را چنین تعریف کرده است: «فلسفه عبارت است از تلاش برای فهم بنیادی و فراگیر جهان به وسیله قوای ادراکی خود و براساس واقعیت عینی» (یثربی، ۱۳۹۰: ۳۴). در این تعریف، برای فلسفه ویژگی‌هایی ذکر شده که در همان کتاب به تفصیل آمده‌اند. بر این اساس می‌توانیم فلسفه را «اندیشه عمیق پیرامون مسائل مهم و اساسی» بدانیم. در این صورت می‌توانیم ادعان کنیم که همه مردم (که از عقل سلیم برخوردارند) حتی کودکان (و شاید درست‌تر باشد که بگوییم به‌ویژه کودکان) می‌توانند در ذهن خود اشتغالات فلسفی داشته باشند. معلم اول، **ارسطو**، نیز در *مابعدالطبیعه جست‌وجوی دانایی* را ویژگی همه انسان‌ها می‌داند و فصل یکم از کتاب یکم (الفای بزرگ) را چنین شروع می‌کند: «همه انسان‌ها در سرشت خود جوای دانستن هستند.» (ارسطو، ۱۳۸۴: ۳). اما این تمایل به دانستن مراتبی دارد که پایین‌ترین آن ادراک حسی و بالاترین آن دانستن برای خود دانستن، یعنی «علم» است (راس، ۱۳۷۷: ۲۳۹). ارسطو ارزشمندترین علم را الهی‌ترین آن‌ها می‌داند و معتقد است الهی‌ترین علم به لحاظ مادی و ظاهری منفعتی ندارد (ارسطو، ۱۳۸۴: ۹ و ۵). ارسطو از میان علومی که تقسیم‌بندی کرده، یکی را بیش از همه سزاوار نام حکمت می‌داند و آن مابعدالطبیعه (فلسفه) است.

۲. احصای کارکردهای سازنده فلسفه در زندگی

با توجه به آنچه گذشت و به‌خصوص با توجه به تعریف بازسازی شده دکتر یثربی از فلسفه، نمی‌توان فلسفه را دانشی تلقی کرد که صرفاً با معقولات و انتزاعیات سروکار دارد و به کلی از امور واقعی و ملموس زندگی به دور است و بنابراین بی‌فایده است، بلکه آن را باید دانشی دانست که کار خود را مانند علوم دیگر، با حواس و واقعیات عینی، شروع می‌کند و به تدریج به سطوح بالاتر معرفت (عقل) می‌رسد. چنان‌که ارسطو خود ادعان می‌دارد که «سروکار داشتن بیش از حد با مفهوم‌ها، ما را از دیدن واقعیات باز می‌دارد» (یثربی، ۱۳۹۰: ۶۴). بر این اساس می‌توانیم کارکردهای زیر را برای فلسفه برشماریم:

۱-۲. عشق به آموختن

انسان به‌طور ذاتی عاشق دانایی است و فلسفه، همان‌طور که از معنای لغوی آن (فیلسوفیا به معنای

عشق به خرد) هم برمی‌آید، انسان را عاشق دانستن می‌کند. برای همین هم اگر «فلسفه برای کودکان» (philosophy for children)^۲ در آموزش‌وپرورش مورد توجه قرار گیرد، به این معنی که کودکان به صورتی آموزش داده شوند که عشق به دانایی در آن‌ها شکوفا شود و «بتوانند به پرس‌وجو بپردازند، خودشان فکر کنند و در زندگی اهل تفکر باشند» (سایت فلسفه و کودک)، بسیاری از مهارت‌های زندگی را که لازمه زندگی خردمندانه است، از همان ابتدا می‌آموزند: مانند تعامل گروهی و مشورت، نوع‌دوستی و محبت، حل مسئله و امثال این‌ها. طبیعی است که چون آموزش «فلسفه برای کودکان» روش خاص خود را دارد و به‌صورت گروهی و جمعی انجام می‌گیرد، فایده‌های زیادی خواهد داشت. دانش‌آموزانی که این چنین پرورانده شوند، می‌توانند در بزرگسالی هم به خرد و حکمت عشق بورزند.

۲-۲. متواضع کردن انسان

انسان حکیم و خردمند، مانند سقراط، می‌داند که چیزی نمی‌داند و همواره به دنبال آموختن است. چون انسان حکیم به خاطر همان روحیه علم‌دوستی به «دانستن»‌های معمولی قانع نمی‌شود و هر چه پیش رود باز خود را طالب دانستن می‌داند، به همین خاطر می‌داند که چیزی نمی‌داند و به همین جهت هم متواضع و فروتن است و به دانسته‌ها، به زعم خود، ناچیز دل خوش نمی‌کند و مغرور و متکبر نمی‌شود.

۳-۲. انسان را متوجه «خود» کردن و او را «خودآگاه» بار آوردن

فلسفه در ابتدا با جهان‌شناسی شروع شد، اما در مسیر پیشرفت، به «خودشناسی» یا «انسان‌شناسی» روی آورد. می‌توان سقراط را آغازگر این تغییر جهت فلسفی دانست.^۳ سقراط را فیلسوف اخلاق می‌نامند. او انسان را به جست‌وجوی فضیلت و حکمت دعوت می‌کرد. او معرفت (حکمت) و فضیلت را یکی می‌دانست و به مسائل انسانی علاقه‌مند بود (کاپلستون، ۱۳۶۲: ج ۱). اصولاً فلسفه، تفکر و تعمق است؛ حتی اگر در مورد امور خارجی باشد، تعمق در درون است و وقتی در مورد انسان باشد، به‌طور یقین خودشناسی است و با نوعی نقب درونی همراه است.

۴-۲. وسعت بخشیدن به افق دید انسان

فلسفه انسان را مستعد دیدن دنیاهای متفاوت می‌کند. ما با خواندن تاریخ فلسفه و آشنایی با

فلسفه در ابتدا با جهان‌شناسی شروع شد، اما در مسیر پیشرفت، به «خودشناسی» یا «انسان‌شناسی» روی آورد. می‌توان سقراط را آغازگر این تغییر جهت فلسفی دانست. سقراط را فیلسوف اخلاق می‌نامند. او انسان را به جست‌وجوی فضیلت و حکمت دعوت می‌کرد

خلاصه و نتیجه

از بررسی متن مقاله می‌توان چنین استنباط کرد که فلسفه از جمله علوم و معارفی است که آموختن آن انسان را در خودشناسی و خودسازی یاری می‌دهد. ثمراتی که برای فلسفه برشمردیم، این‌هاست: عشق به آموختن است؛ انسان را متواضع می‌کند؛ انسان را متوجه «خود» می‌کند و او را «خودآگاه» بار می‌آورد؛ افق دید انسان را گسترش می‌دهد؛ به انسان آرامش می‌دهد؛ ترس انسان را نسبت به مرگ از بین می‌برد.

بدون شک، این تأثیرات انسان را در رسیدن به زندگی متعادل و رضایتمندانه یاری می‌کند و اگر جهان پر از انسان‌های حکیم و فیلسوف به معنای واقعی، با ویژگی‌هایی که برشمردیم، باشد، مطمئناً جای بهتری برای زندگی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مثلاً دکتر دینانی در سخنرانی شهریور سال ۹۰ در دانشگاه اصفهان، درباره «هویت فلسفه اسلامی، ضرورت‌ها و کارکردها» به این مطلب اشاره کرده بود. این سخنرانی در صفحه ۱۰ روزنامه اعتماد (۱۳۹۰/۷/۲۸) چاپ شد.
۲. با علامت اختصاری p۴c و به فارسی «فبک».
۳. البته سوفسطائیان نیز در این تغییر جهت نقش داشتند و این را می‌توان یکی از تأثیرات مثبت آنان دانست.
۴. روش سقراط گفت‌وگو یا دیالکتیک بود.

منابع

۱. ارسطو، متافیزیک «مابعدالطبیعه»، (۱۳۸۴)، ترجمه دکتر شرفالدین خراسانی، انتشارات حکمت، تهران.
۲. افلاطون، سقراط در زندان «کریتون»، (۱۳۴۷)، ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی، انتشارات مکتب فلسفی، جمعیت مبارز، تهران.
۳. — (بی‌تا)، محاکمه سقراط «پولوژی»، ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی، انتشارات مکتب فلسفی، جمعیت مبارز، تهران.
۴. دوباتن، آلن، تسلی‌بخشی‌های فلسفه، (۱۳۸۳)، ترجمه عرفان ثابتی، انتشارات ققنوس، تهران.
۵. راس، دیوید، ارسطو، (۱۳۷۷)، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، تهران.
۶. ژانیکو، دومینیک، فلسفه در ۳۰ روز، (۱۳۹۱)، ترجمه علیرضا حسن‌پور و نرگس سردابی، مؤسسه انتشارات فلسفه، تهران.
۷. ساواتر، فرناندو، معمای زندگی، (۱۳۹۰)، ترجمه مینا اعظامی، نقش و نگار، تهران.
۸. کلاک، دنیل؛ مارتین، ریچارد، پرسیدن مهم‌تر از پاسخ دادن است، (۱۳۸۹)، ترجمه حمیده بحرینی، ویراسته هومن پناهنده، انتشارات هرمس، تهران.
۹. کاپلستن، فردریک، تاریخ فلسفه (۱۳۶۲)، (فلسفه پیش از سقراط، دوره سقراطی، افلاطون)، جلد اول، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۰. واربرتون، نایجل، الفبای فلسفه، (۱۳۸۸)، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، تهران.
۱۱. یثربی، سیدیحیی، فلسفه چیست؟ (۱۳۹۰)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۲. سایت فلسفه و کودک (p۴c.org.ir)، حامدی، ابرج (۱۳۸۹)، مقاله فلسفه و کودک.

دیدگاه‌های گوناگون، افق دید خود را وسعت می‌بخشیم، به عقاید جزمی خود پی می‌بریم و متوجه اشتباهات خود می‌شویم. اهمیت مطالعه تاریخ فلسفه و افکار فیلسوفان بزرگ به حدی است که هگل می‌گفت: «تاریخ فلسفه شبیه نگارخانه افکار بزرگی است که به انسانیت عزت و شرافت بخشیده است» (ژانیکو، ۱۳۹۱: ۴۱). فلسفه به ما این توانایی را می‌بخشد که «محدودیت‌های دیدگاهمان را باز شناسیم. اما کار دیگری هم می‌کند: فلسفه به ما یاد می‌دهد چطور از خودمان فاصله بگیریم - یعنی چطور از حصار آشنای جواب‌های خودمان خلاص شویم» (کلاک و مارتین، ۱۳۸۹: ۷).

۵-۲. آرامش بخشیدن به انسان

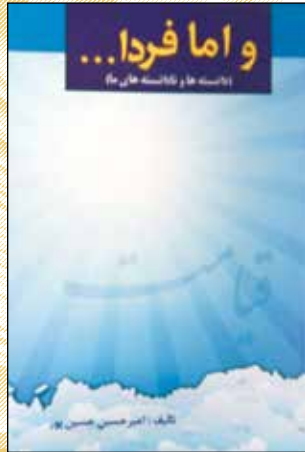
حکمت و فلسفه انسان را به سرچشمه‌ها و ریشه‌ها رهنمون می‌کند. وقتی انسان علل پدیده‌ها را می‌داند، احساس رضایت بر احساس ناراضی غلبه می‌کند. «به گفته اپیکور، درست همان‌گونه که پزشکی هیچ سودی ندارد اگر بیماری جسمی را برطرف نکنند، فلسفه نیز اگر تألم فکری را برطرف نسازد، بی‌فایده است. به نظر اپیکور، وظیفه فلسفه عبارت است از کمک به ما در تغییر سائقه‌های تألم و خواسته‌ها و امیال نامشخص و مبهم خودمان و بنابراین، رهانیدن ما از طرح‌های نادرست برای خوشبختی» (دوباتن، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۵).

۶-۲. از بین بردن ترس انسان از مرگ

پیشوای شهید فلاسفه، سقراط، معتقد بود، موقع انجام کار باید به درست یا غلط بودن آن فکر کرد نه به عاقبت آن که به مرگ می‌انجامد یا به زندگی. بنابراین، سقراط معتقد بود کار درست را، حتی اگر به زندانی شدن، مطرود شدن، یا کشته شدن ما منجر شود، باید انتخاب کنیم (افلاطون، بی‌تا: ۷۰ - ۶۹).

در رساله کریتون می‌خوانیم که کریتون به زندان می‌رود تا سقراط را متقاعد کند که با کمک او از زندان فرار کند، اما سقراط به روش همیشگی خود استدلال می‌کند که این کار درست نیست، چون نادیده گرفتن قانون است و بی‌اعتنایی به قانون در هر حال کار نادرستی است (افلاطون، ۱۳۴۷). این نهراسیدن از مرگ به فرهیختگی ناشی از پرورش فلسفی و حکمت مربوط است. تنها یک فیلسوف می‌تواند به این نکته واقف شود که «نگران بودن برای سال‌ها یا قرن‌هایی که دیگر زنده نخواهیم بود، به اندازه نگرانی برای سال‌ها یا قرن‌هایی که هنوز زنده نبوده‌ایم (به دنیا نیامده بودیم) مهم و بی‌بهره است» (ساواتر، ۱۳۸۳: ۴۶).

پیشوای شهید فلاسفه، سقراط، معتقد بود، موقع انجام کار باید به درست یا غلط بودن آن فکر کرد نه به عاقبت آن که به مرگ می‌انجامد یا به زندگی



واما فردا - دانسته‌ها ونادانسته‌های ما»

در مقدمه «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، مصوبه سال ۱۳۹۰، به‌عنوان سند بالادستی آمده است که تحقق ارزش‌های متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در تمامی ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است. عرصه تعلیم و تربیت از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی همه‌جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته در عرصه‌های گوناگون است.

این در حالی است که دشمن با روش‌های گوناگون و بهره‌گیری از فضاهای حقیقی و مجازی و شبیخون فرهنگی، تمامی تلاش و توان خود را به‌کار گرفته است تا جامعه اسلامی ایران را به انفعال بکشد و افراد را به وادی بی‌تفاوتی، عاقبت‌طلبی، دنیاخواهی، دین‌گریزی و دین‌ستیزی سوق دهد. در این مصاف فرهنگی انتظار است کارشناسان مجرب آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط با تمام توان در این کارزار فرهنگی وارد شوند و با بهره‌گیری از منابع غنی قرآن و احادیث از ساحت مقدس دین دفاع کنند.

کتابی که هم‌اکنون تقدیم حضورتان معرفی می‌شود، با عنوان «واما فردا - دانسته‌ها و نادانسته‌های ما»، به قلم آقای امیرحسین حسین‌پور از دبیران دینی و قرآن‌بازنشسته به رشته تحریر درآمده و با توجه به ضرورت پرداختن به مبانی و اصول حیاتی دین، با رویکرد «موضوع‌محور»، همراه با مصادیق و نمونه‌های عملی و شواهدی از آن در زندگی بشر در جهت تبیین نعمت دین و موهبت دین‌داری در قالب نمودار ارائه می‌شود.

بیان امام علی (ع) تحت عنوان اینکه: خدا رحمت کند کسی را که بداند کجا بوده، کجا هست و به کجا ره‌سپار خواهد شد. (۱. من این، ۲. فی این، ۳. الی این؟) ترسیم شده است. این‌گونه رسم‌های هندسی برای دریافت منظم، شفاف و آسان‌تر به انسان کمک می‌کنند. همچنین نگارنده با استفاده از اشعار فارسی و بهره‌گیری از محاسبات و روش‌های کمی و گاه استفاده از اشکال هندسی و ریاضی، متناسب با محتوای متون، کوشیده است به تبیین و ترویج ارزش‌های دینی و فرهنگ اسلامی و تعمیق آموزه‌های دینی در مخاطبین، دوره متوسطه دوم بپردازد.

در این کتاب که با محوریت «مبدأ و معاد» تألیف شده، موضوعاتی همچون هستی، هدف از خلقت و نیز بررسی برداشت‌های متفاوت و گوناگونی که افراد از دین دارند، بررسی شده‌اند.

مطلوب کل طالب

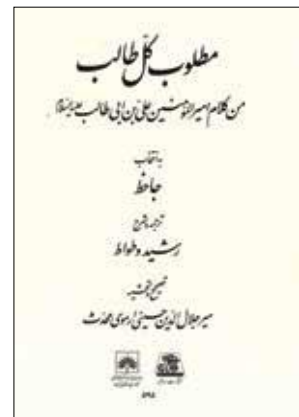
جعفر ربانی

- به انتخاب: جاحظ
- مترجم: رشید وطواط
- تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث
- ناشر: اساطیر و ...
- نوبت چاپ: اول
- محل نشر: تهران
- سال نشر: ۱۳۹۶

می‌دانیم که بخش قابل توجهی از سخنان و مکتوبات امیرالمؤمنین علی (ع)، جز آنچه در «نهج‌البلاغه» آمده، کلمات قصار آن حضرت است که بخشی از آن را در همان نهج‌البلاغه سیدرضی، در بخش ششم این کتاب شریف می‌توان یافت. اما جز این آثار دیگری را می‌شناسیم که حاصل زحمات پاره‌ای از بزرگان علم و حکمت است. آنان تحت جاذبه سخنان حکمت‌آمیز علی (ع) قرار گرفته‌اند، دست به انتخاب‌زده و پاره‌ای از این حکمت‌ها را به صورت کتابی درآورده و برای ما به یادگار گذاشته‌اند. از مشهورترین این آثار یکی «غررالحکم و درر الکلم» اثر عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (متوفی ۵۱۰ ه. ق) شامل حدود ۱۰ هزار کلمه قصار است و دیگری «شرح نهج‌البلاغه» ابن ابی‌الحدید است که ابن ابی‌الحدید در پایان مجموعه مفصل خود، هزار کلمه از کلمات قصار علی (ع) را آورده است.

و اما اثر حاضر که آن را به شما معرفی می‌کنیم و نسبتاً گمنام است و در زمان حاضر معرفی شده، اثر مختصر ولی قابل توجهی است. با نام «مطلوب کل طالب». این کتاب را جاحظ، ادیب نام‌دار عرب، در نیمه اول قرن سوم هجری تألیف کرده و شامل صد کلمه از کلمات قصار علی (ع) است.

در قرن ششم، رشیدالدین وطواط، شاعر مشهور ایرانی (متوفی ۵۷۳)، کتاب جاحظ را ترجمه کرد و ذیل هر کلمه شرح کوتاهی نخست به



عربی و سپس به «پارسی» نوشت و ضمناً ترجمه آن کلمه را به شعر فارسی نیز، از سروده‌های خود، به آن افزود. در واقع رشید و طواط یک اثر ادبی عربی را به اثری ادبی-تاریخی در زبان فارسی تبدیل کرد.

در زمان ما، مصحح دانشمند، میرجلال‌الدین محدث ارموی، این اثر مغفول مانده را تصحیح کرد و در سال ۱۳۴۸ در «انتشارات دانشگاه تهران» به چاپ رساند که اینک چاپ جدید آن را «انتشارات اساطیر» با همکاری «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران» منتشر ساخته است.

قبل از اینکه نمونه‌ای از این صد کلمه را به نظر شما برسانیم، لازم می‌دانیم اشاره کنیم که این کتاب قابلیت آن را دارد که به‌عنوان جایزه یا هدیه‌ای نفیس به دوستان، به‌ویژه دانش‌آموزان کوشا و ممتاز، بر حسب موقعیت داده شود. اینک نمونه: کلمه هفتم

المرء مخبوء تحت لسانه

مرد پنهان است در زیر زبان خویش

معنی این کلمه به تازی: المرء مالم یتکلم لم يعرف مقدار عقله و مثابه فضله، فاذا تکلم رفع الحجاب و عرف الخطاء و الصواب.

معنی این کلمه به پارسی: تا مرد سخن نگوید، مردمان ندانند که او عالم است یا جاهل، ابله است یا عاقل. چون سخن گفت مقدار عقل و مثابت فضل او دانسته شود؛ شعر:

مرد پنهان بود به زیر زبان
چون بگوید سخن بداندش
خوب گوید لیبیب گویندش
زشت گوید، سفیه خوانندش



خواهران دبیر در دبیرستان‌های اردبیل:

اگر گفت‌وگوها فرمایشی نباشند، باید تأثیر پیشنهادها را در درس‌ها دید!

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
مهدی مروّجی

اشاره

کتاب درسی «دین و زندگی» پایهٔ دهم محمل گفت‌وگوی ما با پنج تن از خواهران دبیر این درس در دبیرستان‌های اردبیل قرار گرفت. این گروه به‌عنوان نمایندگان همکاران خویش، ضمن تأکید بر توجه به روان‌شناسی نسل جوان در گرایش به شادابی و نشاط، بر تغییر رنگ در طرح‌ها و تصاویرها و استفاده از روزآمدی آن‌ها اصرار دارند که در آوردن احکام و بایدهای شرعی، به‌ویژه به فلسفهٔ هر یک بپردازند. زیرا دانش‌آموزان در پی کشف علت هر پدیده و آگاهی از منطق درونی هر باید و نبایدی هستند. همکاران در اردبیل بر چگونگی ارزشیابی‌ها نیز انگشت گذاشته و خواستار تغییر وضع کنونی‌اند. می‌گویند نباید احساس کنیم این گفت‌وگوها فرمایشی و فرمالیته‌اند و در عمل بدان‌ها توجهی نمی‌شود!

همکاران محترمی که در این گفت‌وگوی انتقادی حضور داشتند، عبارت‌اند از:

۱. **پریسا جباری کلخوران:** ۲۵ سال سابقهٔ همکاری با آموزش و پرورش دارد. ۱۵ سال در مدارس تهران و ۱۰ سال نیز در مدارس اردبیل و در تمام دوره‌ها تدریس کرده است. ایشان سابقهٔ دو سال تدریس در دانشگاه را هم دارد.

۲. **رباب بالای:** بیشترین زمان ۲۴ سال همکاری وی با آموزش و پرورش به تدریس در پایهٔ چهارم دبیرستان (پایهٔ دهم متوسطهٔ دوم) گذشته است.

۳. **میترا خان‌بابازاده:** سابقهٔ ممتدی در تدریس معارف، فلسفه و منطق دارد.

۴. **صغری مولایی:** ۱۷ سال سابقهٔ آموزش و پرورشی دارد. دوره‌ها و پایه‌های زیادی تدریس کرده و تجربهٔ معلمی در مدارس خاص را هم دارد. اکنون نیز دانشجوی دورهٔ دکترای قرآن و حدیث است.

۵. **سوسن دادوند:** از ۲۱ سال سابقهٔ معلمی، ۲۰ سال آن را برای دین و زندگی دانش‌آموزان وقت گذاشته است.

• از جلد و تصاویر کتاب شروع کنیم. نظرتان را دربارهٔ جلد کتاب، قسمت‌های هنری آن، و هر چیزی که می‌تواند به محتوای کتاب کمک کند و به اصطلاح در حوزهٔ جاذبهٔ بصری قرار گیرد، بفرمایید.

○ **رباب بالای:** «ان الله جمیل و یحبُّ الجمال»: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. ما انسان‌ها هم که منشأیی خدایی داریم، زیبا خلق شده و زیبا دوستیم. در این کتاب هم (کتاب پایهٔ دهم دین و زندگی) اکثر آثار هنری خیلی عالی هستند و زیبایی‌های معنوی در تصاویر نشان داده شده‌اند. برای مثال، تصویر صفحهٔ ۷۱ که نشانگر دو گروه بهشتی و دوزخی است، و یک نفر اهل بهشت که نامهٔ عمل خود را بالا برده است. برای دانش‌آموزان

درباره طرح و تصویر باید دنبال بهروز کردن و شاداب بودن آن‌ها باشیم. این را یادآوری کنیم که تصاویر کتاب به‌طور صریح پرداخته‌اند به مجازات و آتش و دوزخ. بشارت نیست و انذار است



است. اما عکس‌ها باید خوش‌رنگ‌تر باشند. **دادوند:** ضمن تأیید مطالب همکاران، بر بهروز بودن و خوش‌رنگ‌تر شدن طرح‌ها و تصاویر تأکید دارم، زیرا بچه‌ها، به‌ویژه بچه‌های امروز، بیشتر با تصاویر ارتباط برقرار می‌کنند تا با نوشته. پس تصاویر هر چه با متن درس دین و زندگی مرتبط‌تر باشند، بهتر است. به‌نظر حداقل ۵۰ درصد کار تدریس و تفهیم را انجام می‌دهند.

باباخان زاده: درباره تصویر بهشت و جهنم و آن نامه‌ای که یکی در دست دارد، به دانش‌آموزان گوشزد می‌کنم نامه اعمال ورق کاغذ یا کتاب نیست، ولی اینجا ورقی به دست طرف داده شده است.

مولایی: خواسته تجسم ببخشند، ولی این تصویر گویای واقعیت نیست.

• **آیا رسم‌الخط آیات قرآن را در آموزش و خواندن و یادگیری کارآمد می‌دانید؟ دانش‌آموزان با آن مشکل ندارند؟ پیشنهادی در این مورد دارید؟**

○ **مولایی:** این رسم‌الخط خوب است. قبلاً در قسمت «بیشتر بدانیم»، مطالب را به‌صورت ریز و ناخوانا نوشته بودند. اما امسال شکر خدا این مشکل تا حدودی رفع شده است.

جباری کلخوران: بنده هم رسم‌الخط قرآن را خوب و کارآمد می‌دانم.

• **برخی از همکاران متفاوت بودن رسم‌الخط قرآن در کتاب درسی را با رسم‌الخط‌های قرآن‌های رایج در خانه و جامعه سبب دوگانگی می‌دانند که دانش‌آموزان را دچار مشکل می‌کند. آیا شما با این مورد مواجه شده‌اید و فکر می‌کنید این مشکل چه حد است؟**

○ **مولایی:** مشکل این است که روی برخی از حرف‌ها علامت ندارند. برای مثال، در صفحه ۶۳ علامت سکون در کلمه «اصحاب» و «حن» نگذاشته‌اند.

• **به این علت است که این رسم‌الخط به «کم‌علامت» اشتهار دارد. نیامدن سکون به همین دلیل است. زیرا هنگام تلفظ، به‌طور طبیعی سکون آن تلفظ می‌شود.**

○ **جباری کلخوران:** بنده تاکنون یک مورد هم نداشتم که دانش‌آموزی بگوید، به این علت که این رسم‌الخط با رسم‌الخط‌های دیگر متفاوت است، دچار مشکل می‌شوم.

توضیح می‌دهم که فقط نمی‌خواهد نشان بدهند یک نفر کارنامه زندگی خود را بالا نگه داشته، بلکه می‌گوید بیایید نامه اعمال مرا بخوانید. و یک نفر هم در دوزخ، با توجه به نامه اعمالش، می‌گوید: ای کاش این نامه اعمال را به من نمی‌دادند. آن وقت خطاب به دانش‌آموزان می‌گویم: برای انسان سربلندی در همه جا لازم است؛ کسی که نامه عملش را در دست راست گرفته، سربلند است و اعمالی که در دنیا انجام داده، در این نامه ثبت شده است.

• **آیا همه تصاویرهای کتاب دین و زندگی پایه دهم چنین‌اند که شما می‌فرمایید؟ همان‌طور که عرض کردم، تا حدودی این ویژگی را دارند.**

جباری کلخوران: تا حدودی تصاویر کتاب گویای آن مطلبی هستند که محتوای کتاب در بردارد.

بالای: درباره تصویر صفحه ۷۱ صحبت کردم، ولی آیه‌ای که در کتاب آمده، کاملاً برعکس تصویر است. آیه‌ای از سوره واقعه را باید در همان صفحه درس هفتم می‌آوردند، ولی در درس ششم آورده‌اند. اگر این‌طور می‌شد، تصویر، آیه و متن همدیگر را کامل می‌کردند.

• **یعنی توالی حفظ نشده است؟**

○ **بالای:** همین‌طور است.

خان‌بابازاده: درباره طرح و تصویر باید دنبال بهروز کردن و شاداب بودن آن‌ها باشیم. این را یادآوری کنیم که تصاویر کتاب به‌طور صریح پرداخته‌اند به مجازات و آتش و دوزخ. بشارت نیست و انذار است. قبل از رسیدن به این مرحله، باید خیلی مطالب دیگر داشته باشیم. روی کتاب سیاه است. می‌شد گل و بلبل باشد و منظره بهشتی زیبا. بنده با کلیت گرافیک و رنگ‌آمیزی مشکل دارم. نمی‌پسندم. باید رنگ‌ها روشن‌تر باشند و از سیاهی بیرون بیایند. باید از رنگ‌های جوان‌پسند بهره بگیرند.

در درس عفاف احساس می‌کنم با ذهنیت تبعیض وارد شده و فقط عکس زن را چاپ کرده‌اند. ملاحظه می‌کنید که در راز و نیاز، عکس آقای را دارد ولی در عفاف عکس خانم است. این موارد را دانش‌آموزان درک می‌کنند و می‌پرسند چرا؟

مولایی: درباره حجاب و عفاف که عکس خانم را آورده، به این دلیل است که زن بشر را اجتماعی می‌کند. زن تداعی‌گر ملائک است:

«زن اگر پاکی کند پیغمبر است

زن اگر معصوم باشد محشر است»

زن اگر حجابش را حفظ کند، مرد نیز حفظ می‌کند. درواقع، حرفم موافقت با بودن عکس خانم

به این نکته هم توجه کنید که برای این بخش نمره ارزشیابی در نظر نگرفته‌اند. به همین علت، دانش آموز به تدبیر زیاد بها نمی‌دهد. به نظر بنده، اگر برخی از قسمت‌های بخش تدبیر را در متن درس وارد می‌کردند، بهتر و مفیدتر بود

• آیات منتخب در کتاب درسی پایه دهم این ویژگی را دارند که دانش آموزان را ترغیب کنند تا در بیرون از کلاس، در خانه هم به قرآن رجوع کنند و سبب انس با قرآن شوند؟ این آیات منتخب با مشکلات روز هم پیوند دارند و بچه‌ها می‌توانند درباره مسائل زندگی‌شان از آن‌ها استفاده بکنند؟

○ بالای: به نظرم چنین اثری ندارد که دانش آموزان را به خواندن قرآن در غیر ساعت کلاس ترغیب کند. اما خودم می‌گویم که هر روز حداقل یک آیه از سوره یاسین را بخوانند، زیرا بچه‌ها با این سوره بیشتر آشنا می‌شوند. به ویژه که ما معلم‌ها باید زمینه علاقه به رجوع به قرآن را در دانش آموز به وجود بیاوریم. زیرا بچه‌ها با زبان عربی آشنا نیستند و کمبود وقت کلاس نیز اجازه کار دلخواه را نمی‌دهد.

خان بابازاده: ما جسته و گریخته قرآن را در کلاس قرائت می‌کنیم، زیرا وقت نداریم و باید مترصد فرصتی باشیم. اگر قرار هم شد، یک تا دو نفر بتوانند قرآن بخوانند که این کار با شأن قرآن کریم مناسبت ندارد. در برخی از جاهای درس نیز ارتباط آیات با متن گسسته است و بینشان هم‌خوانی نیست. لذا ما باید قرآن را از متن سوا کنیم؛ مثل دوره تفکیک قرآن و دینی از هم که گاهی به تفسیر گریز می‌زد و هم‌خوانی‌هایی نیز بین درس دینی و آیات دیده می‌شد. در حال حاضر، بین متن درس و آیات قرآن تا حدی ارتباط وجود ندارد و به حد کفایت، حرمت قرآن حفظ نشده است.

مولایی: پیشنهاد می‌کنم آثار مترتب به هر سوره، که در کتاب آیتانی از آن آمده، نیز نوشته می‌شد تا دانش آموز با ویژگی‌های آن سوره آشنا شود. همین آشنایی او را به خواندن سوره‌ها ترغیب می‌کند. **دادوند:** تأکید دارم که آیات منتخب با متن درس ارتباط مستقیم و کامل داشته باشند، زیرا این کار به یادگیری بچه‌ها خیلی کمک می‌کند.

• بخش تدبیر هم در کتاب داریم. آیا این بخش می‌تواند با توجه به تفاوت‌های فردی و سن دانش آموزان، آنان را به اندیشیدن و تدبیر سوق دهد و زمینه خلاقیت را به وجود می‌آورد؟

○ مولایی: به نظرم، تدبیر در کلمات و آیات قرآن، بار فرهنگی هم به وجود می‌آورد. اگر از تفسیرها، مانند المیزان، نور و جوان استفاده شود، میزان تدبیر در آیات افزایش می‌یابد.

• آیا شما در کلاس از این بخش استفاده می‌کنید؟

○ مولایی: بلی! خود بچه‌ها آزادند اظهار نظر کنند.

خان بابازاده: امکان تدبیر زمانی وجود دارد که ما دانش آموزان را با چرایی مطالب آشنا کنیم و آنان را به پرسیدن عادت بدهیم. دانش آموز باید فلسفه احکام را بداند تا بتواند بپرسد و تدبیر کند.

• پس شما به بخش تدبیر در کلاس عمل نمی‌کنید؟

○ خان بابازاده: خیر! عمل نمی‌کنم. محفوظات اجازه این کار را نمی‌دهد. با ایجاد چالش است که به اندیشیدن و تدبیر نیاز داریم؛ در حالی که وقت این کار را نداریم، ضمن اینکه باید متخصص قرآن و متخصص احکام باشم و آن قدر باید شناخت قوی داشته باشم که بتوانم زمینه چالش را به وجود بیاورم. همچنین، مسائل مبتلا به روز زمینه تدبیر را بیشتر فراهم می‌کنند. علاقه دانش آموزان هم به مسائل روز بیشتر است.

بالایی: به این نکته هم توجه کنید که برای این بخش نمره ارزشیابی در نظر نگرفته‌اند. به همین علت، دانش آموز به تدبیر زیاد بها نمی‌دهد. به نظر بنده، اگر برخی از قسمت‌های بخش تدبیر را در متن درس وارد می‌کردند، بهتر و مفیدتر بود.

• اگر شما به جای مؤلفان کتاب بودید، چه کار می‌کردید: کدام عنوان‌ها را حذف می‌کردید، چرا؟ چه عنوان‌هایی را اضافه می‌کردید، چرا؟ متن را تغییر می‌دادید و درباره موضوع و عنوان اصلی مطالب دیگری می‌آوردید یا شیوه بیان را دگرگون می‌کردید؟

○ خان بابازاده: البته کتاب نقص ندارد. مطالبش جامع است، ولی مانع نیست. ما می‌خواهیم بین نسل قبلی با نسل بعدی پیوند برقرار کنیم. باید ببینیم شکاف در کجاست و چرا به وجود آمده است؟ پس لازم است مشکلات این نسل را بدانیم و با آن‌ها دست و پنجه نرم کنیم. بنده هم مادر هستم و هم معلم. یعنی از بُعدی ولی دانش آموزم و از بُعد دیگر اولیای دانش آموزان مخاطب بنده‌اند. به این علت، بنده و همانند بنده از دو جهت مسائل و مشکلات را لمس کرده‌اند و می‌شناسند. با این حال، نمی‌دانم چه آفتی دامنگیر جوانان ما شده است که فقط به کنکور فکر می‌کنند و برای قبولی در کنکور درس می‌خوانند. اصلاً کیفیت رها شده است و در چاه کمیت افتاده‌ایم. بخش مهم مشکلات دانش آموزان و خانواده‌ها و به‌طور کلی جامعه، از همین کمیت‌اندیشی و رها کردن کیفیت ناشی می‌شود.

• صحبت شما خیلی کلی است. مؤلف نباید کلی‌گویی کند. باید با مصادیق بیان مطلب کند.



○ **خان بابازاده:** مثلاً دانش آموزی می پرسد «چرا برای نماز باید وضو بگیریم؟» می پرسد چرا کتاب «به فلسفه احکام وضو نپرداخته است؟ چرا گناه را از بعد روان شناسی و شرعی باز نکرده است؟» دانش آموز دنبال فهم احکام دین است.

بنابراین، من عنوان «گناه چیست؟» را اضافه می کنم، فقط اینکه بگویم فلان عمل و فلان حرف و فلان ارتباط حرام است، نمی پذیرد، زیرا می خواهد بداند «چرا حرام است؟»

باید اخلاقیات را هم در کتاب بیاوریم. در کتاب اشاره ای به احترام به پدر و مادر نیست. کی باید این موارد را یاد بگیرد؟! اگر والدین خودشان فهمیده و آینده نگر باشند، این چیزها را یاد می دهند، ولی اگر نباشند، بچه ها یاد نمی گیرند.

جباری کلخوران: من اگر جای مؤلفان کتاب بودم، مباحث روز را در کتاب می گنجاندم. برای مثال، چگونگی استفاده از ماهواره، حد روابط دختر و پسر یا استفاده از پیشرفت های علمی. من معلم دینی جنبه های شرعی را قبول دارم و به واجبات عمل می کنم، زیرا درسش را خوانده ام و تجربه زندگی دارم، ولی جوان امروز فقط آن را درسی می بیند که باید بخواند و قبول شود. درس ها باید او را راغب کنند که بفهمد چرا باید حد و مرزها را بشناسد و آن ها را رعایت کند. باید بتوان فطرت جوان و نوجوان را تحریک و بیدار کرد. بنده اگر مؤلف بودم، در تمام درس ها به چرایی هر باید و نیایدی تأکید می کردم.

○ **عرض کنم، بر آورد بنده از کلام همکاران این است که دارید درد دل می کنید. ما آمده ایم این درد دل ها را بشنویم، ولی باید به موضوع و محتوای کتاب مربوط باشد. شما باید مورد به مورد کتاب را نقد کنید. درد دل شما باید با بود و نبود یا ترمیم و اصلاح بخش های هر درس همراه باشد، وگرنه کتاب شما هم کارآمد و مفید نخواهد بود.**

○ **جباری کلخوران:** عرض کردم. به کتاب ایراد وارد نمی دانم، ولی اگر بخواهیم در عرصه آموزش امروز نسلی را پرورش بدهیم، باید و واجب است که به مقتضیات زمان توجه کنیم. اشکال اصلی کتاب به روز نبودن موضوع و محتوای آن است.

من ۲۵ سال است دارم همین چیزها را می گویم؛ باید نیازها و پرسش ها و مشکلات روز را بیان کرد. مؤلفان گذشت زمان و تغییر نسل را در نظر نمی گیرند.

بنده قبلاً هم خدمت دکتر **اعتصامی** در جلسه ای رسیده ام. کتاب سال اول را طبق خواسته ایشان نقد و بررسی کردیم و تحویل دادیم.

● **مورد به مورد نقد کنید. بگویید فلان موضوع و درس فلان به چه درد بچه ها می خورد؟**

○ **خان بابازاده:** دانش آموز می پرسد خانم من که حمام کردم، تمیزم. دیگر چرا باید وضو بگیرم؟ مگر نمی گویند: «الطهارة من الایمان» خب، من هم تمیزم! چرا باید وضو بگیرم؟ اینجاست که باید فلسفه وضو را تشریح کرد. بچه ها می خواهند نکته به نکته احکام را بدانند. چرا باید مسح سر و پا کنند؟

● **می فرمایید در درس ها باید به فلسفه عبادت توجه داشت و آن ها را تشریح کرد؟**

○ **همکاران یکصدا:** باید به فلسفه احکام و شریعات، باید و نباید، و بکن و نکن پرداخت. دانش آموز می خواهد شیرفهم شود. باید راهکار به بچه ها داد، صرف باید و نباید کفایت نمی کند.

● **تدبر برای همین جاهاست. یکی از همکاران فرمودند باید چالش باشد تا تدبر کنیم. خب، همه این ها مجادله برانگیز و چالش خیزند. البته روشن است که معلم و به ویژه کتاب هم باید زمینه ساز باشند.**

○ **مولایی:** اگر مفهیمی مانند اخلاق و رفتار مناسب، عمل اخلاقی، آرامش روان، اضطراب و تشویش، افزایش زیبایی و جذابیت در اجرای قوانین الهی در متن درس بیاید، به این دلیل که به نیازهای جوان جواب می دهد، کار مفیدی است.

دادوند: با توجه به اینکه ساعات کلاس خیلی کم است، معلم اگر بخواهد به محتوای درس به حد کافی و لازم بپردازد، نمی تواند. باید درباره این معضل فکر جدی کرد.

می دانیم که دین و زندگی سال دهم برای رشته های تجربی و ریاضی با انسانی فرق دارد. در



پیشنهاد
می‌کنم برای افزایش مخاطب سؤال‌هایی در هر شماره مطرح شوند و جواب‌ها را از مخاطب بخواهید تا قبل از شماره بعدی به دفتر مجله بفرستند که در شماره بعدی به آن پرداخته شود



رشته انسانی، درسی به نام «من و صابر»، حجم سنگینی برای دانش‌آموزان دارد. در کتاب‌های علوم تجربی، ابعاد معنوی را تکرار می‌کنند ولی پیش‌نیاز این درس را حذف کرده‌اند. به همین علت، در رشته تجربی نمی‌توان به مفهوم اصلی درس رسید.

جباری کلخوران: سؤال من این است که چرا کتاب رشته انسانی باید با رشته‌های تجربی و ریاضی تفاوت داشته باشد؟ آیا برای دانش‌آموزان رشته انسانی درس دینی مهم‌تر است؟
همکاران یکصدا: این شیوه کار و تفاوت‌گذاری مؤلفان، در واقع به دانش‌آموزان رشته‌های تجربی و ریاضی می‌فهماند که شما چندان به این چیزها نیاز ندارید. سرتان در کار خودتان باشد!

• کدام‌یک از درس‌های کتاب برای دانش‌آموزان بهترین عنوان و موضوع را دارد؟ و کدام‌یک اگر نبود، اهمیتی نداشت؟

○ **نظر جمع همکاران:** عنوان‌های فضیلت آراستگی و فرجام کار، به‌ویژه در محتوای این درس‌ها، به مقتضای سن توجه شده است و متن با مسائل روز مربوط به جوانان ارتباط دارد.

• مؤلفان در مقدمه کتاب نکاتی را درباره تدریس آورده‌اند و مدعی شده‌اند، اگر همکاران معلم این نکات را در تدریس، رعایت کنند، به هدف‌های تدریس براساس عنوان‌ها و محتوای کتاب خواهیم رسید. شما چقدر با این یادآوری موافق هستید؟

○ **جباری کلخوران:** ببینید، دو ساعت از وقت کم شده است. آنچه را درباره روش تدریس به معلمان گفته‌اند، امکان اجرایش به‌طور کامل فراهم نیست. به‌ویژه که هفته‌ای یک جلسه کلاس داریم و نمی‌توان مطابق یادآوری‌های مقدمه کار کرد. شیوه‌ای هم که مطابق فرم برای ارزشیابی داریم پاسخ‌گو نیست. من همین که بخواهم دو تا سؤال از دانش‌آموز بپرسم، وقت تمام می‌شود. اگر ارزشیابی را مطابق ۲۰ نمره در اختیار معلم بگذارند، در رسیدگی به کلاس به معلم کمک می‌شود.

بالای: نمره اندیشه و تحقیق چهار نمره است، آن هم برای دو تا پرسش. این را باید دو نمره می‌کردند و دو نمره هم برای سؤال از متن قائل می‌شدند.

مولایی: بهتر بود در کتاب می‌پرسیدند، نظر شما درباره شیطان و گناه کردن چیست؟ یا چه کارهایی مانع گناه کردن ما می‌شوند؟ به نظرم، اگر سؤال استنباطی باشد، بهتر از سؤال‌های اندیشه و تحقیق است.

دادوند: با توجه به تغییر دوره تحصیلی دانش‌آموزان، آنان باید دو صفحه مقدمه کتاب را بخوانند و بعد وارد درس اصلی بشوند. زیرا این مقدمه اهداف و خواسته‌ها را بیان می‌کند و دانش‌آموزان باید ابتدا با این موارد آشنا شوند.

• **مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی** به نام شما و برای شما تولید می‌شود. اگر در حال حاضر به آن نمره کمی می‌دهید، باز به شما برمی‌گردد. هدف بالا بردن این نمره است و این کار نیز با همکاری تک تک شما ممکن می‌شود. درباره کیفیت مطالب، خلأ موجود، چگونگی توزیع و... اظهار نظر بفرمایید.

○ **جباری کلخوران:** بنده از این مجله استفاده می‌کنم و به آن علاقه هم دارم؛ به‌ویژه که مدرسه چند سالی است آن را به رایگان به ما می‌دهد.

پیشنهاد می‌کنم برای افزایش مخاطب سؤال‌هایی در هر شماره مطرح شوند و جواب‌ها را از مخاطب بخواهید تا قبل از شماره بعدی به دفتر مجله بفرستند که در شماره بعدی به آن پرداخته شود.

خان‌بابازاده: در مجله به معلمان و نظراتشان بها بدهید و نوشته‌های آنان را به نام خودشان چاپ کنید. ضمن اینکه مسیر تأیید مقاله را کوتاه‌تر کنید.

• این کار تاکنون انجام شده است. مقاله با نام فرستنده‌اش چاپ می‌شود.

○ **مولایی:** بنده خیلی می‌نویسم، ولی تا به حال برای مجله رشد مطلبی نفرستاده‌ام.

• **چرا این مجله خودتان است! بفرستید تا همکاران هم استفاده کنند.**

○ **دادوند:** به نظرم باید مطالب مجله رشد با متن درس‌ها مرتبط باشند تا در تدریس به همکاران کمک کنند.

• **رسیده‌ایم به بخش «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو»!**

○ **بالای:** این گفت‌وگوها و وقت گذاشتن‌ها فرمالیته و صوری نباشد. واقعا حداقل یکی دو مورد از انتقادهای پیشنهادها و خواسته‌های همکاران اجابت و در کتاب درسی لحاظ شود.

• **متشکریم، موفق باشید.**

بررسی مبحث مغالطات در کتاب منطق پایه دهم

ضیاء الدین کرمی
دبیر مدارس استان کرمانشاه

اشاره

مغالطات، به‌عنوان یکی از صناعات پنجگانه (خمس)، در علم منطق، جایگاه و اهمیت والایی نزد منطق‌دانان مسلمان، همچون فارابی و ابن‌سینا، داشته است. اما گرچه منطق‌دانان به اهمیت مسئله مغالطات آگاهی کامل داشته‌اند، ولی متأسفانه رویکرد آنان به مغالطات، آن‌چنان که باید و شاید، جنبه کاربردی ندارد و بیشتر جنبه انتزاعی و عقلی آن مورد توجه قرار گرفته است. به هر حال، حیطة کاربرد مغالطات تنها به فلسفه و امور انتزاعی محدود نمی‌شود، بلکه آشنایی با مغالطات می‌تواند در زندگی اجتماعی انسان تأثیر بسزایی داشته باشد. کتاب منطق پایه دهم با همین هدف، یعنی با هدف آشنایی با مغالطات و شناخت عوارض و خطرات مغالطه به دانش‌آموزان، سعی بر تأکید جنبه کاربردی مغالطه داشته است. اما در این بین اشکالاتی نیز در بحث مغالطات کتاب منطق پایه دهم وجود دارد. مانند ابهام در تعریف برخی مغالطات موجود در کتاب و یا ارائه نمونه‌هایی از مغالطه که در تبیین نوع مغالطه آن‌ها غفلت شده است. در این نوشتار سعی بر آن است که اشکالات مذکور بیان شود تا ان‌شاءالله در دوره‌های بعدی اصلاحات لازم در کتاب منطق صورت پذیرد.

کلیدواژه‌ها: مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم، مبهم بودن محذوف، مبهم بودن مُمثّل در جملات منفی، مبهم بودن نقش دستوری کلمه

مقدمه

همان‌طور که در ابتدای درس نخست منطق پایه دهم بیان شده است، منطق علمی است که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است. گرچه منطق از آن جهت که چگونه استدلال کردن را به بشر می‌آموزد و به او انواع استدلال و استنتاج را تعلیم می‌دهد، بسیار مهم است، اما شاید فایده دیگر آن، که جلوگیری از راه یافتن مغالطه، یعنی خطای در استدلال است، مهم‌تر باشد. به همین دلیل، اگر علاقه‌مندان منطق و نوآموزان از بحث مغالطات و انواع آن آغاز کنند، البته با اشتیاق بیشتری منطق را می‌آموزند و بیشتر به اهمیت آن واقف می‌شوند (خندان، ۱۳۸۲: ۱۳) چرا که با آشنایی با مغالطات، انسان می‌تواند خود را از اشتباه در استدلال ننگه دارد و از باطل حفظ کند. زیرا وقتی انسان مورد و موضع مغالطه را بشناسد، راه فرار از اشتباه و خطا را می‌شناسد (مظفر، ۱۳۹۲: ۲۹۹).

کتاب منطق پایه دهم در راستای تحول در نظام آموزشی و حرکت به سمت کاربردی کردن علوم

در جهان اسلام، گروهی در فهم آیات قرآن کریم مرتکب این نوع مغالطه می‌شدند. مثل این دو آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰). این گروه که به مجسمه معروف گشته‌اند، گمان می‌کردند از این آیات و نظایر آن به دست می‌آید که خدا مانند انسان دارای اعضا و جوارح است

انسانی، به همین موضوع، یعنی بحث مغالطات، توجه داشته و کوشیده است منطق را به صورت کاربردی آموزش دهد. بدین سبب، به مبحث مغالطات - که عموماً در کتب منطقی چون منطق علامه مظفر و یا منطق آقای قراملکی به صورت بحثی ضمیمه‌ای و مختصر، در اواخر کتاب و در بحث صناعات خمس پرداخته شده است - در کتاب منطق پایه دهم به شکلی تفصیلی و در بخش‌های مختلف توجه شده و چنانکه در پایان کتاب منطق اشاره شده، چیزی قریب به بیست مغالطه در آن مطرح شده است.

طرح اشکال

با اینکه کتاب، با بیان مغالطات متعدد، سعی در کاربردی کردن منطق دارد و تا حد زیادی نیز موفق شده است، اما در عین حال اشکالاتی نیز در این زمینه راجع به بحث مغالطات وجود دارد. البته ایرادی که می‌توان در اینجا وارد نمود، درباره تعدادی از مثال‌ها و نیز تمرین‌های آن است. مثال‌هایی راجع به مغالطه وجود دارد که به نوع خاص مغالطه آن‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. در واقع، نمونه‌هایی از «مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم»، «مغالطه مبهم بودن محذوف»، «مغالطه مبهم بودن مُثَل در جملات منفی» و «مغالطه مبهم بودن نقش دستوری کلمه» در کتاب ذکر شده، بدون آنکه به مغالطات مذکور اشاره شده باشد. در مواردی نیز، مثال‌هایی که در یک مغالطه خاص قرار داده شده است، با تعریف آن مغالطه هم‌خوانی و هماهنگی ندارد. برای مثال، کتاب در تعریف «مغالطه ابهام در عبارت» می‌گوید: ابهام موجود در جملات که ناشی از مشخص نبودن مرجع ضمیر است، می‌تواند منشأ خطای اندیشه شود. از این رو آن را «مغالطه ابهام در عبارت» نامیده‌اند (انواری، ۱۳۹۶: ۱۹). در عین حال، در صفحه بعدی کتاب، تمرینی در توضیح «مغالطه ابهام در عبارت» بیان شده است که می‌گوید: میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه میل ندارم. این مثال، نمونه‌ای از «مغالطه مبهم بودن محذوف» است و نه «مغالطه ابهام در عبارت». زیرا با اینکه می‌پذیریم جمله دو پهلوست و به موضوع دو پهلو بودن برخی جملات در کتاب اشاره شده، اما تعریفی که از «مغالطه ابهام در عبارت» در کتاب بیان شده، این مثال را شامل نمی‌شود. چرا که در کتاب، مشخص نبودن مرجع ضمیر را منشأ «مغالطه ابهام در عبارت» می‌داند، در حالی که در مثال فوق، منشأ مغالطه از مشخص نبودن مرجع ضمیر ناشی نمی‌شود.

مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم

مفاهیمی که در گزاره‌ها به کار می‌روند، متفاوت‌اند. بعضی از آن‌ها مفاهیم جوهری حاکی از اشیای مستقل موجودند، مانند مفهوم انسان و درخت، و بعضی مفاهیم عرضی‌اند و از حالات و اعراض اشیای حکایت می‌کنند. مانند زبری، نرمی، تری، شیرینی و همه حالات محسوس اشیا که موجودند. حال اگر این تفاوت‌ها را در نظر بگیریم و فکر کنیم همه مفاهیم مانند یکدیگرند و حکم واحدی دارند، مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم رخ می‌دهد. این نوع مغالطه گونه‌های متفاوتی دارد:

۱. یک نوع آن این است که مفاهیم عرضی را حاکی از موجودات مستقل تلقی کنیم. برای نمونه: «آسمان به هنگام غروب سرخ است». اگر از این گزاره چنین برداشت کنیم که سرخی نیز مانند آسمان وجود مستقلی دارد، دچار این مغالطه شده‌ایم.
۲. نوع دیگر این مغالطه آن است که معانی مجازی را امور حقیقی تلقی کنیم. در جهان اسلام، گروهی در فهم آیات قرآن کریم مرتکب این نوع مغالطه می‌شدند. مثل این دو آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰). این گروه که به مجسمه معروف گشته‌اند، گمان می‌کردند از این آیات و نظایر آن به دست می‌آید که خدا مانند انسان دارای اعضا و جوارح است (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴، ۱۲۷ و ۱۲۶). در ابتدای بخش نخست کتاب منطق، در «آنچه در این بخش می‌خوانیم»، سؤالاتی مطرح شده‌اند که سؤال اول آن به همین مغالطه، یعنی «مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم» اشاره دارد. در این سؤال آمده است: تصور کنید فردی با خواندن آیه «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است»، گمان کند چون «نور با چشم قابل مشاهده است»، خداوند را نیز می‌توان با چشم دید. به نظر شماوی دچار چه اشتباهی شده است؟ (انواری، ۱۳۹۶: ۲) متأسفانه در هیچ جای کتاب به «مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم» اشاره‌ای نشده است، و این در حالی است که پاسخ سؤال فوق همین مغالطه است.

مغالطه مبهم بودن محذوف

گاهی سیاق جمله نشان می‌دهد که بخشی از آن حذف شده است. حذف قسمتی از جمله، با وجود قرینه‌ای که نشان‌دهنده بخش محذوف باشد، هیچ مغالطه‌ای به بار نمی‌آورد، اما اگر قرینه نشان‌دهنده محذوف به دقت روشن نکند که محذوف چه عبارتی بوده است، زمینه مغالطه فراهم می‌آید (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴: ۱۲۰). در کتاب منطق پایه دهم دو نمونه از این نوع

مغالطه بیان شده، در حالی که هیچ اشاره و توضیحی راجع به خود «مغالطه مبهم بودن محذوف»، داده نشده است.

یک نمونه از «مغالطه مبهم بودن محذوف»، در فعالیت تکمیلی درس دوم، در تمرین اول، بیان شده است. در آنجا آمده است:

د. مستمعان در پاسخ سخنرانی که می‌گفت: افزایش بودجه عمرانی دولت صحیح نیست، گفتند: صحیح است، صحیح است (انواری، ۱۳۹۶: ۲۰). در این عبارت، «مغالطه مبهم بودن محذوف»، صورت پذیرفته است. چرا که در این عبارت، بخشی از پاسخ مستمعان، به قرینه حذف شده است، اما قرینه نشان‌دهنده محذوف به وضوح مشخص نمی‌کند که محذوف چه عبارتی است. یعنی در اینجا مشخص نیست چه چیزی حذف شده است؟ آیا منظور مستمعان این بوده که اصلاً افزایش بودجه عمرانی دولت صحیح نیست و به عبارتی کلام سخنران را تأیید کرده‌اند، یا آنکه افزایش بودجه عمرانی دولت کار صحیحی است و به عبارتی کلام سخنران را رد کرده‌اند.

نمونه دیگر از «مغالطه مبهم بودن محذوف»، در تمرینی در توضیح «مغالطه ابهام در عبارت» آمده است. در این تمرین آمده است: دو پهلوی بودن جملات را باید مشخص کرد. در جمله دوم از این تمرین داریم:

میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه، میل ندارم (انواری، ۱۳۹۶: ۲۰). در این جمله، بخشی از پاسخ، به قرینه سیاق سؤال و جواب حذف شده است. اما معلوم نیست آنچه حذف شده چیست؟ آیا مقصود گوینده این است که اصلاً میل به غذا ندارد، یا آنکه میل ندارد با ما غذا بخورد.

مقصود مؤلف از مثال فوق، تأکید بر دو پهلوی بودن عبارت «میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه میل ندارم» است، که البته شکی در دو پهلوی بودن جمله مذکور نیست. اما اشکال آن است که مؤلف این جمله را در مبحث «مغالطه ابهام در عبارت» آورده است؛ مغالطه‌ای که خود مؤلف در توضیح آن می‌گوید: ابهام موجود در جملات که از مشخص نبودن مرجع ضمیر ناشی می‌شود، می‌تواند منشأ خطای اندیشه گردد. از این رو، آن را «مغالطه ابهام در عبارت» نامیده‌اند (همان، ص ۱۹). در واقع مغالطه عبارت «میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه میل ندارم»، به هیچ وجه ناشی از مشخص نبودن مرجع ضمیر نیست، بلکه ناشی از مبهم بودن قرینه نشان‌دهنده محذوف است که در هیچ جایی از کتاب به آن اشاره نشده است.

مغالطه مبهم بودن ممثلاً در جملات منفی

در جملات مثبت مانند «علی مثل حسن نقاش است»، «علی «ممثل» و «حسن» مثال آن است. علی در گزاره فوق در نقاش بودن به حسن تشبیه شده است. در گزاره‌های مثبت، حکم مثال و ممثل عین هم است، اما در گزاره‌های منفی ممکن است حکم مثال و ممثل مانند هم نباشد. مانند این عبارت که من مثل رضا زودباور نیستم. در این عبارت، برای مخاطب معلوم نمی‌شود که رضا زودباور است یا دیرباور (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

کتاب منطق، بدون هیچ‌گونه توضیح و اشاره به این نوع مغالطه، نمونه‌ای از آن را بیان کرده است. در فعالیت‌های تکمیلی درس دوم، در سؤال اول، نمونه‌ای از این مغالطه ذکر شده است: ب. شرکت سهند مانند شرکت سبلان، رقیب مهمی برای شرکت ما نیست. به این ترتیب، ما باید برای رقابت با رقیب اصلی خود برنامه‌ریزی کنیم (انواری، ۱۳۹۶: ۲۰). در عبارت فوق، «مغالطه مبهم بودن ممثلاً در جملات منفی» صورت پذیرفته است، یعنی برای مخاطب مشخص نیست که شرکت سبلان رقیب مهمی به حساب می‌آید یا نه؟

مغالطه مبهم بودن نقش دستوری کلمه

گاهی ابهام در عبارات ناشی از مبهم بودن نقش دستوری واژه در جمله است: من از راهنمایی حسن خرسندم. در اینجا معلوم نیست که آیا حسن، فاعل راهنمایی است یا مفعول آن؟ و یا در مثال دیگر گفته شده است: جان دان مورخ فلسفه یهودی است. در اینجا معلوم نیست که واژه یهودی، صفت واژه فلسفه است یا صفت واژه مورخ (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴: ۱۱۸). در درس دوم کتاب منطق، در فعالیت‌های تکمیلی، نمونه‌ای از این نوع مغالطه ذکر شده، در حالی که در خود کتاب توضیحی در این باره نیامده است. در کتاب آمده است.

الف. خانم پزشکی دیروز به عیادت بیماران آمد. در این عبارت «مغالطه مبهم بودن نقش دستوری کلمه» صورت پذیرفته است. به این شکل که در اینجا مشخص نیست، موصوف واژه پزشکی، خود خانم است و یا همسر این خانم.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. مظفر، محمدرضا. منطق. (۱۳۹۲). چاپ بیست‌ودوم. نشر دارالعلم. قم.
۳. سلیمانی امیری، عسکر. معیار اندیشه (منطق مقدماتی). (۱۳۸۴). چاپ چهارم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم.
۴. خندان، علی‌اصغر. مغالطات. (۱۳۸۴). قم. چاپ دوم. بوستان کتاب قم.
۵. انواری، سعید. منطق پایه دهم دوره دوم متوسطه. (۱۳۹۶). چاپ اول. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

خانم پزشکی
دیروز به عیادت
بیماران آمد.
در این عبارت
«مغالطه مبهم
بودن نقش
دستوری کلمه»
صورت پذیرفته
است. به این
شکل که در اینجا
مشخص نیست،
موصوف واژه
پزشک، خود خانم
است و یا همسر
این خانم

نقد کاربرد نحو

حبیب تقوایی

گروه آموزشی، استان مازندران

هدف اصلی خود که خدمت به زبان عربی در عرصه‌های قول، قرائت و کتابت بود، خارج شد.

از دلایلی که از درگیری بین زبان عربی فصیح و متکلمان آن با روح فلسفه و منطق و مجادلات تند ذهنی حکایت دارد، روایت ابو حیان توحیدی است که می‌گوید: «روزی اعرابی در مجلس اخفش حاضر شد و سخنان آن‌ها را در نحو شنید. پس حیران و متعجب شد. اخفش از او پرسید: ای برادر عرب چه می‌شنوی؟ اعرابی گفت: اُرَاکم تتکلمون بکلامنا فی کلامنا بما لیس من کلامنا!» این چنین بین نحو و زبان جدایی افتاد و بخش اعظم بررسی‌های نحوی خودمحور شد، به طوری که ماده اصلی خود را از ذهن برداشت می‌کرد.

دکتر محمد عید می‌گوید: «دلایل نحاة (اهل نحو) از زبان نبود، بلکه از فلسفه عقلی بود و از واقعیت نبود، بلکه از شواهد متروک و نادری بود که بر قیاس و فرضیه‌سازی استوار بود.»

سرانجام کار بدانجا رسید که نص شریف قرآن را نیز تابع قوانین نحوی خودساخته خویش قرار دادند و شروع به تأویل و تقدیر نمودند، در حالی که حق آن بود که قواعد خود را مطیع این «معیار بلیغ زبانی» کنند. مثلاً گفتند: «إِذَا» هیچ‌گاه بر اسم داخل نمی‌شود و در آیه کریمه «إِذَا السَّمَاءُ انشقت»: چون آسمان شکافته

«النحو فی الکلام کالمح فی الطعام.» این عبارت که گوینده آن مشخص نیست، بین فراگیرندگان علم نحو رایج و بدین معناست که؛ نحو به تنهایی کلام نیست، ولی برای اصلاح و استواری کلام لازم است. همان‌طور که نمک به تنهایی غذا نیست، ولی برای گوارایی و هضم غذا مورد نیاز است. اگر این نمک مورد نیاز از حد گذر کند، غذا را غیرقابل استفاده می‌کند و نحو نیز اگر چه اهمیتش غیرقابل انکار است، اما اگر از حد تجاوز کند، نقش مانع را خواهد داشت و چه بسا به دوری و نفرت فراگیرندگان منجر شود.

شکی نیست که هدف از آموزش نحو، کمک به درک و فهم و ترجمه دقیق عبارات و استفاده کاربردی از آن در امر زبان‌آموزی است، نه صرف حفظ قواعد مجرد. می‌دانیم که اولین متکلمان زبان عربی، نمی‌دانستند حال و تمییز چیست و چه فرقی بین مبتدا و فاعل وجود دارد، چون این نام‌ها را مشایخ نحو، هنگامی ساختند که می‌خواستند قواعدی برای زبان وضع کنند، تا آن را از لحن و اشتباه مصون نگه دارند. اما علمای نحو از اسالیب فلسفه و منطق تأثیر پذیرفتند و در مسائلی چون ذکر و حذف، تقدیم و تأخیر، تأویل و تقدیر و... مبالغه کردند. لذا میراث نحوی حمل‌کننده بار سنگینی از افکار ناآشنا و به دور از بررسی‌های خالص زبانی شد و از

شود (انشقاق / ۱) و «إذا السماء انفطرت»: آنگاه که آسمان ز هم بشکافت (انفطار / ۱)، کلمه «السماء» را فاعل برای فعل محذوفی در نظر گرفتند که فعل مذکور آن را تفسیر می‌کند. **شیخ طنطاوی** در این خصوص می‌گوید: «ما هذا الهدیان؟ هل سمعتم عربيا عاقلاً يقول هذا الكلام.»

همچنین گفتند: «إن فقط بر سر فعل می‌آید و اگر بعد از آن اسم بیاید، فعل قبل از آن مقدر است.» **دکتر طه حسین** با یکی از نحویون که درباره آیه کریمه «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ» گفته بود: «در اصل آیه چنین بوده است: و إن استجارك احد من...» مجادله می‌کنید و می‌گوید: «أترید فی كلام الله یا رجل؟» شیخ طنطاوی در قول نحویون که می‌گویند: «فاء سببیه و واو معیه و لام جحود با «أَنْ مَقْدَرٌ» «فعل مضارع را منصوب می‌کند، می‌گوید: «چرا این آن واجب الاستتار و نامرئی است و هیچ کس آن را نمی‌بیند؟ مگر میان الفاظ جن هم وجود دارد؟ سود چنین قواعدی که هیچ پایه و اساسی ندارد، چیست؟!»

دکتر تمام حسان می‌گوید: «علمای نحو در وضع قواعد هیچ‌گاه لهجه فصیح واحدی را در مرحله زمانی معینی مورد ارزیابی قرار ندادند، بلکه به جای آن لهجه‌های متعددی را در مرحله‌های زمانی طولانی بیش از پنج قرن بررسی کردند، تا از آن نظام قواعد یکپارچه‌ای به دست آورند. هرگز هم به مراحل تکامل و تطور زبان و گویش‌های مختلف آن توجه نکردند و بدین خاطر مشکلات عدیده‌ای پدید آمد. نتیجه آن شد که علم نحو با این روند، به صورت علمی عقیم درآید که انسان سال‌ها آن را مطالعه و حفظ می‌کند و دلیل می‌آورد و تأویل و تقدیر می‌کند، مجادله و مباحثه می‌کند، ظرایف و دقایق آن را بیان می‌کند،

ولی از نوشتن یک صفحه و یا القای یک خطابه بر نمی‌آید.»

روایت زیر هرچند با مبالغه همراه است، ولی خالی از حقیقت نیست. **سیوطی** در «بغیة الوعاة» روایت کرده است که مردی به **ابن خالویه** گفت: «می‌خواهم مرا علم نحو بیاموزی، به طوری که زبانم استوار شود.»

ابن خالویه گفت: «من که مدت ۵۰ سال است نحو می‌خوانم، چیزی نیاموخته‌ام که زبان و لهجه‌ام را استوار کند.»

این مشکل امروز در کشورهای عربی نیز مطرح است. خطاهای نحوی در کلام، قرائت و کتابت به سرعت رو به افزایش است. **بنت الشاطی** می‌گوید: «پدیده خطرناک برای زبان ما این است که هرچه دانش‌آموز گامی به سوی فراگیری زبان برمی‌دارد، نادانی، نفرت و فاصله او از زبان بیشتر می‌شود. به همین ترتیب ادامه می‌دهد تا فارغ‌التحصیل می‌شود، درحالی که نمی‌تواند مقاله‌ای ساده به زبان قومش بنویسد.»

ابن حزم اندلسی در کتاب «الفصل» می‌گوید: «هیچ شگفتی از این بالاتر نیست که کسی اشعار **امری القیس**، **زهیر** و... را در زبان حجت بداند و آن‌ها را حکم قطعی تلقی کند و بدان اعتراض نکند، اما اگر در کتاب خدای بزرگ کلامی را مشاهده کند که با زبان او مخالفت دارد، آن را حجت قرار ندهد. شروع به تحریف و تغییر دادن و بازسازی آن کند.»

ابن مضاء، آغازگر انقلاب علیه نحاة، در کتاب «الرد علی النحاة» به نظریه عامل و اصل و فرع و قیاس حمله می‌کند و آن را به دام‌های پیچ در پیچ تشبیه می‌کند که فراگیرنده هر بار که با تلاش از دامی خلاصی می‌یابد، در دام دیگری می‌افتد. البته ابن مضاء منکر این موضوع نیست

«روزی اعرابی در مجلس اخفش حاضر شد و سخنان آن‌ها را در نحو شنید. پس حیران و متعجب شد. اخفش از او پرسید: ای برادر عرب چه می‌شنوی؟ اعرابی گفت: آراکم تتکلمون بکلامنا فی کلامنا بما لیس من کلامنا! این چنین بین نحو و زبان جدایی افتاد»

همراه با مترجمان قرآن کریم



- سید رضا ابوالمعالی (کرمانشاهی)
- تاریخ تولد: مهر ۱۳۱۶ ش
- محل تولد: کرمانشاه
- اولین چاپ ترجمه: ۱۳۸۶ ش
- روش ترجمه: ترجمه منظوم

زندگی نامه:

مترجم در مهر ۱۳۱۶ در کرمانشاه متولد شد. وی فرزند حجت الاسلام و المسلمین مرحوم سید عبدالحسین و نوه آیت الله سید ابوالقاسم حسینی است که هر دو از عالمان و خوش نویسان کرمانشاه بوده اند و قریب یک قرن در «مسجد شاهزاده محمد علی میرزا» به اقامه نماز و ارشاد مردم کرمانشاه می پرداختند.

ابوالمعالی، هم زمان با تحصیلات دوره دبیرستان و اخذ دیپلم ادبی، از محضر پدر نیز برخی از دروس حوزوی را استفاده کرد. در سال ۱۳۳۷ ش در مرکز بهداشت استخدام و نهایتاً در سال ۱۳۷۰ بازنشسته شد. در سال ۱۳۷۱ ش، ترجمه منظوم قرآن کریم را آغاز کرد و روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت به ترجمه قرآن اشتغال داشت تا سرانجام پس از ۱۰ سال، کار ترجمه در ۱۵۵۱۹ بیت به پایان رسید. صاحب نظران فن ترجمه قرآن ترجمه ابوالمعالی را علی رغم منظوم بودن آن، خالی از سهو و مسامحه علمی توصیف کرده اند. مترجم در بخشی از مصاحبه مطبوعاتی، درباره ترجمه خود چنین گفته است: «... بر این باورم که این قرآن منظوم بسیار ساده و روان ترجمه شده است و احتیاجی به تفسیر ندارد و افراد عادی هم متوجه معنای آن می شوند. از منابع زیادی از جمله «تفسیرالمیزان»، ترجمه مرحوم الهی قمشاهی، و «ترجمه و تفسیر نمونه» بهره جستیم تا سروده ها درست باشد.

کتاب قرآن منظوم ایشان توسط «انتشارات خاص» در تهران به چاپ رسیده است.



- ❖ دارای عواطف و هیجانات متعادل انسانی
- ❖ خداگرا و معنوی (دارای انگیزه‌های متعالی)
- ❖ دارای گرایش زیبایی‌شناختی و پالایش یافته
- ❖ عالم و عاقل (قدرت داوری و انسجام عملی)
- ❖ واقع‌بین و حرکت‌کننده در محدوده واقعیت‌ها
- ❖ دارای غرایز متعادل (عدم سرکوب، عدم تسلط)
- ❖ مسلط بر امیال درونی و تحریکات بیرونی (انتخابگر)
- ❖ اخلاق‌مدار و دارای وجدان بیدار و دارای الزامات درونی
- ❖ اهل مروت و مدارا با دیگران و نقدکننده سنت‌های اجتماعی

دکتر خسرو باقری